

---

## خبرنامه‌ی داخلی

انجمن حمایت از کودکان کار

اسفندماه ۱۳۸۵ - شماره‌ی ۹

به نام آن که جان را فکرت آموخت.



خبرنامه‌ی داخلی  
اسفندماه ۱۳۸۵ - شماره‌ی ۹

## روزنه‌ای برای میلیون‌ها کودک محروم

قاسم حسینی

آنچه که در این فرصت کوتاه در خصوص مسأله‌ی تابعیت و مسایل و مشکلات کودکان مهاجر و پناه جو مطرح می‌شود، تنها طرح یک بحث انتقادی درباره‌ی یک معضل اجتماعی نیست. چرا که در دوران ما متأسفانه مباحث انتقادی خیلی که بتوانند تأثیر گذار باشند، مخاطب را به پاسخ‌گویی در جهت توجیه و دفاع از عملکرد خود وامی‌دارد و چه بسا در بسیاری از موارد حتی فرد منتقد و موضوع مطرح شده از جانب وی را فاقد ارزش لازم برای پاسخ‌گویی دانسته و از کنار موضوع بی‌تفاوت می‌گذرند.

از این رو امیدوارم صاحب نظران و مخاطبان بحث، آن را صرفاً به عنوان یک موضوع انتقادی ننگریسته بلکه آن را شمایی از واگویی‌های یک درد کهنه به شمار آورند. دردی که همواره در سراسر جهان مسیر زندگی انسان‌های بی‌شماری را تحت تأثیر قرار داده و در بسیاری از موارد تومار زندگی آنان را برای همیشه در خود پیچیده است و از آن جایی که کشور ما نیز از این قاعده مستثنا نیست می‌خواهیم مروری داشته باشیم به آن چه که در گذشته اتفاق افتاده و نگاهی به آن چه که در آینده می‌تواند اتفاق بیافتد.

کشور ما ایران به دلیل واقع شدن در جغرافیای اقتصادی سیاسی خاص خود و ناآرامی‌های حاکم بر کشورهای پیرامونی، طی چند دهه‌ی گذشته همواره پذیرای میلیون‌ها مهاجر و پناه‌جو از کشورهای همسایه بوده و بنابر اعتراف کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، ایران میزبانی بزرگ‌ترین جمعیت پناهنده در جهان طی سال‌های اخیر را عهده‌دار بوده و مردم ایران با سخاوتمندی خاص خود همواره پذیرای این جمعیت عظیم پناه‌جو بوده‌اند.

مشترکات فرهنگی، زبانی، دینی، مذهبی و حتی طبقه‌ی اجتماعی طی این سالیان موجب شده ادغام محلی و فرهنگی به سرعت در شهرها و روستاها به ویژه در مناطق مرز نشین صورت گرفته و علاوه بر هم‌زیستی و ایجاد روابط انسانی در بسیاری از موارد ازدواج‌های شرعی ولی ثبت نشده اتفاق افتاده که حاصل این ازدواج‌ها فرزندان بسیاری است که اکنون به دلیل عدم ثبت و رسمیت نیافتن از دواج والدین شان تابعیت آنان به رسمیت شناخته نشده و فاقد هرگونه مدارک شناسنامه‌ای و هویتی برای برخورداری از حقوق اجتماعی خود می‌باشند و در نتیجه بخشی از گروه عظیم کودکان محروم از آموزش را تشکیل می‌دهند.

این در حالیست که طی چند سال اخیر تلاش‌هایی نیز از سوی مراجع تصمیم‌گیری برای حل مشکل تابعیت و بالطبع کودکان آنان صورت گرفته ولی هنوز هیچ‌یک از این تلاش‌ها موفق نشده‌اند نتایج مطلوب را منجر گردند، به طور مثال از آخرین تلاش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته اقدام مجلس شورای اسلامی برای اصلاح بندهای ۶ و ۵ و ۴ ماده‌ی ۹۷۶ قانون مدنی کشور است که به دلیل عدم توجه کافی به اصل الویت بخشیدن به حقوق و مصالح و منافع کودکان موجب نادیده گرفتن حقوق این گروه از کودکان گشته. این اقدام، پذیرفتن تابعیت کودکانی که از مادر ایرانی و پدر خارجی متولد می‌شوند را منوط به رسیدن آنان به سن ۱۸ سالگی نموده و این یعنی عمق فاجعه، یعنی سپری شدن دوران کودکی فرد بدون برخورداری از آموزش و بدون برخورداری از دیگر حقوق اجتماعی که این امر علاوه بر این که ستم غیر قابل جبرانی بر زندگی این کودکان می‌باشد منافع بلند مدت جامعه را نیز نادیده می‌گیرد به طور مثال اگر قرار است تابعیت فردی در سن ۱۸ سالگی در حالی که هیچ‌گونه آموزشی ندیده و در معرض فقر و محرومیت و آسیب بوده پذیرفته شود در واقع پذیرفتن تابعیت عضو ناقص برای شهروندی ست که می‌دانیم اثرات و آسیب آن کم نخواهد بود. تصمیم‌گیرندگان به خوبی می‌دانند که دوران کودکی مهم‌ترین دوران زندگی هر فرد است. به طور مثال هرگز نمی‌توانیم چهار سال از دوران کودکی فرد، با چهار سال از دوران بزرگسالی او را هم وزن تلقی نماییم و عجب است که این گونه تصمیم به محرومیت این کودکان از حقوق اجتماعی خود گرفته‌اند در حالی که هر کودک عضوی از جامعه‌ی انسانی فرد است و همه‌ی انسان‌ها در مقابل همه‌ی کودکان مسوولیت دارند. کافی است این جمله‌ی "کارول بلامی" را بیاد بیاوریم که می‌گوید: "باور کنیم که هر کودک می‌تواند معجزه‌ای باشد در راه پیشرفت انسان."

شاید کودکی که ما امروز با تصمیم خود، او را از آموزش محروم نموده‌ایم همان کودکی باشد که بایستی گام‌های بزرگی در راه سعادت بشریت بر می‌داشته، پس لازم است یک بار دیگر درباره‌ی تصمیمی که گرفته‌ایم بیاندیشیم. کودکانی که از مادر ایرانی و پدر خارجی متولد شده‌اند و مشکل تابعیت دارند تنها بخش کوچکی از کودکان مهاجر هستند که آن‌ها نیز به دلیل

هرگز نمی‌توانیم چهار سال از دوران کودکی فرد، با چهار سال از دوران بزرگسالی او را هم وزن تلقی نماییم و عجب است که این گونه تصمیم به محرومیت این کودکان از حقوق اجتماعی خود گرفته‌اند در حالی که هر کودک عضوی از جامعه‌ی انسانی فرد است و همه‌ی انسان‌ها در مقابل همه‌ی کودکان مسوولیت دارند. کافی است این جمله‌ی "کارول بلامی" را بیاد بیاوریم که می‌گوید: "باور کنیم که هر کودک می‌تواند معجزه‌ای باشد در راه پیشرفت انسان."



به رسمیت شناخته نشدن مهاجرت و پناهندگی والدین شان از هرگونه آموزش و حقوق اجتماعی محروم اند.

همان طور که اشاره شد جغرافیای سیاسی - اقتصادی ایران و ناآرامی های منطقه به ویژه در دو کشور همسایه ی شرقی و غربی یعنی افغانستان و عراق موجب گشته که بیشترین پناهجویان را مهاجران این کشورها تشکیل می دهند و در این میان مهاجران افغان با اختلافی فاحش مقام نخست را دارند. درباره ی چگونگی مهاجرت آنان به ایران دو فرض متصور است. فرض اول این که کنترل و نظارت کافی در مرزها وجود ندارد و آن هائی توانند به راحتی به ایران مهاجرت نمایند و فرض دوم این است که ایرانی ها به دلایل انسان دوستانه در مواقع بروز بحران ها در این کشورها برای جلوگیری از فاجعه ی انسانی با بردباری رفتار نموده و به آنان پناه داده اند از هر یک از این زوایا که بخواهیم به موضوع بنگریم چندان فرقی در اصل ماجرا نمی کند. مهم این است که ما اکنون با جمعیتی عظیم از میهمانان مواجه هستیم و این امر آداب خاص میهمان داری را می طلبد (میهمان چه خوانده باشد چه ناخوانده).

نگاهی به روند مهاجرت به ایران به خصوص در مورد افغانه شاید به ما کمک کند که بدانیم چه کارهایی را نباید انجام می دادیم و اکنون چه کارهایی را باید انجام بدهیم. اوایل زمستان سال ۱۳۶۹ بود که مسوولان کشور ما مهاجرت افغانه به ایران را ممنوع اعلام نموده و از پذیرفتن قانونی آنان امتناع ورزیدند، در حالی که روند رو به رشد مهاجرت افغانه به ایران هم چنان ادامه یافت و این ممنوعیت نه تنها موجب متوقف گشتن روند مهاجرت نگردید بلکه موجب از دست رفتن فرصت برای آمارگیری و ثبت هویت مهاجران گشته و امکان هرگونه برنامه ریزی برای آموزش، فرهنگ پذیری، ادغام محلی و سازمان دهی آنان را از مسوولان سبب نمود گشت و در این میان محرومیت کودکان آنان از آموزش و دیگر حقوق اجتماعی خود ضایعه ی غیر قابل جبران دیگری بود که تمامی هزینه های آن را کودکان پرداختند.

کودکان مهاجری که در سال ۱۳۶۹ و حتی سال های بعد از آن متولد گردیده اند اکنون رفته رفته دوران کودکی را سپری نموده و به بزرگسالی می رسند. بدون برخورداری از هرگونه آموزش و حقوق اجتماعی و با کوله باری از خاطرات تلخ مهاجرت، فقر و محرومیت و کار در شرایط دشوار و غیر قابل تحمل در کشوری بیگانه و کودکی از دست رفته. این یعنی تکرار سیکل فقر و جهل و بی سواد و این در حالیکه می دانیم جهل، فقر و بی سواد اصلی ترین پایگاه تفکرات فرقه ای نظیر طالبان، القاعده و دیگر گروه های مزدور کشورهای سلطه طلب و استعمارگر است. اکنون قریب به ۳ سال است که همواره بحث بازگشت افغانه به کشورشان مطرح است در حالی که شاهدیم این روند بسیار کند پیش می رود که این امر نیز دلایل خود را دارد. یکی از دلایل کند بودن این روند این است که به موجب معاهدات بین المللی امر بازگشت بایستی داوطلبانه صورت پذیرد و بازگشت داوطلبانه پایدار حداقل مستلزم ایجاد زیر ساخت اقتصادی اجتماعی لازم در کشور مبدا است در حالی که می دانیم روند بازسازی کشور افغانستان آن گونه که اوایل انتظار می رفت سرعت ندارد و احساس می شود جامعه ی بین الملل مردم و مسوولان کشور افغانستان را در مقابل انبوه مشکلات تنها گذاشته اند و به تعهدات و وعده و وعده های خود عمل ننموده اند و دلیل دیگر نیروی کار ارزان کارگران مهاجر به ویژه کارگران به اصطلاح مهاجر غیر قانونی است و از آن جایی که کارفرمایان در اکثر کشورهایی دارای اقتصاد آزاد از نیروی کار ارزان کارگران مهاجر به عنوان ابزاری برای در تنگنا قرار دادن و پایین نگاه داشتن نیروی کار کارگران بومی استفاده می کنند. به لطایف الحیل مایل به بازگشت کارگران مهاجر نیستند و روند بازگشت با کندی مواجه گردیده، از آن جایی که ممکن است امر بازگشت چندین سال دیگر هم طول بکشد و با توجه به این که اصلی ترین هزینه وضعیت موجود را کودکان مهاجر محروم از آموزش و حقوق اجتماعی پرداخت می نمایند با نگاهی منصفانه به گذشته به دنبال متوقف نمودن روند فرصت سوزی باشیم.

به نظر این جانب بازنگری در این تصمیم و اتخاذ شیوه ای منطقی و اصولی از چند بعد ضرورت دارد که در این جامی کوشیم تنها نگاهی گذرا داشته باشیم به این ابعاد.

۱. وظیفه ی انسانی: وظیفه ی انسانی و پای بندی به اصول تلاش و همبستگی جهانی برای دستیابی به دنیایی بهتر و پای بندی به اصل رعایت حقوق تمامی کودکان از هر رنگ، نژاد، زبان، مذهب و ملیت هرگز به ما اجازه نمی دهد کودکان را به جرمی که خود در آن نقشی نداشته اند را از بدیهی ترین حقوق خود از جمله آموزش محروم نماییم.

۲. وظیفه ی دینی: آموزه های دینی ما همواره بر احترام به شأن کودکان تأکید می ورزد و ما هرگز نمی توانیم از آرزوی دست یابی به جهانی بهتر برای همه ی مسلمانان و ضرورت اتحاد و یکپارچگی و رشد و توسعه ی کشور های اسلامی سخن بگوییم ولی کودکان محروم یک کشور

**متصور است. فرض اول این که کنترل و نظارت کافی در مرزها وجود ندارد و آن هائی توانند به راحتی به ایران مهاجرت نمایند و فرض دوم این است که ایرانی ها به دلایل انسان دوستانه در مواقع بروز بحران ها در این کشورها برای جلوگیری از فاجعه ی انسانی با بردباری رفتار نموده و به آنان پناه داده اند از هر یک از این زوایا که بخواهیم به موضوع بنگریم چندان فرقی در اصل ماجرا نمی کند. مهم این است که ما اکنون با جمعیتی عظیم از میهمانان مواجه هستیم و این امر آداب خاص میهمان داری را می طلبد (میهمان چه خوانده باشد چه ناخوانده).**



مسلمان را صرفاً به جرم این که والدین شان مهاجر غیر قانونی بوده و یا ازدواج خارج از مقررات قانونی داشته‌اند، از آموزش و دیگر حقوق مسلم خود محروم نماییم.

۳. پای بندی به قوانین و مقررات داخلی و بین المللی: قانون اساسی کشورمان دولت را مکلف نموده امکان آموزش رایگان برای همگان حداقل تا پایان دوران متوسطه را فراهم نماید و نیز ماده‌ی ۲۲ پیمان نامه‌ی جهانی حقوق کودک دولت‌های عضو را مکلف می نماید. اقدام بر خورداری از تمامی حقوق و اقدامات بشردوستانه در نظر گرفته شده در این پیمان نامه را برای تمامی کودکان پناهنده و یا پناه جو فراهم نماید. پس بنابراین پای بندی به قانون نیز به ما اجازه نمی دهد گروهی از کودکان را از آموزش محروم نماییم.

۴. پیش گیری از آسیب های اجتماعی: محرومیت، فقر و عدم بر خورداری از آموزش و بی توجهی به شأن و کرامت انسان ها اصلی ترین بستر شکل گیری آسیب های اجتماعی است و نگاه از این منظر به موضوع نیز خود دلیل محکم دیگریست که ما را بر آن می دارد حتی برای حفظ مصالح و منافع خودمان نیز که شده امکان بر خورداری از آموزش و رشد را برای تمامی کودکان از جمله کودکان مهاجر فراهم نماییم.

۵. حفظ منافع ملی: حضور چندین ساله میلیون ها کودک افغانی و عراقی در ایران فرصت بسیار مناسبی بود برای این که آنان در این جا آموزش ببینند. با زبان، فرهنگ، تاریخ و ادبیات ما آشنا شده و در زمان بازگشت همواره با خاطره‌ای شیرین از ما یاد کنند و این امریست که چنانچه اتفاق می افتاد و یا اکنون اتفاق بیافتد می تواند موجب تحکیم روابط فرهنگی و انسانی بین ایران و کشورهای همسایه گذشته و صلح پایدار و روابط عاطفی متقابل را برای سالیان دور بین ما و کشورهای همسایه برقرار نماید. امیدواریم به خود آمده و روند فرصت سوزی را متوقف نماییم.

از این رو از تمامی مسوولان و تصمیم گیرندگان استدعا دارم به خاطر کودکان و به خاطر فردای یک بار دیگر به این موضوع بیاندیشند شاید بتوانیم با هم فکری و هم دلی روزنه‌ای از امید بروی میلیون ها کودک محروم و ستم دیده باز نماییم به نحوی که اگر قرار است کودکی حتی یک هفته در ایران زندگی کند این یک هفته را از فرصت یادگیری و رشد محروم نباشد.

متن سخنرانی قاسم حسنی در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۱۷ - دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران

محرومیت، فقر و عدم بر خورداری از آموزش و بی توجهی به شأن و کرامت انسان ها اصلی ترین بستر شکل گیری آسیب های اجتماعی است و نگاه از این منظر به موضوع نیز خود دلیل محکم دیگریست که ما را بر آن می دارد حتی برای حفظ مصالح و منافع خودمان نیز که شده امکان بر خورداری از آموزش و رشد را برای تمامی کودکان از جمله کودکان مهاجر فراهم نماییم.



## گزارش آموزش

عشرت محمدی فروغ

در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۸۵ تعداد ۳۷۱ کودک در سطوح پیش دبستانی مقدماتی، پیش دبستانی پیشرفته، کلاس اول با شیوه‌ی فارسی آموز ادبی، تکمیلی، پایانی، پنجم و اول راهنمایی در قالب ۱۶ کلاس و با همکاری ۲۷ نفر از معلمان و داوطلبان فعال زیر پوشش فعالیت‌های آموزشی انجمن حمایت از کودکان کار قرار گرفتند. هم‌چنین تعدادی از کودکان در کلاس‌های آرایشگری عکاسی، نقاشی با داستان، نمایش خلاق، حضور دارند و توانسته‌اند به مهارت‌هایی لازم دست یابند.

بدون شک هر لحظه از حضور کودکان کار و خیابان در محیط‌های حمایتی و آموزشی می‌تواند گامی مؤثر در جهت شرایط زندگی و رشد و شکوفایی آن‌ها باشد. در این جا مختصر اشاره‌ای می‌شود به فعالیت آموزشی این نهاد که دوستان عزیز با تمام وجود در این عرصه ما را همیاری می‌نمایند.

### ■ پیش دبستانی مقدماتی

تعداد کودکان حاضر در بخش پیش دبستانی مقدماتی ۲۰ نفر هستند، که طی روزهای دوشنبه و چهارشنبه به مدت ۲ ساعت در انجمن حضور داشته و آموزش‌هایی از قبیل: مفاهیم اولیه (بلندی کوتاهی، کوچکی و بزرگی، زبری و نرمی...) شناخت رنگ‌ها، اشکال و غیره... را می‌آموزند. این کودکان همراه مربیان خود با وسایل ساده، کار دستی‌های زیبایی خلق می‌کنند که این امر در ایجاد خلاقیت و رشد و شکوفایی ذهنی‌شان بسیار مؤثر و سودمند می‌باشد. روزهای دوشنبه و چهارشنبه‌ی هر هفته بچه‌ها با ورزش و دعا کلاس خود را آغاز و با دعاهای کودکانه و معصوم خود فضای درس را ترک می‌کنند. در این جا لازم است از زحمات بی دریغ خانم‌ها "جانمیان" و "رحمانی" قدردانی نماییم.

### ■ گزارش پیش دبستانی پیشرفته

در شهریور ماه با اعلام آمادگی انجمن برای ثبت نام از متقاضیان پیش دبستانی حدود ۱۰۰ نفر به انجمن مراجعه کردند. که ۶۵ نفر از کسانی که آمادگی حضور در کلاس‌های پیش دبستانی را داشتند ثبت نام به عمل آمد و در مهرماه با تشکیل ۲ کلاس، هر کلاس با دو نفر مربی شروع به کار کرد. ۲ کلاس شامل ۴۱ نفر پیش دبستانی پیشرفته (۲۵ پسر، ۲۰ دختر) و یک کلاس آمادگی شروع به کار کرد.

آموزش پیش دبستانی شامل: لوحه نویسی، آموزش اعداد و نوشتن آن‌ها... آموزش بهداشت، آموزش واحدهای کاری پیش دبستانی شامل شناخت حیوانات و رنگ‌ها... در یک کلاس به طور آزمایشی کتاب اول فارسی آموز ادبی صرفاً به شکل داستانی برای بچه‌ها روخوانی شد و بچه‌ها بسیار مشتاق بودند. با علاقه داستان‌های کتاب را دنبال می‌کردند. در مهرماه، پیرامون واحد کاری پیش دبستانی (حیوانات) بچه‌ها به موزه‌ی حیات وحش دارآباد برده شدند و در بهمن ماه نیز تاتر رفتند. اغلب دانش‌آموزانی که برای پیش دبستانی ثبت نام کردند سن آن‌ها بیشتر از ۶ سال، مانند استاندارد لازم برای پیش دبستانی بود. در پایان بهمن ماه بعد از تمام شدن دوره‌ی پیش دبستانی به هر کدام از آن‌ها نیز جوایزی داده شد. به این ترتیب تعداد ۴۵ نفر از کودکان خود را برای حضور در کلاس اول آماده ساختند.

بتول سلیمانی

### ■ آموزش‌های پیش از دبستان (سن کودکان از ۶ تا ۱۰ سال)

وقتی در مجله‌ی چیستا درباره‌ی کودکان کار مطلبی خواندم، کنجکاو شدم. نه این که ندانم کودکان کار چه کسانی هستند و یا چه می‌کنند. بیشتر از این نظر که حس کردم انگار در بطن جامعه‌ی ما انسان‌هایی هستند که به فکر دیگرانند. حتی اگر این دیگران کودکان یک کشور دیگر باشند. می‌دانستم که این کودکان را فقر، از خانه‌هایشان بیرون رانده. خشونت برگرده‌هایشان شلاق زده و گرنه بچه‌ای که باید در آغوش مادر و یا در پشت میز مدرسه باشد، چرا باید در گرمای تابستان و سرمای زمستان در خیابان راه برود، همه داری‌اش را که یک جعبه‌ی کوچک آدامس و یا چند دسته گل است به غریبه‌ها عرضه کند، توان ذهنی و جسمی خود را طوری تنظیم کند که فحش نشنود، توسری نخورد با نیروی انتظامی درگیر نشود، کالایش فروخته شود و با پول آن با دست پر به خانه برگردد تا از خشم پدر و سرزنش مادر در امان بماند. برای این که

این کودکان را فقر، از خانه‌هایشان بیرون رانده. خشونت برگرده‌هایشان شلاق زده و گرنه بچه‌ای که باید در آغوش مادر و یا در پشت میز مدرسه باشد، چرا باید در گرمای تابستان و سرمای زمستان در خیابان راه برود، همه داری‌اش را که یک جعبه‌ی کوچک آدامس و یا چند دسته گل است به غریبه‌ها عرضه کند، توان ذهنی و جسمی خود را طوری تنظیم کند که فحش نشنود، توسری نخورد با نیروی انتظامی درگیر نشود، کالایش فروخته شود و با پول آن با دست پر به خانه برگردد تا از خشم پدر و سرزنش مادر در امان بماند.



بتواند به درخواست خواهر و یا برادر کوچکش که چشم به راهش نشسته اند، پاسخ درخور دهد، شکفتا تصور من از کودکان کار در این حد بود غافل از این که کودکان خیابانی قشر کوچکی از کودکان کارند که در لایه های زیرین جامعه ی ما به خشن ترین وجهی له و لورده می شوند. وقتی وارد انجمن حمایت از کودکان کار شدم و از نزدیک به آلام و آرزوهای آنان پی بردم احساس کردم کار من و امثال من شبیه نمایش و فیلم های اخلاقی دو ساعته است که هیچ ارتباطی با دنیای واقعی این کودکان ندارد.

کودکی که روبه روی من نشسته بود، جوراب به پا نداشت کفشش پاره بود، اما در دنیای دیگری سیر می کرد شب گذشته تا نزدیکی های صبح یک گونی قند خرد (شکسته) کرده بود. یعنی ۴۵ کیلوگرم در ازای ۵۰۰ الی ۸۰۰ تومان پدرش معتاد بود و بعید نبود که به زودی خود او هم معتاد شود!

وقتی انسان پای درد دل های این کودکان می نشیند تازه می فهمد که این موجودات بی گناه با چه مشکلاتی دست به گریبانند:

بعضی مردم فحش می دن، وقتی می گم چیزی بخیرین، صد تا فحش می دن و می رن همه فکر می کنند بچه هایی که کار می کنن، کثیفن، پول ندارن، گدا هستن.

به این ترتیب کودک خشونت را خارج از چارچوب خانه و خانواده تجربه می کند و می آموزد. خشونت ذاتی خیابان را می پذیرد و رفته رفته به بخشی از این روند مخرب، مضمحل بدل می شود.

بیشتر بچه های انجمن مهاجرند. افغانی اند. از روستا آمده اند، از جنگ گریخته اند. حقوقی دارند که مراعات نمی شود. صدای شان به هیچ جایی نمی رسد. چه کار باید کرد؟ به نظرمی رسد که دو کار اساسی در مورد آنان باید صورت بگیرد.

#### ۱. آموزش پایه ای رایگان و اجباری

#### ۲. حمایت از کودکان در مقابل گرسنگی، بیماری و بهره کشی

اما لازمه ی اجرای بند اول این دستورالعمل تحقق اجرای بند دوم است. کودکی که گرسنه است، حتی گاهی در کلاس از شدت گرسنگی غش می کند، چگونه می تواند درس بخواند؟ کودکی که روزانه بیش از ده ساعت کار می کند، پدر و مادر معتاد دارد که به نان شب محتاج اند و باید مبلغی را حتماً به والدینش برساند با کدام آرامش می تواند سر کلاس بنشیند و مطالب درسی را در حافظه اش جا دهد؟

شگفتا همه ی این بچه ها تشنه ی محبت اند و تنهارشته ای که توانسته است آن ها را در انجمنی که حیاطش از سالن بسیاری از خانه های آن چنانی کوچک تر است دور یکدیگر جمع کند، آلام و آرزوهای آنان را شناسایی و به آن ها شخصیت انسانی ببخشد. رشته ای که از دل های رئوف و انسانی کارکنان انجمن حمایت از کودکان کار بافته می شود آنان هستند که با حوصله ی غیرقابل تصور و با آگاهی به محیط کار و زندگی آنان کلاس را به روی بچه ها گشوده اند درست است که در پشت دیوارهای این کلاس ها خشونت هم چنان در انتظارشان است اما این جامحل تنفس و پایگاه آرامش آن هاست تا دمی به آسودگی زندگی کنند.



بعضی مردم فحش می دن، وقتی می گم چیزی بخیرین، صد تا فحش می دن و می رن همه فکر می کنند بچه هایی که کار می کنن، کثیفن، پول ندارن، گدا هستن.  
به این ترتیب کودک خشونت را خارج از چارچوب خانه و خانواده تجربه می کند و می آموزد.  
خشونت ذاتی خیابان را می پذیرد و رفته رفته به بخشی از این روند مخرب، مضمحل بدل می شود.

اما منی که آموزش قبل از دبستان را، آن هم در هفته دو روز و هر روز دو ساعت به عهده دارم بی تردید آن گونه که لازم است و مایل بودم نتوانستم به دلیل ذیق وقت نقش تعیین کننده‌ای در رشد و شکوفایی این کودکان داشته باشم اما آن چه در بضاعت و توانایی داشته‌ام، دریغ نکرده‌ام با توجه به سن و بافت خانوادگی این کودکان و تجربه و توانایی‌هایی که داشته‌ام در موارد زیر با کودکان کلاس کار کرده‌ام:

۱. آداب و معاشرت، سلام کردن، خداحافظی کردن، درست نشستن، به موقع صحبت کردن، اجازه گرفتن، احترام به حقوق دیگران، یاری به یکدیگر، دوری از ناسزا و ...
  ۲. راه صحیح گوش دادن، بین سخن دیگران وارد نشدن، گوش دادن به قصه، شعر خواندن
  ۳. آموزش اعداد، نوشتن آن‌ها، مفهوم آن‌ها (به طور شهودی و غیر شهودی)
  ۴. آموزش مفاهیم (بلند و کوتاه، چاق و لاغر، کم و زیاد، بزرگ و کوچک...)
  ۵. آموزش رنگ‌ها به کمک تصاویر و اجسام
  ۶. آموزش زندگی حیوانات: اسم حیوان، پوشش تن، غذا، وسیله‌ی دفاعی، تولید مثل و ...
  ۷. نقاشی آزاد همراه با رنگ آمیزی (آثار در پرونده‌ی بچه‌ها در انجمن موجود است.)
  ۸. آموزش نظافت شخصی (استفاده از کرم، خمیردندان، مسواک، صابون)
  ۹. آرایه‌ی پلی‌کیپی شامل تمام موارد بالا در حدود ۳۵ پلی‌کیپی
  ۱۰. بازدید از موزه‌ی حیوانات و تاتر.
- به امید روزی که هیچ کودک کاری در جهان وجود نداشته باشد.

فارغ یوسفی

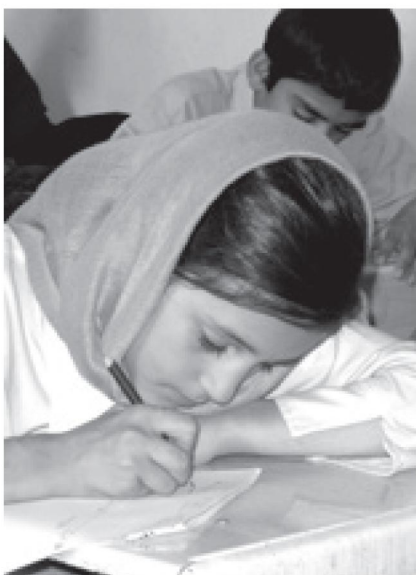
#### ■ کلاس نقاشی و بازی پیش دبستانی

فکر می‌کنم اوایل آبان ماه بود که همکاریم را با انجمن حمایت از کودکان کار در بخش آموزش نقاشی پیش دبستانی شروع کردم، تعداد بچه‌ها حدود ۲۰ نفر بود که بین ۶ تا ۸ سال سن داشتند. بچه‌ها عموماً شور و شوق زیادی در کلاس دارند به خصوص وقتی با وسایل متفاوتی کار می‌کنیم با انرژی فوق العاده‌ای نقاشی می‌کنند. هدف در این کلاس‌ها نه نقاشی کردن بچه‌ها که پرورش خلاقیت‌هایشان است و متوجه کردن‌شان به محیط پیرامون خویش، که در این راستا ما از وسایلی گاه پیش افتاده (مثل پوسته‌های خشکبار، چوب کبریت، تکه‌های پاره شده کاغذ رنگی، پنبه و غیره... استفاده کردیم تا بچه‌ها ذهنیت‌هایشان را عینیت بخشند و به نیاز درونی‌شان برای بیان، تخیلات، عواطف، احساسات و آرزوهایشان پاسخ دهند و دنیا را آن چنان که دوست دارند برای ما تصویر کنند نه آن چنان که ما می‌خواهیم و می‌بینیم. عطش بچه‌ها چنان بود که حس می‌کردم زمان کوتاه کلاس و سطح کوچک کاغذ برای رفع این عطش کافی نیست و بچه‌ها دوست دارند مجال و فضای بیشتری داشته باشند برای ادامه‌ی تجربه‌هایشان.

ای کاش امکاناتی باشد و فضایی و مجالی مناسب‌تر برای سیراب شدن ذهن‌های تشنه‌شان.  
الهام اولیائی







## ■ مهارت های زندگی

تعدادی از مربیان هنر کودکان در تیرماه سال ۱۳۸۵ جهت آموزش مهارت های زندگی از طریق نقاشی و بازی به کودکان کار و خیابان گروهی را در انجمن حمایت از کودکان کار تشکیل دادند. هدف این گروه توانمند کردن این کودکان و در جهت بهداشت روانی و رشد اجتماعی و فردی آنان بوده است تاکنون تعداد زیادی از کودکان کار این منطقه زیر پوشش این آموزش قرار گرفته اند. این کودکان که از بسیاری از آموزش ها و حمایت ها در جامعه محرومند از طریق انجمن و آموزش ها به شکر خدا دوران کودکی خود را می گذرانند. دوران کودکی که مهم ترین دوره ی شکل گیری شخصیت انسانی، نیاز به آموزش های ویژه ای برای کسب مهارت های مختلف برای زندگی شخصی و اجتماعی دارند. لذا مربیان، با استفاده از منابع موجود و خلاقیت در این برنامه های آموزشی مشغول به کار هستند. مربیان فعال در انجمن حمایت از کودکان کار سرکار خانم ها: "روناک ربیعی"، "راحله شریف زاده"، "مناطحانی"، "سمیه خاک شاهی"، "الله بقایی"، "حریم آزمايش" و "زینب انصاری" هستند. با تشکر از مسوولان مؤسسه ی پژوهشی کودکان دنیا و مربیان عزیز.

## خانم رضاییان

## ■ آموزش فارسی آموز ادبی

طی ۶ ماه گذشته تعداد ۴۷ نفر از دختران و پسران کار تحت حمایت این انجمن، با حضور در کلاس اول که با شیوه ی فارسی آموز ادبی تشکیل می شد توانستند رؤیای "آموزش حق همه کودکان است" را به واقعیت تبدیل کنند.

با استفاده از روش فارسی آموز ادبی، روش سنتی معلم محوری از بین می رود و معلم به طور دوستانه مشغول به کار می شود. معلم تنها هدایت و راهنمایی دانش آموزان را برای رسیدن به جواب سوالات مطرح شده درس را به عهده دارد. در ابتدا از دیدن کتاب های فارسی آموز خیلی خوشم آمد و در من ایجاد انگیزه نمود که تدریس این کتاب را با کودکان کار شروع نمایم. الحمدلله بچه ها هم با اشتیاق فراوان بیشتر به این کتاب ها اقدام نمودند.

روش تدریس درس های فارسی آموز:

۱. قبل از شروع درس از درس های گذشته سوالاتی از بچه ها پرسیده می شود اعم از شفاهی یا کتبی.

۲. برای شروع درس جدید ابتدا چند کلمه به عنوان کلمه کلیه ارایه می گردد.

۳. گرفتن توضیحات از بچه ها در مورد کلمات کلیه به صورت سؤال و جواب انجام می شود.

۴. تکمیل نمودن اطلاعات نسبی بچه ها در مورد کلمات کلیه.

۵-روخوانی داستان درس مورد نظر برای چندین بار.

۶-آموزش نوشتن و خواندن حروف و با صدای مورد نظر درس با توضیحات اضافی.

۷-مصوت ها و صامت ها.

۸. ساختن کلمات جدید با توجه به ترکیبات (بند)

۹. بخش کردن و صدا کشی کردن کلمات.

۱۰. نوشتن کلمات سبزرنگ کتاب به عنوان سر مشق.

۱۱. دیکته از روی کلماتی که قابل خواندن و نوشتن بچه ها باشد.

۱۲. تکمیل نمودن کتاب کار ورزی (توسط بچه ها) و حل موارد خواسته شده.

در موقع خواندن داستان درس از کتاب فارسی آموز ادبی بچه ها عکس العمل های قابل توجهی از خود نشان می دهند. مثلاً در خواندن بعضی دیگر ناراحت و در بعضی متفکر و متعجب و متحیر می باشد. که این هم بر می گردد و به رابطه ای که بچه ها با داستان درس و یا در حقیقت با شخصیت اصلی داستان یعنی (نخودی) برقرار کرده اند.

به یاد دارم که تدریس درس نخودی در کوچه بود. بعد از خواندن درس و حل تمرینات کتاب کار ورزی در وقت باقی مانده از قسمت داستان های بی پایان نمونه ی شماره ی ۱۸ را برای بچه ها خواندم که در آن نخودی به عنوان یک فرد بی نظم معرفی شده و زباله را در کوچه می اندازد و پسری که او را از این کار باز می دارد و این در حالی است که در متن داستان کتاب مطلب دقیقاً برعکس می باشد یعنی این که نخودی به یک پسر بی نظم تذکر می دهد و با عنوان شدن این مطلب با اعتراض و مخالفت همه بچه ها روبرو شدم به طوری که هیچ کدام از بچه ها قبول نداشتند که نخودی زباله را در کوچه بیاندازد و در نهایت ناباوری پس از توضیحات در مورد داستان نتایج مثبتی به عمل آمد.

ویژگی های مهم آموزش و یادگیری این کتاب نسبت به کتاب های دیگر این است که دانش آموزان خودشان را با شخصیت اصلی این کتاب یعنی نخودی دوست و همراه همیشگی می دانند و



لحظه‌ای در زمان درس او را از خودشان جدا نمی‌دانند و همین امر مهم باعث می‌شود هم حروف و هم کلمات و هم داستان‌های این کتاب در ذهن بچه‌ها برای همیشه ماندگار باشد. در این رابطه حتی از نمایش برای یادگیری بهتر مفاهیم استفاده شود. در این خصوص اجرای نمایش نیز یادآوری می‌گردد که بعد از خواندن داستان‌های کتاب و یادگیری حروف الفبا بچه‌ها به صورت گروهی برای اجرای نمایش داستان‌های خوانده شده از اول کتاب اقدام خواهند کرد.

همت حیدری

#### ■ تکمیلی، پایانی، پنجم، اول راهنمایی

طی نیمه‌ی دوم سال ۱۳۸۵ تعداد ۴ کلاس تکمیلی، ۳ کلاس در پایانی، ۳ کلاس پنجم و ۲ کلاس اول راهنمایی در انجمن تشکیل و کودکان کار بعد از یا قبل از انجام فعالیت‌ها کاری با حضور در این کلاس‌ها علاوه بر مهارت خواندن و نوشتن با اصولی چون بهداشت محیط، بهداشت شخصی، ایجاد روابط صحیح اجتماعی، احترام متقابل استفاده صحیح از فرصت‌ها آشنا شدند. لازم به ذکر است که در کلاس‌های اول راهنمایی تعداد ۲۲ نیروی فعال، آگاه و داوطلب به عنوان معلم بخش آموزش رایاری رساندند.

در این جا از زحمات بی‌چشم داشت سرکار خانم‌ها: "ساره قندچی"، "ساناز همتی"، "عصمت داورزنی"، "مریم جعفری"، "فهیمة احتشامی"، "یاسمن بنده مقدم"، "مهرانگیز جوانرودی"، "گیتا صالحی"، "راحله شریف زاده"، "بنی فاطمه"، "خاقانی"، "سمانه غیبی"، "سمانه املائی"، "احتشامی"، "مریم چایچی"، "سقاوتمندی" و آقایان: "کسان صفری"، "علیرضا عسگری"، "کاوه شعبانی"، "مرتضی فرهانی"، "مهدی کامیار"، "دامون رباطیان".

و نیز معلمان زحمت‌کش خانم‌ها: "لیلاگرچی زاده"، "آم‌البین گرجی زاده"، "آمنه رضایی"، "زهره وفایی"، "طاهره افچنگی"، "فرزانه جوان" و آقای "همت حیدری" قدردانی می‌نماییم.

#### ■ آرایشگری

تعداد ۲۰ نفر از دختران و خانم‌های محل با به وجود آمدن امکان آموزش آرایشگری در ظرف مدت ۶ تا ۷ ماه می‌توانند این مهارت را فرا گرفته و ضمن توانمندی در بهبود شرایط اقتصادی و معشیتی خانواده مؤثر واقع گردند. هنرجویان به طور رایگان در این کلاس‌ها شرکت می‌نمایند و از امکانات موجود در این بخش استفاده می‌کنند.

با وجود مشکلات زیاد طی دوره برای هر بخش از آموزش مدلی‌هایی را پیدا کنند و به مهارت نسبی جهت استقلال کاری دست یابند. در دوره‌های قبل به وضوح می‌توانستیم تغییرات رفتاری که از طریق مهارت آرایشگری بدست آورده بودند را مشاهده نماییم. کار گروهی شرایط و زمینه‌ای را فراهم می‌نماید که بسیاری از توانایی‌های افراد در آنجا شکوفایی گردد. امید آن‌که فعالیت‌های این چنینی به طور گسترده‌تر فراهم گردد.

آموزش آرایشگری در یک دوره‌ی شش تا هفت ماهه طول می‌کشد. در این دوره ۱۵ مدل کوتاهی مو شامل: کرنلی (۲، ۱ و ۳)، عایشه، فارانس ...



در موقع خواندن داستان درس از کتاب فارسی آموز ادبی بچه‌ها عکس‌العمل‌های قابل توجهی از خود نشان می‌دهند. مثلاً در خواندن بعضی دیگر ناراحت و در بعضی متفکر و متعجب و متحیر می‌باشند. که این هم بر می‌گردد و به رابطه‌ای که بچه‌ها با داستان درس و یا در حقیقت با شخصیت اصلی داستان یعنی (نخودی) برقرار کرده‌اند.

اصلاح و ابرو، رنگ و مش، فر... که در این دوره استقبال زیادی نشد. در مقابل رنگ و مش و فر بسیار مدل داشتیم و تمرین بچه‌ها زیاد بود. در حال حاضر آموزش آرایشگری در این دوره تا رنگ و مش پیش رفته و آرایش صورت، شینیون و... در جلسات آینده آموزش داده خواهد شد. هنرجویان یادگیری نسبتاً بالایی دارند و استقبال زیادی از این حرفه می‌کنند. فقط مسوولیت‌پذیری ضعیفی دارند. مشکل کلی هنرجویان پیدا کردن مدل می‌باشد.

طاهری

#### ■ عکاسی

آموزش عکاسی برای کودکان کار از سال ۱۳۸۲ توسط جناب محمد شیشه‌چی در انجمن شروع شد. از موفقیت‌های کودکان در این هنر می‌توان به کسب قام‌های دوم و سوم جشنواره‌ی عکس کودک کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اشاره کرد.

آموزش عکاسی در حال حاضر در انجمن با تدریس جناب "حامد یغماییان" ادامه دارد. کنش خلق دوباره‌ی جهان از منظر دوربین عکاسی سال‌هاست که قلب انسان را بوده است؛ منش نگاه دوباره به زندگی تلنگری بر بسیاری از دستاوردهای فکری بشر بوده و فرصتی دوباره برای اندیشیدن.

برخورد مستقیم با جهان و تقطیع آن در قاب تصاویر، مواجهه‌ی عینی با مفاهیمی است که آموزش در جستجوی بسط آن در زندگی روزمره است؛ با این توضیح باید گفت که نه تنها نهاد آموزش از طریق مفاهیم زبانی با آموزش تجربه‌ی بصری جهان به کمک عکس هم‌سو می‌دارد بلکه به واسطه‌ی قوت سوبیه‌های عینی، آفرینش مفاهیم بنیادی سواد به کمک عکس ارجحیت می‌یابد؛ با اتکا به رویاها و دنیای تخیل کودکان، با پرورش حس بازی و کشف، درکی متقابل شکل می‌گیرد که می‌تواند دریچه‌ای باشد بر جهان نمادین زبان که بزرگ‌ترها ساخته‌اند؛ آن‌گاه که "مشاهده‌ی دقیق و تفکر درباره‌ی چیزها آن‌چنان که هستند، بدون جایگزینی و فریب، بدون خطا و آشفتگی، به مراتب شریف‌تر و ارزنده‌تر است از تمام آن‌چه از ابداع و خلاقیت حاصل می‌آید." رازیرلب زمزمه کنیم، در برابر زیبایی شگرف نگاه بازیگوش کودکان به جهان مبهوت خواهیم ماند.

در چند ماه گذشته، به واسطه‌ی باور به تجربه کردن کودکان‌ی زندگی بود شاید، که تمام تلاش خود را کردیم که آن‌چه را به ما آموزش داده‌اند تا با آن‌ها ببیندیشیم، روزهای پنج‌شنبه، برای چند ساعت هم که شده، فراموش کنیم؛ و یا اگر فراموشی برای مان ممکن نیست، دست کم کوشیدیم تا مبلغ هیچ نظامی نباشیم؛ از چگونگی نشستن در کلاس تا ساختار دیدن جهان در درون قاب تصویر، تا هر چیز دیگر؛ و اکنون به واسطه‌ی زمانی که نظاره‌گر بوده‌ایم؛ شاید بتوانیم بگوییم که آن‌چه سعی می‌شود تا به واسطه‌ی ساختار متشکل آموزش در ذهن کودکان رسوخ کند، بسیار کم‌مایه‌تر از داشته‌هایی است که کودکان در فرآیند آموزش از دست می‌دهند. تجربه‌ی شخصی لحظه‌های زندگی، به دور از نظام عبوس باید‌ها، گستره‌ای می‌گشاید که ساختار نشانه‌های روزمره‌ی همه‌ی ما را گسترش خواهد داد.

حامد یغماییان

شاید بتوانیم بگوییم که آن‌چه سعی می‌شود تا به واسطه‌ی ساختار متشکل آموزش در ذهن کودکان رسوخ کند، بسیار کم‌مایه‌تر از داشته‌هایی است که کودکان در فرآیند آموزش از دست می‌دهند. تجربه‌ی شخصی لحظه‌های زندگی، به دور از نظام عبوس باید‌ها، گستره‌ای می‌گشاید که ساختار نشانه‌های روزمره‌ی همه‌ی ما را گسترش خواهد داد.



## ■ نمایش خلاق

گروه نمایش انجمن حمایت از کودکان کار به طور ثابت و برای اجرای یک کار به خصوص در حدود هفت ماه است که آغاز به کار کرده است.

در دوره‌های قبلی، به صورت نمایش خلاق و توسط دیگر دوستان دوره‌هایی در محدوده کتابخانه و چه در محدوده کلاس انجام شده بود.

بچه‌ها که متشکل می‌شوند از ۲ دختر و ۴ پسر بر اساس شناخت قبلی و حضورشان در کلاس‌های نمایش خلاق انتخاب شدند. در ابتدا اتو‌دهایی بر اساس جریان‌ات و اتفاقات زندگی بچه‌ها در فضای نمایشنامه قرار گرفتند. و در این بستر آرام آرام به تصویرگران زندگی خود در قالب نمایش تبدیل شدند.

که خود بهتر از هر رسانه‌ی دیگری حرف‌های خود را انتقال دهند.

خود از طریق زبان تاتر حرف‌های ناگفته را بزنند. در طول دوره‌ی این تمرینات که کماکان ادامه دارد بچه‌ها به تجربه‌ی احساس استقلال و اعتماد به نفس حضور مثبت در یک گروه، خلاقیت و ... دست یافتند و کار گروهی را به مفهوم حقیقی دریافتند.

کیتا صالحی و نوال شریفی

## ■ کاردستی

هدف از برگزاری کلاس کاردستی برای بچه‌ها علاوه بر ایجاد خلاقیت که بتوانند با داشتن مهارت‌های مختلف ضمن تأمین نیازهای خود به خلق آثار هنری دست یابند.

این کلاس روزهای پنج‌شنبه به مدت ۳ ماه و ۲ ساعت برگزار می‌گردد و تا کنون بچه‌ها توانسته‌اند طراحی، گلدوزی و کلاژ را فرا بگیرند.

تعداد ۱۲ نفر از این دوره‌ی ۳ ماهه استقبال کردند. نکته‌ی قابل توجه در این دوره این است که هرگاه بچه‌ها دست به کار می‌زنند با احساس شادی

لذت و اعتماد به نفس همراه می‌شوند. برگزاری این دوره‌ها تأثیری انکارناپذیر در ثبات شخصیت و هدایت انرژی دارد.

شریف

## کنسرت کودکان کار

در تاریخ ۸۵/۹/۲۳ تعداد ۸ نفر از کودکانی که ماه‌ها در کلاس آموزش موسیقی کودکان (ارف) در آموزشگاه موسیقی پارس آموزش دیده بودند با اجرای تمرینات مشترک با کودکان آموزشگاه موسیقی نی لبک به مناسبت "روز جهانی کودک" در محل "فرهنگسرای شفق" به اجرا پرداختند.

هم‌چنین این گروه ۸ نفره در تاریخ ۸۵/۷/۷ در محل پارک پردیسان به مناسبت (روز جهانی آتش نشانی) به اجرا قطعاتی پرداختند که مورد توجه و تشویق حاضران قرار گرفت.

در این‌جا از تلاش‌های بی‌شائبه‌ی مربیان و آقای "مهدی خاکزاد" تشکر و قدر دانی می‌نماییم.





## تفریحات علمی، آموزشی

کودکان کار به دلیل شرایط سخت و دشوار زندگی از طرفی نداشتن الگوی مناسب رفتاری از سوی دیگر و هم چنین به دلیل عدم دسترسی به امکانات مناسب آموزشی تفریحی یا هرگز نمی‌توانند به رشد اجتماعی دست یابند و یا این مهارت را از کسی فرامی‌گیرند. گروه آموزش انجمن حمایت از کودکان کار در کنار برنامه‌های تحصیلی، حرفه‌ای و هنری در تلاش است تا شرایطی را فراهم آورد که کودکان بتوانند در فضایی مناسب آموزش‌های لازم را فراگیرند. در این خصوص اماکن و نهادهای فرهنگی همکاری لازم را با انجمن نموده و ما را در این برنامه‌های یاری می‌رسانند. از جمله برنامه‌های انجام شده در این بخش می‌توان از موارد زیر یاد کرد:

- بازدید از موزه‌ی حیات وحش دارآباد در تاریخ ۸۵/۸/۹ برای ۵۰ کودک عضو

- بازدید از باغ وحش ارم در تاریخ: ۸۵/۸/۲۱ برای ۳۰ کودک عضو

- بازدید از تئاتر "خرس تنبل" در کانون بعثت به تاریخ: ۸۵/۱۱/۲۳ برای ۴۵ کودک عضو

- بازدید از تئاتر "الفبا" در فرهنگسرای بهمن ۸۵/۱۲/۸ برای ۵۰ کودک عضو

- بازدید از تئاتر "آلاخ خوش خیال" در تالار هنر ۸۵/۹/۶ برای ۵۰ کودک عضو

- بردن ۲۲ نفر از بچه‌های کلاس اول راهنمایی و کلاس عکاسی به کوه‌های ولنجک در تاریخ ۱۳۸۵/۱۲/۳

از تمامی مراکز و اشخاصی که ما را یاری رساندند، سپاسگزاریم.

## تغذیه

شاید برای مان قابل درک نباشد که واقعا گرسنگی یعنی چه؟ مسلماً اکثر مادران در آمدمان در حدی است که اندک مواد غذایی را برای مصرف روزانه داشته باشیم. من خودم حتی در زمان روزهداری هم نمی‌توانستم به خودم بقبولانم که حال گرسنه‌ای را درک کردم چون می‌دانستم که همیشه غذایی هست که بعد از طی دوره گرسنگی مرا سیر کند. از وقتی که با انجمن آشنا شده‌ام تمام تصاویرهایم یکی پس از دیگری از بین می‌رود. درست است که حالات را ممکن است درک نکرده باشم ولی از نزدیک با آن‌ها برخورد دارم و می‌بینم شان. شرایط نابسامان اقتصادی وضعیت بسیار بد تغذیه‌ای بچه‌ها، ضعف و بی‌حالی آن‌ها سر کلاس نه تنها به جسم‌شان ضربه و فشار وارد می‌کند بلکه از نظر ذهنی و روحی هم آن‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در همین راستا هفته‌ای ۳ روز برنامه‌ی تغذیه‌ای در نظر گرفته شده است. شنبه‌ها: میوه دوشنبه‌ها: کیک و شیر و یا آب میوه، چهارشنبه‌ها: غذای گرم. کودکان یاد می‌گیرند که چگونه استفاده‌ی درستی از مواد غذایی داشته باشند.

در این جا از زحمات و محبت‌های بی‌دریغ جناب حاج آقا محمودی، جناب اسفندیاری و دیگر دوستان نهایت قدردانی را می‌نمایم.

## گزارش جلسات فارسی آموز

اواسط تابستان ماه ۸۵ با آشنایی خانم "سریانی" از مؤسسه‌ی تاریخ و ادبیات کودکان این پیشنهاد نیز مطرح گردید که به طور آزمایشی از کتب فارسی آموزی در راستای آموزش تحصیلی برای کودکان کار استفاده شود در ادامه بعد از موافقت مدیریت با این طرح بخش آموزش تصمیم گرفت تا در یک کلاس این شیوه را آزمایش شود.

آموزش فارسی آموز دارای ویژگی‌هایی بود که به نظر می‌رسید بهتر است این تجربیات به دست آمده در اختیار دیگر انجمن‌ها قرار گیرد.

بنابراین جلسات در خانه‌ی کتابدار و با حضور دیگر نمایندگان فعال سازمان‌های غیردولتی که در زمینه‌ی کودکان کار فعالیت می‌کنند، تشکیل گردید. جلسات تا تاریخ ۱۳۸۵/۱۲/۱۰ جلسه در این رابطه تشکیل شد.

حاضران در جلسه ضمن ارایه‌ی تجربیات، یکدیگر را در جهت ایجاد ارتباط مؤثر با کودک یاری می‌رسانند در نشست آخر موضوعاتی مطرح گردید که از جمله آن می‌توان به مورد زیر اشاره نمود:

سرکار خانم "قاینی" عضو مؤسسه‌ی تاریخ کودکان از فعالان عرصه‌ی حمایت از کودکان درخواست داشتند که شرایطی را برای کودکان به وجود آوریم تا در این مدت کوتاهی که بچه‌ها در کنارمان هستند (به دلیل شرایط ناپایدار زندگی این گروه از کودکان) بتوانند به بهترین

کودکان کار به دلیل شرایط سخت و دشوار زندگی از طرفی نداشتن الگوی مناسب رفتاری از سوی دیگر و هم چنین به دلیل عدم دسترسی به امکانات مناسب آموزشی تفریحی یا هرگز نمی‌توانند به رشد اجتماعی دست یابند و یا این مهارت را از کسی فرا می‌گیرند.

نحوه‌ی تأثیر پذیرفته و یادگیری ماندگاری از آموزش‌های ما داشته باشند. مربیان می‌بایست با روش‌های خلاق آشنا باشند تا بتوانند به بچه‌ها منتقل نمایند و مشارکت بچه‌ها را در یادگیری جلب و ارتقا دهند، این‌ها از طرق مختلف از جمله نمایش خلاق، خواندن خلاق، هنرهای تجسمی خلاق میسر است.

از دیگر پیشنهادهاى ارایه شده در این جلسات آشنایی کودکان با دنیای حیوانات و شرایطی زیستی حیوانات بود که در این خصوص نیز برنامه‌ی در نظر گرفته شده.

باتشکر از خانم‌ها: "قائنی"، "سریانی"، "جمشیدی"، "سلیمی" و "مؤسسه‌ی تاریخ ادبیات کودکان" عشرت محمدی فروغ



مربیان می‌بایست با روش‌های خلاق آشنا باشند تا بتوانند به بچه‌ها منتقل نمایند و مشارکت بچه‌ها را در یادگیری جلب و ارتقا دهند، این‌ها از طرق مختلف از جمله نمایش خلاق، خواندن خلاق، هنرهای تجسمی خلاق میسر است.

اقدامات انجام شده در شش ماه دوم سال ۱۳۸۵ در بخش مددکاری انجمن حمایت از کودکان کار به قرار زیر است:

## ۱. فعالیت کارورزان

یکی از اقدامات انجمن، فراهم آوردن فضایی جهت تمرین عملی دانشجویان رشته‌ی مددکاری است. هر سال با آغاز ترم‌های تحصیلی دانشگاه‌ها، تعدادی از دانشجویان رشته‌ی مددکاری اجتماعی از دانشگاه‌های مختلف جهت گذراندن دوره‌ی کارورزی خود به انجمن مراجعه می‌کنند. این کار علاوه بر ایجاد محیطی جهت تمرین عملی آموخته‌ها، برای این دانشجویان و لمس واقعات جامعه، سبب حضور تعدادی نیروهای فعال، متخصص و متعهد برای انجام امور مختلف بخش مددکاری می‌گردد.

در نیمه‌ی اول سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵ تعداد ۲۱ دانشجو از دانشگاه‌های "علامه‌ی طباطبائی"، "تربیت معلم کرج"، "دانشگاه‌های آزاد و واحدهای "رودهن" و "تهران مرکز" جهت گذراندن واحدهای کارورزی فردی، گروهی و جامعه‌ای حوزه‌ی کاری مربوط مشغول فعالیت شدند، که از زحمات کلیه‌ی دانشجویان محترم و اساتید گرامی آنان جهت همراهی و همیاری انجمن در بخش مددکاری قدردانی می‌نمایم.

## ۲. برگزاری دوره‌های آموزش مهارت‌های زندگی

مسئله‌ی بحث آموزش مهارت‌های زندگی برای کلیه‌ی کودکان، به خصوص کودکان کار که در شرایط خاص زندگی می‌کنند، بسیار ضروری است. از این رو برای برگزاری این کلاس‌ها در انجمن با دفتر پیشگیری آسیب‌های اجتماعی (سازمان بهزیستی) شهر تهران هماهنگ شد تا از کتاب‌هایی که توسط این معاونت به چاپ رسیده است جهت آموزش به کودکان استفاده شود. علاوه بر آن در روزهای ششم و بیست و یکم آذرماه کارگاه آموزشی مهارت‌های زندگی توسط کارشناس سازمان بهزیستی در محل کتابخانه‌ی انجمن (بامداد) تشکیل شد و در این کارگاه کارورزان مددکاری گروهی به علاوه‌ی تعدادی از مسوولان بخش‌ها شرکت نمودند. در این کارگاه نحوه‌ی کار با کتاب‌های بهزیستی و تعدادی بازی برای تشکیل گروه‌های کاری با کودکان آموزش داده شد و پس از آن هفت گروه در این زمینه تشکیل شده و ۵۰ نفر از کودکان تحت آموزش قرار گرفتند.

## ۳. انجام طرح ارزیابی بینایی، شنوایی و آمادگی تحصیلی برای کودکان

با توجه به مشکلات زیادی که کودکان در زمینه‌ی بینایی و شنوایی داشتند که تأثیر مستقیم روی ادامه‌ی تحصیل آنان داشت و شناسایی این مشکلات که در سنین بالا درمان آن را سخت‌تر می‌کند، بر آن شدیم تا در قالب طرحی کوتاه مدت از طریق غربالگری، کودکانی را که در این زمینه مشکل داشتند شناسایی کرده و جهت حل مشکلات آنان اقدام کنیم. از این رو پس از هماهنگی‌های لازم با "بهزیستی استان تهران" و با همکاری مرکز توانبخشی جلالی پور در روزهای بیستم تا بیست و ششم دی ماه با حضور کارشناسان این مرکز و ۱۰۰ نفر از کودکان ۷ تا ۱۰ سال که به تازگی عضو انجمن شده بودند این طرح اجرا شد. علاوه بر آن بررسی آمادگی تحصیلی کودکان به کمک تست هوش "ریون" که وسیله‌ای است جهت ارزیابی رشد شناختی کودکان در طی حضور و تحصیل آن‌ها در انجمن انجام شد. با بررسی نمرات آزمون این کودکان با کودکانی که چند سال از حضور آنان در انجمن می‌گذرد می‌توان تأثیر آموزش را روی رشد شناخت کودکان بررسی نمود. این طرح فقط جنبه‌ی غربالگری داشته، نیازمند پیگیری‌های بعدی جهت مشکلات کودکان است. در ادامه کسانی که دارای مشکلاتی در زمینه‌ی شنوایی بودند، جهت ارزیابی‌های دقیق‌تر و تخصصی به مرکز توانبخشی جلالی پور مراجعه نموده و توسط کارشناسان و پزشکان آن مرکز به رایگان مورد ارزیابی و درمان قرار گرفتند. لازم به ذکر است قبل از شروع این طرح نیز کودکان تحت حمایت انجمن می‌توانستند به صورت رایگان از خدمات پزشکی و درمانی این مرکز استفاده کنند که از همکاری صمیمانه‌ی مدیریت، پزشکان و کارشناسان این مرکز تشکر می‌کنیم. علاوه بر آن تعدادی از کودکان توسط جناب "دکتر صمیمی" (متخصص گوش و حلق و بینی) در بیمارستان امیراعلم تحت درمان قرار گرفتند. که از زحمات ایشان تشکر می‌کنیم. در زمینه‌ی بینایی سنجی نیز مواردی که به متخصصان



با توجه به مشکلات زیادی که کودکان در زمینه‌ی بینایی و شنوایی داشتند که تأثیر مستقیم روی ادامه‌ی تحصیل آنان داشت و شناسایی این مشکلات که در سنین بالا درمان آن را سخت‌تر می‌کند، بر آن شدیم تا در قالب طرحی کوتاه مدت از طریق غربالگری، کودکانی را که در این زمینه مشکل داشتند شناسایی کرده و جهت حل مشکلات آنان اقدام کنیم.

چشم بیمارستان "اشرفی اصفهانی" معرفی شدند. البته این بیمارستان هیچ گونه تخفیفی برای کودکان قایل نشد، و تمام هزینه‌ی ویزیت کودکان توسط سرکار خانم "ناهید عباسی" تأمین گردید که لازم است از همکاری‌های مفید و ارزنده‌ی ایشان قدردانی گردد.

#### ۴. پیگیری مشکلات کودکان خاص

پیگیری مشکلات کودکان خاص بخشی از فعالیت‌های بخش مددکاری انجمن است، که شامل شناسایی کودکان بدسرپرست و تلاش جهت جداسازی آنان از خانواده و ایجاد فضایی امن و به دور از آسیب برای رشد و تعالی آنان می‌باشد. در این راستا سه کودک که در شرایط بسیار نامناسب خانوادگی زندگی می‌کردند شناسایی شده و به سازمان بهزیستی تحویل داده شدند که شرح آن به قرار زیر است:

□ نوزاد دختر ۱/۵ ماهه که در پی روابط نامشروع پدر و مادرش متولد شده بود با توجه به عدم پذیرش این کودک و مادرش توسط پدر کودک و نیز خانوادگی کودک و نیز عدم پایبندی مادر به خانواده و فرزندش و ناتوانی وی جهت نگهداری و سرپرستی او، پس از ابراز تمایل مادر جهت واگذاری حضانت فرزندش به سازمان بهزیستی و طی مراحل قانونی این کار انجام شد.

□ پسر ۱۲ ساله‌ای به همراه مادر بزرگ و مادر خود زندگی می‌کرد. مادر کودک از معلولیت شدید ذهنی رنج می‌برد و پدر وی نیز او را ترک کرده بود، از طرفی مادر بزرگ به دلیل کهولت سن توانایی نگهداری و سرپرستی وی را نداشت. پس از طی مراحل قانونی جهت برخورداری از محیطی امن برای زندگی به یکی از مراکز شبانه‌روزی سازمان بهزیستی سپرده شد.

□ دختر ده ساله که به همراه مادر و دو خواهر و سه برادرش زندگی می‌کرد با توجه به این که کلیه‌ی اعضای این خانواده اعتیاد به کراک داشتند و هم‌چنین مادر و خواهران وی نیز از طریق روابط نامشروع رج زندگی و اعتیاد خویش را تأمین کنند، این کودک با زندگی در این فضا آینده‌ای به جز وضعیت خوارنش در انتظارش نبود از این رو پس از معرفی وی از طریق مادر کودک بلافاصله اقدامات قانونی جهت پذیرش وی انجام گرفت. علاوه بر آن پس از برقراری ارتباط با اعضای این خانواده، دو برادر ۱۴ و ۱۷ ساله‌ی وی نیز که حداقل سه سال سابقه‌ی اعتیاد به کراک و تزریق مواد را داشتند برای ترک اعتیاد ابراز تمایل کردند. اقدامات لازم جهت بستری آنان در کمپ ترک اعتیاد کانون "تولد دوباره" انجام شد و پس از گذشت دو ماه از بستری آنان در کمپ خوشبختانه توانستند اعتیاد را ترک کرده و برای شروع یک زندگی مجدد آماده شوند. به دنبال آن اقدامات لازم جهت اشتغال و سامان دهی این دو نوجوان در فضایی خارج از محیط خانواده توسط تعدادی از بهبود یافته‌گان کانون تولد دوباره و انجمن "NA" انجام شد. لازم به ذکر است هزینه‌ی نگهداری آنان در کمپ نیز توسط این دوستان پرداخت شده که از زحمات صمیمانه‌ی این عزیزان قدردانی می‌کنیم.





## ۵. درمان

یکی از مهم ترین و اساسی ترین مشکلات کودکان کار مسأله‌ی درمان و به عبارتی هزینه‌ی درمان آنان و دست یابی به پزشکان مجرب است. با توجه به این که این کودکان و خانواده‌های آنان از هیچ نوع خدمات بیمه‌ای برخوردار نیستند، از این رو به ناچار می‌بایست کلیه‌ی هزینه‌های درمانی را به صورت آزاد پرداخت. این در حالی است که با توجه به مشکلات مالی، تعدادی از مراکز درمانی دولتی و غیردولتی امکان کاهش این هزینه‌ها را ندارند. این قضیه به خصوص در مورد کودکان افغان بسیار کم اتفاق می‌افتد. بنابراین بسیاری از کودکان به دلیل مشکلات مالی در موارد ضروری نیز به پزشک مراجعه نکرده و یک بیماری معمولی به دلیل عدم مراقبت و درمان به مشکل حادی تبدیل خواهد شد. بنابراین یکی از مسایلی که همواره بخش مددکاری با آن روبروست تأمین کمک هزینه‌ی درمان، فراهم نمودن دارو معرفی به پزشک برای کودکان است البته در مورد درمان کودکان بسیاری از اعضای انجمن اعم از پزشکان محترم و سایر دوستان جهت درمان رایگان، تأمین دارو و نیز کمک هزینه‌ی درمان کمک زیادی نمودند که از زحمات آنان تشکر می‌کنیم.

## ۶. ارتباط با کلانتری ۱۱۶ مولوی

یکی از مراکز حساس محلی که انجمن مراجعه‌ی زیادی به آن جا دارد کلانتری ۱۱۶ مولوی است. ارتباط انجمن با کلانتری علاوه بر بررسی و حل مشکلات حقوقی و قانونی کودکان و خانواده‌های آنان، درخواست جهت تأمین امنیت فضایی انجمن، کمک برای عکس‌دار کردن شناسنامه‌ی کودکان است. با توجه به این که طبق قوانین اداره‌ی ثبت احوال عکس‌دار کردن شناسنامه تنها با کمک یک مدرک شناسایی عکس‌دار معتبر یا تأیید عکس توسط کلانتری محل امکان پذیر است و از طرفی بسیاری از نوجوانان این منطقه نیز فاقد هر گونه مدرک شناسایی معتبر هستند، از این رو جهت عکس‌دار کردن شناسنامه‌ی خود می‌بایست به کلانتری محل زندگی خود مراجعه نمایند و مسوولان کلانتری نیز با قبول ضمانت انجمن عکس‌کسانی که توسط انجمن معرفی شده‌اند را تأیید کرده و امکان داشتند یک مدرک شناسایی معتبر را برای این کودکان فراهم می‌آورد، که در این جا لازم است از زحمات صمیمانه‌ی این نهاد محترم سپاس‌گذاری شود. لازم به ذکر است در شش ماهه‌ی دوم سال ۱۳۸۵ تعداد ۷ کودک بزرگ‌سال با همکاری کلانتری ۱۱۶ مولوی دارای شناسنامه شدند.



## گزارش کتابخانه

عادلہ قاسمی

از ابتدای شروع فعالیت در انجمن بخش کتابخانه با چند جلد کتاب تأسیس شد و در مرداد ماه سال ۱۳۸۲ با بیش از ۵۰۰ عنوان کتاب به صورت رسمی آغاز به کار کرد. هم اکنون با بیش از ۲۵۷۰ جلد کتاب به عنوان یکی از فعال ترین بخش ها به فعالیت خود ادامه می دهد. لازم به ذکر است که کتابخانه‌ی انجمن با همیاری دوستان "شورای کتاب کودک" در بخش کارشناسی کتاب و تأمین نیروی داوطلب فعال است و تاکنون تمامی بچه‌های انجمن که در پایه‌ی اول ابتدایی تا اول راهنمایی درس می خوانند، ضمن عضویت در کتابخانه توانسته اند از کتاب ها و سایر برنامه‌های آموزشی در این بخش استفاده نمایند.

کتابخانه‌ی بامداد شامل سه میز، ۱۶ عدد صندلی (که در حال حاضر ۲ صندلی کاملاً شکسته) قفسه کتاب و مجله، یک کامپیوتر و همین بچه‌ها که سرمایه‌ی اصلی اند، می باشد برای ارتباط هرچه بیشتر بچه‌ها با کتاب و کتاب خوانی فعالیت‌های مختلفی را با همکاری داوطلبان این بخش انجام می دهیم. بازتاب خوب استقبال از کتابخانه و عکس العمل بچه‌ها از فعالیت‌های صورت گرفته موفقی و نتیجه‌ی تلاش مان را نوید می دهد.

یکی از فعالیت‌های کتابخانه معرفی کتاب سر کلاس هاست، به اتفاق خانم دوست الهی، کتاب‌هایی را با توجه به رده‌ی سنی و خواسته‌شان انتخاب و سر کلاس می بریم که هم ترویج خواندن کرده باشیم و هم چنین کتاب‌های تازه رسیده را به آنها معرفی کنیم. با این کار هجوم و سبقت بچه‌های کار برای بردن کتاب افزایش می یابد، به نظر شما آیا هجوم بچه‌های کار برای بردن کتاب باورکردنی است؟

این تنها بخشی از حضورشان در کتابخانه است، بخش دیگر مربوط به شرکت بچه‌ها در فعالیت‌های کتابخانه است. برای ارتباط هرچه بیشتر بچه‌ها با کتابخانه یک سری فعالیت‌ها را طرح ریزی کرده و با همکاری دوستان داوطلب اجرا کردیم. بعد از اتمام کلاس اکثر ابا ذوق به طرف کتابخانه در حال دویدن هستند.

برخی هم می آیند که از قفسه‌ها و لا به لای همه‌ی کتاب‌ها، کتاب مورد علاقه‌شان را بردارند و آن را در کتابخانه بخوانند، نگاهی به دور و برشان می کنند. جایی برای نشستن نیست، گوشه‌ای ایستاده و آن را ورق می زنند، و دوباره کتاب را بین کتاب‌های دیگر با فشار قرار می دهند. حق داره، وقتی کلاسش تمام بشه و پاش را از در انجمن بیرون بذاره، یکرست بایستی به سر کار بره. به همین خاطر که فکر امانت را از یاد می بره. فکر خواندن کتاب را هم با تمام قشنگی و شکل و شمایل روی جلد و تصاویر داخل آن، از یاد می بره شاید اگر آن زمان صندلی خالی را می دید روی آن می نشست، کتاب را بیشتر ورق می زد، شاید به عشق دیدن تصاویر نگاهی به متن هم می انداخت و شاید او هم از خواندن لذت می برد.

این الگوریتم با استفاده از کتابخانه برای خیلی از بچه‌ها است و واقعاً چگونه می توان انتظار حضور فعال آن‌ها را در کتابخانه داشت.

روزهای اول که مسوولیت کتابخانه را به عهده گرفتم، تعدادی از بچه‌ها بودند که به طور منظم کتاب می خواندند و به امانت می گرفتند. فکر این که چه طور و چگونه می توانم بقیه‌ی بچه‌ها را با محیط کتابخانه آشنا کنم، فکر را مشغول کرده بود از هر راهی وارد شدم و با تمام وجود هر روشی را محک زدم اما امروز به حول و قوه‌ی الهی بعد از گذشت ۱۱ ماه، خرسند و مفتخر و بدون مشغله فکر ۱۱ ماه پیش، به این می اندیشم که چطور می توانم بخش خدمات فنی و اداری کتابخانه را فعال کنم. و کتابخانه‌ی بامداد را برای بازدید مسوولان کتابخانه‌های دیگر مثل خانه‌ی کتابداری، آماده سازم.

باور می کنیم که رفیق ۱۲ ساله‌ی کلاس پنجمی تحقیق‌های پربارش را از کتاب‌های کم کتابخانه بامداد ارایه می دهد. درخواست‌های پی در پی شکیلای ۱۱ ساله را هم از کتاب‌های علمی برای ارایه تحقیق باور کنیم. ارایه‌ی هلیکوپتری را که زئور مرادی با تکه‌های کارت تلفن و قوطی قرص و کش اسکناس درست کرده بود و همه ما را به وجد آورد را هم باور کنیم.

رفیق و شکیلای زئور بچه‌های کار هستند. این را هم باور کنیم. پس چرا؟ رفیق‌ها و شکیلایاها و زئورها هیچ کس نمی بیند. و هیچ کس سعی نمی کند با دادن حتی یک کتاب، و شاید با دادن فقط یک لبخند هویت او را باور کند. طی ۱۱ ماه با بچه‌ها بودن، حالا دیگه آرزوهایشان را تمیز باور می کنم و می دانم که لیاقت رسیدن به آن‌ها را دارند.

و اما، گریه‌های راضیه را باور کردم و با او من هم اشک ریختم [راضیه یکی از دخترهای مان



است که تا کلاس پنجم در انجمن درس خواند، در امتحان نهایی پنجم آموزش و پرورش قبول شد و هم اکنون در پایه‌ی اول راهنمایی در مدرسه‌ی دولتی درس می‌خواند. اراضیه همیشه به کتابخانه مراجعه می‌کند و کتاب‌هایی را در رابطه با درس‌های مدرسه‌اش از کتابخانه‌ی بامداد به امانت می‌گیرد. هفته‌ی گذشته ساعت تقریباً ۳ بعد از ظهر بود که سرو کله‌اش پیدا شد این دفعه در رابطه با حشرات تقاضای کتاب کرد. خیلی گرفته و درهم به نظر می‌رسید. پشت صورت آرام و دوست داشتنی اراضیه غوغایی به پا بود. جنگ اراضیه با درد غم نداری. بعد فهمیدیم که کارنامه‌ی اراضیه در گرو یازده هزار تومان پول در دست نامهربان مسوولان مدرسه است. وقتی اراضیه علت نگرفتن کارنامه و علت غم چهره‌اش را می‌گفت مثل ابر بهار اشک می‌ریخت و خودش مثال اشک هاش دوست داشت که قطره آب بشه و بره توی زمین.

سرم را پایین انداختم تا خرد شدنش برای اعتراف به بی‌پولی را نبینم، بغضم را فرو بردم و در دل گریستم. بله اشک‌های اراضیه را نیز باید باور کرد. او نیز بچه کار است و در خانه‌اش سبزی پاک می‌کند.

بچه‌های امروز انجمن دیگر کتابخانه‌ی بامداد را به خوبی شناخته‌اند، با فعالیت‌های روزانه‌ی آن آشنا هستند و سراغ دوستان داوطلب فعال در کتابخانه را می‌گیرند. تقاضای کتاب‌های بیشتر را می‌کنند.

بزرگ‌ترها که حالا به مرز جوانی رسیده‌اند از مسوول کتابخانه رمان عاشقانه می‌خوانند. بچه‌ها دوست دارند قفسه‌های کتابخانه‌شان بیشتر باشد. حتی کوچک‌ترها هم اکنون از مسوول می‌خواهند که جای فرهنگنامه‌ها و تاریخ ادبیات‌ها از طبقه بالای قفسه تغییر کند و به جایی منتقل شود که دسترسی برای آن‌ها هم ساده‌تر شود.

بار خدایا به امید روزی که بتوانم به همه‌ی این نیازها پاسخ دهم.



موضوعاتی که هفتگی به بچه‌ها داده می‌شود و در موردش مطلب می‌نویسند به طور مستمر ادامه دارد و یک عده از بچه‌ها پای ثابت این فعالیت هستند که هر سه شنبه با دیدن خانم "دوست الهی" موضوع هفته را می‌پرسند. هفته‌ی آخر برای مصاحبه از خانم مژگان دوست الهی خواهش کردم که در مورد فعالیت خود در انجمن برای مان صحبت کند قبول کردند و این کار را انجام دادم. خانم دوست الهی هنگام صحبت گاهی می‌خندیدند و گاهی آن قدر متأثر از وقایع رخ داده می‌شدند که اشک در چشمان پراز مهرشان جمع می‌شد خیلی سعی می‌کرد که آن‌ها را اکتان کند اما برق اشک‌های حلقه زده شده و گونه‌های توامان سرخ شده او را لوم می‌دادند تعهد این چنین دوستانی الحق والانصاف که قابل ستایش است.

وقتی که ایشان در کتابخانه هستند دیگر هیچ نگرانی ندارم و با خیال راحت به کارهای دیگر عقب مانده رسیدگی می‌کنم. خانم "نسترن مداح" هم سه شنبه‌ها به اتفاق خانم دوست الهی می‌آمدند. کار ایشان این بود که با بچه‌های در رابطه با وسایل بازی هوشی کار می‌کردند. اما دیگر وسایل برای بچه‌ها خیلی تکراری شده و جذاب نیست، به همین خاطر ایشان هر کاری که بتوانند در

کتابخانه انجام دهند و در امور همکاری می کنند)

برای سال آینده، از دوره‌ی اول ارزیابی کرده و در صورت استقبال و درخواست بچه‌ها، دوره جدید را برگزار می کنیم. بچه‌ها امور کامپیوتر به زبان انگلیسی که در واقع هدف اصلی ما یادگیری مفهومی لغات انگلیسی در متن است را بسیار دوست دارند. حتی وقتی پیشنهاد کلاس نمایش را برای پنجشنبه داریم تمامی بچه‌هایی که در امور کامپیوتر هستند به خاطر تداخل در کلاس حاضر به شرکت در کلاس نمایش نشدند و خواستار عوض کردن ساعت کلاس بودند که با هم تداخل نداشته باشد. و مجبور شدیم برای نمایش دست نگه داریم.

آقای شکیب نصراله "هفته‌ای یک نیمه روز را به ماسر می زنند و با بچه‌ها در مورد فرهنگنامه‌ها، دایرةالمعارف و ... صحبت می کنند و طریقه‌ی جستجوی مطلب یا لغت در فرهنگنامه و فرهنگ لغت را به بچه‌ها یاد دادیم. خانم "کلر ژوبرت" در این ماه فقط یک جلسه حضور داشتند و با بچه‌ها کاردستی درست کردند.

کلاس‌های خانه‌ی کتابدار به طور مرتب و منظم هر هفته شنبه‌ها ۲ الی ۵/۵ بعد از ظهر برگزار می گردد. کلاس‌ها مفید است. و جای کار نیز برای کتابخانه ما زیاد دارد.

سرگرمی‌های علمی هنری برای ارتباط با کتاب‌های علمی کتابخانه است و ارایه تحقیق‌ها و کنفرانس‌های از طرف بچه‌ها

امور کامپیوتر جهت استفاده بچه‌ها از کتاب‌هایی که به زبان انگلیسی در کتابخانه موجود است طرحی ریخته شده که به صورت مفهومی متن انگلیسی را درک کرده و موضوع را حدس بزنند به طوری که یکسری کلید واژه در متن‌ها به بچه‌ها یاد داده شود و از آن طریق بتوانند مفهوم کتاب را درک کنند. این کار را با یک متن انگلیسی مربوط به کامپیوتر شروع کردیم. (ترجمه‌ی متن مربوط به مبنای کامپیوتر است)

نگارش موضوعی: در این قسمت موضوعی را با توجه به رویدادهای تقویم مثل روز خانواده، روز محیط زیست، نوروز، بهداشت، کتاب و کتاب خوانی، ... به بچه‌ها گفته می شود و در رابطه با موضوع بچه‌ها مطلب می نویسند و یا نقاشی می کشند. در نوشتن به بچه‌ها نکاتی را در رابطه با نگارش ارایه می دهیم.

بازی با وسایل هوشی و پازل و کاردستی برای ارتباط بچه‌هایی که هیچ وقت کتاب به امانت نمی برند و یا حوصله خواندن کتاب را ندارند، با کتابخانه است که در واقع به خاطر بازی با پازل‌ها به کتابخانه مراجعه می کنند. و به این ترتیب آمدن به کتابخانه برایشان عادت شده و بعد آن را به سمت و سوی کتاب سوق می دهیم با خواندن داستان و کتاب‌های چیستان و ...

#### نقاشی

نمایش: یکی از اولین راه‌کارهایی که در ابتدا برای سوق بچه‌ها به سمت کتاب‌ها پیش گرفتیم نمایش بود. به طوری که در ابتدا برای شان کتاب خوانده می شد و بچه‌ها شخصیت‌های نقش‌شان بازی می کردند. در طول تابستان این فعالیت را انجام می دادیم. به طوری که در پایان دوره به جایی رسیده شد که گروه نمایش کتابخانه، کارگردان، طراح صحنه، گریمور، انتخاب بازیگر و ... را داشت. و همه‌ی کارهای نمایش را خودشان با نظارت یکی از دوستان داوطلب انجام می دادند. کل صحنه را طراحی کرده، برای همه شخصیت‌ها ماسک صورت درست می کردند، دیالوگ‌ها را می نوشتند و از همه مهم تر موضوع داستان را خودشان با کمک کارگردانی که با رای خودشان انتخاب شده بود از بین کتاب‌های داستان موجود در کتابخانه بر می گزیدند.

کار با کتاب‌های مرجع و نقاشی را نیز به طور مرتب داشتیم. نشریه‌ای از مطالب خود بچه‌ها اداره دادیم. به طوری که هفتگی کارهایی از قبیل نقاشی، داستان، تحقیق، بیانیه و ... بچه‌ها جمع‌آوری شده و آن‌ها را چاپ می کردیم و به عنوان نشریه در اختیار بچه‌ها قرار می دادیم. هرکاری از بچه‌ها با نام خودشان در نشریه آورده می شد و بچه‌ها با دیدن نام خودشان بسیار خوشحال می شدند هم چنین الگویی بود برای بقیه که آن‌ها نیز کار خوب ارایه دهد و در گردآوری مطالب نشریه مشارکت کنند.

با یاد و تجلیل از بامداد رفته از پیش ما

فعالیت های صورت گرفته از اردیبهشت الی اسفند ماه ۱۳۸۵ در کنار امانت کتاب و قصه خوانی

روزهای هفته	نوع فعالیت	دوستان داوطلب
شنبه	سرگرمی های علمی و هنری	خانم ها: نخجوانی و حقیقی آقایان: قاسمی، کلایی و رستم لو
یکشنبه	کار دستی، قصه خوانی و کتاب خوانی	خانم طاهری
دوشنبه	تئاتر، کار با فرهنگنامه ها و فرهنگ لغت	خانم: صالحیان و آقای نصرالله
سه شنبه	امور کتابخانه، قصه خوانی، معرفی کتاب، آموزش قوانین کتابخانه، بازی با وسایل هوش و پازل و کار دستی	خانم ها: مداح و دوست الهی
چهارشنبه	نشریه و نقاشی	خانم ها: محمدی، جمشیدی و چنگیزیان آقایان: انصاری، شیوا و پویش
پنجشنبه	نمایش خلاق امور کامپیوتر به زبان انگلیسی	خانم ها: نخجوانی و حقیقی آقایان: قاسمی، کلایی و رستم لو

در تاریخ ۱۳۸۵/۱۲/۱۵ به اتفاق بچه ها در کتابخانه به مناسبت سال جدید تخم مرغ رنگ کردیم. بچه ها با شور و هیجان زیادی هر کدام با یک تخم مرغ آب پز شده به کتابخانه آمده بودند، با این که ساعت شروع رنگ کردن تخم مرغ را برای روز بعد اعلام کرده بودیم، از همان اول وقت که بچه ها آمدند شروع به کار کردند و تقریباً تا ظهر دست به کار بودند. تعداد زیادی از بچه ها تخم مرغ رنگ شده شان را در کتابخانه گذاشتند و بقیه با خود بردند. هم چنین سیر نیز خریدیم و روی میز کار بچه ها گذاشتیم و با سیر هم اشکال مختلفی درست کرده و برای سفره ی هفت سین آماده کردیم. در نظر داریم برای بچه ها جشن هفت سین به پا کنیم. جا دارد از خانم ژوبرت برای کار دستی های بسیار قشنگ ایشان تشکر کنم در یکی دو ماه اخیر که ایشان تقریباً هر روز را در کتابخانه حضور داشتند کارهای بسیار زیادی به بچه ها آموزش دادند و قصه خوانی را نیز باروش جدیدی برای بچه ها اجرا کردند.

دست همگی شما را به گرمی می فشاریم  
از زحمت های بی دریغ تان کمال تشکر را داریم



بخش روان‌شناسی انجمن حمایت از کودکان کار از مرداد ماه ۱۳۸۵ به طور رسمی و مستقل کار خود را آغاز کرد. البته از ابتدای تأسیس انجمن، فعالیت‌هایی که جنبه‌های روان‌شناختی داشتند، از قبیل تحقیق و پژوهش مشاوره‌های فردی و خانوادگی و پیگیری اختلالات رفتاری در کنار سایر بخش‌ها و یا توسط داوطلبان متخصص صورت می‌گرفت. خلاصه‌ی عملکرد این بخش در طی ۷ ماه گذشته به شرح زیر است:

- ۱- تشکیل پرونده برای بیش از ۱۰۰ کودک
- ۲- مشاوره‌های فردی برای بیش از ۳۰ کودک
- ۳- مشاوره‌های گروهی (کلاس‌های روان‌شناسی) بیش از ۱۰ گروه
- ۴- مشاوره‌های تحصیلی (به صورت فردی و گروهی)
- ۵- انجام مشاوره با والدین در صورت نیاز
- ۶- دیدار با معلمان
- ۷- انجام جلسات با مادران
- ۸- بخش پیش دبستانی
- ۹- کلاس پرورش خلاقیت
- ۱۰- اجرای آزمون‌های روان‌شناختی و ...

همان‌طور که اشاره شد پیش از تأسیس این بخش، تحقیق و پژوهش در زمینه‌ی مسایل روان‌شناختی در انجمن توسط دانشجویان و یا اساتید و متخصصان این عمل، صورت می‌گرفت. (لازم به ذکر است که این روند در آینده نیز ادامه خواهد داشت). در ادامه به بررسی یکی از پایان‌نامه‌های موجود در انجمن که سال گذشته (۱۳۸۴) توسط یکی از دانشجویان مقطع کارشناسی روان‌شناسی بالینی، با همکاری انجمن حمایت از کودکان کار، انجام گرفت پرداخته می‌شود.

## بررسی قضاوت اخلاقی در کودکان کار تحت آموزش و کودکان کار آموزش ندیده شهر تهران بیان مسأله

در پژوهش حاضر به مقایسه‌ی قضاوت اخلاقی میان کودکان کار آموزش دیده و آموزش ندیده پرداخته شده است و هدف بررسی تأثیر آموزش در قضاوت اخلاقی کودکانی است که بیشترین ساعات روز را در محیط‌های کار می‌گذرانند.

حضور طولانی مدت کودکان کار (افراد زیر ۱۸ سال) در خیابان‌ها و مکان‌های دیگر جهت امرار معاش، مهم‌ترین عامل محرومیت آن‌ها از آموزش و تحصیل است به طوری که می‌توان گفت این مسأله، اصلی‌ترین مشکل این گروه است. زیرا محرومیت از آموزش به هر شکل و نوعی که باشد، می‌تواند زمینه‌ساز مشکلات متعددی از جمله بی‌سوادی، نداشتن مهارت‌های حرفه‌ای-اجتماعی، شکل نگرفتن قضاوت اخلاقی مناسب و نهایتاً افتادن در دام بزهکاری شود و حتی ممکن است در آینده آن‌ها را به مجرمانی خطرناک تبدیل کند. آمار و ارقام و مشاهدات در مورد کودکان کار در ایران و حتی جهان، چنان روند رو به رشدی در پیش گرفته است که دیگر دولت‌ها، قادر به ندیده گرفتن پدیده‌ی کودکان کار و حقوق آن‌ها نیستند.

از آن‌جا که اشتغال به کار در سنین کم و در ساعات طولانی، کودکان را از آموزش همه‌جانبه محروم می‌سازد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا در قضاوت اخلاقی کودکان کار تحت آموزش و آن‌هایی که از آموزش برخوردار نیستند، تفاوت وجود دارد؟

### هدف پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی تأثیر آموزش در قضاوت اخلاقی کودکان کار است.

### اهمیت موضوع پژوهش

کودکان سرمایه‌های ملی هر جامعه‌ای به شمار می‌روند و آینده هر سرزمینی در گرو پرورش و آموزش امروز کودکان است. بنابراین با توجه نشان دادن به مسایل کودکان به خصوص در زمینه‌ی آموزش، می‌توان باعث رشد قضاوت اخلاقی در آن‌ها شد و از مشکلاتی که ممکن است

**حضور طولانی مدت کودکان کار (افراد زیر ۱۸ سال) در خیابان‌ها و مکان‌های دیگر جهت امرار معاش مهم‌ترین عامل محرومیت آن‌ها از آموزش و تحصیل است به طوری که می‌توان گفت این مسأله اصلی‌ترین مشکل این گروه است. زیرا محرومیت از آموزش به هر شکل و نوعی که باشد، می‌تواند زمینه‌ساز مشکلات متعددی از جمله بی‌سوادی، نداشتن مهارت‌های حرفه‌ای-اجتماعی شکل نگرفتن قضاوت اخلاقی مناسب و نهایتاً افتادن در دام بزهکاری شود و حتی ممکن است در آینده آن‌ها را به مجرمانی خطرناک تبدیل کند.**



برای‌شان پیش‌آید یا خودشان پیش‌آورند، جلوگیری کرد. از آن‌جا که کودکان شاغل به کار، معمولاً از امکان دست‌یابی به هر نوع آموزش محروم هستند و قضاوت اخلاقی در آن‌ها به طور کامل رشد نیافته است، بیش از سایرین ممکن است در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی قرار گیرند، از این رو تحقیق در مورد میزان قضاوت اخلاقی آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد. باشد که شاید مسوولان بیش از گذشته به مسایل کودکان کار بها دهند.

#### فرضیه پژوهش

بین کودکان کار آموزش دیده و آموزش ندیده در رشد قضاوت اخلاقی، تفاوت وجود دارد.

#### تعریف نظری و اژه‌ها

قضاوت اخلاقی: توانایی ارزیابی موقعیت‌ها و امور اخلاقی به عنوان غلط یا درست بر مبنای آگاهی از معیارهای اخلاقی است. (کرمی، ۱۹۷۸)

آموزش، به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که برای آسان کردن یادگیری از سوی آموزگار یا معلم طرح ریزی می‌شود. و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد. (سیف، ۱۳۸۰)

کودک، افراد انسانی زیر سن ۱۸ سال کودک به شمار می‌روند، مگر این که طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک سن بلوغ کم‌تر تشخیص داده شود. (ماده‌ی ۱ پیمان‌نامه‌ی جهانی حقوق کودک) کودک کار، کودکانی هستند که به منظور کسب درآمد، برای خود و خانواده‌شان در خیابان یا هر مکان دیگر مشغول به کار و امرار معاش هستند.

جدول ۱: توزیع فراوانی

کودکان کار آموزش ندیده						کودکان کار آموزش دیده					
پسر			دختر			پسر			دختر		
$X_1$	$F_1$	$X_1^2$	$X_2$	$F_2$	$X_2^2$	$X_3$	$F_3$	$X_3^2$	$X_4$	$F_4$	$X_4^2$
۳۰	۲	۹۰۰	۲۸	۱	۷۸۴	۴۶	۲	۲۱۱۶	۴۲	۱	۱۷۶۴
۲۷	۳	۷۲۹	۲۶	۲	۶۷۶	۴۵	۱	۲۰۲۵	۴۰	۱	۱۶۰۰
۲۵	۲	۶۲۵	۲۵	۳	۶۲۵	۳۱	۲	۱۶۸۱	۳۸	۲	۱۴۴۴
۲۳	۲	۵۲۹	۲۴	۲	۵۷۹	۴۰	۲	۱۶۰۰	۳۷	۲	۱۳۶۴
۲۲	۲	۴۸۴	۲۳	۲	۵۲۹	۳۹	۱	۱۵۲۱	۳۵	۱	۱۲۲۵
۲۱	۲	۴۴۱	۲۲	۲	۴۸۴	۳۷	۱	۱۳۶۹	۳۲	۲	۱۰۲۴
			۲۱	۱	۴۴۱	۳۶	۱	۱۲۶۹	۳۱	۳	۹۶۱
						۳۴	۱	۱۱۵۶			
						۳۲	۲	۱۰۲۴			
۳۲۳	۱۳	۸۱۴۵	۲۹۴	۱۳	۷۰۶۲	۵۰۹	۱۳	۲۰۲۰۹	۴۶۲	۱۳	۱۶۵۹۰

از آن‌جا که کودکان شاغل به کار معمولاً از امکان دست‌یابی به هر نوع آموزش محروم هستند و قضاوت اخلاقی در آن‌ها به طور کامل رشد نیافته است، بیش از سایرین ممکن است در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی قرار گیرند، از این رو تحقیق در مورد میزان قضاوت اخلاقی آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد. باشد که شاید مسوولان بیش از گذشته به مسایل کودکان کار بها دهند.

جدول ۲: شاخص های گرایش مرکزی و پراکندگی

شاخص های آماری گروه نمونه	X	Mo	Md	S	S
$X_1$	۲۷/۸۴	۲۷	۲۵	۹/۹۷۵	۳/۱۵
$X_2$	۲۲/۴۶	۳۵	۲۴	۴۱/۹۳	۶/۴۷
$X_3$	۳۹/۱۵	۴۶ و ۴۵ و ۴۰ و ۳۲	۴۰	۲۳/۳۰	۴/۸۲
$X_4$	۳۸/۱۵	۳۸/۳۱	۳۷	۱۴/۲۷	۳/۷۷

#### تحلیل استنباطی

برای بررسی این فرضیه که بین کودکان کار آموزش دیده و ندیده در قضاوت اخلاقی تفاوت وجود دارد، به عبارت دیگر برای بررسی در میانگین مستقل، زمانی که حجم گروه نمونه زیر ۳۰ نظر است باید از آزمون T student استفاده شود.

جدول ۳: مقایسه میانگین های دو گروه دختر

شاخص های آماری گروه نمونه	X	$S^2$	Df	X	T بین جدول	T محاسبه شده
$X_1$	۲۲/۴۶	۴۱/۹۳	۲۴	۰/۰۵	۲/۰۶	۷/۶۳
$X_3$	۳۸/۱۵	۱۴/۲۴	۲۴	۰/۰۵	۲/۰۶	۷/۶۳

چون T محاسبه شده از T بین جدول بزرگ تر است، بار د فرض صفر بین دو گروه تفاوت معنی دار به دست می آید.

جدول ۴: مقایسه میانگین های دو گروه پسر

شاخص های آماری گروه نمونه	X	$S^2$	Df	X	T بین جدول	T محاسبه شده
$X_1$	۲۸/۸۴	۹/۹۷۴	۲۴	۰/۰۵	۲/۰۶	۷/۲۰۳
$X_3$	۳۹/۱۵	۲۳/۳۰	۲۴	۰/۰۵	۲/۰۶	۷/۲۰۳

چون T محاسبه شده از T بین جدول بزرگتر است، بار د فرض صفر بین دو گروه تفاوت معنی دار به دست می آید.

#### بحث و نتیجه گیری:

بررسی حاضر به دلیل اهمیت و لزوم آموزش در قضاوت اخلاقی افراد جامعه به ویژه کودکان است. این موضوع در مورد کودکان کار از اهمیت ویژه ای برخوردار است زیرا کودکانی که بیشتر وقت خود را در محیط های ناایمنی کاری می گذرانند بیشتر در معرض آزمایش قضاوت اخلاقی خود قرار می گیرند لذا آن هایی که از آموزش نسبی برخوردار هستند می توانند در این زمینه بهتر از گروهی که هیچ گونه آموزشی ندیده اند، عمل کنند. به این منظور پژوهش گرا اقدام به پژوهش در این زمینه نمود تا فرضیه خود را "بین کودکان کار آموزش دیده و ندیده در رشد قضاوت اخلاقی وجود دارد"، به اثبات برساند.

برای نمونه گیری از روش نمونه گیری در دسترس با مراجعه به انجمن حمایت از کودکان کار و حضور در محله ی دروازه غار تهران، ۵۲ کودک انتخاب شدند که شامل ۱۳ دختر و ۱۳ پسر آموزش دیده تحت حمایت انجمن، و ۱۳ دختر و ۱۳ پسر آموزش ندیده محل بودند که همگی آن ها بین سنین ۱۸-۱۲ سال قرار داشتند و مشغول به کار بودند.



جهت ارزیابی نمونه‌های تحقیق از آزمون قضاوت اخلاقی MJT استفاده شده است که کودکان کار آموزش دیده به صورت گروهی (البته گروه‌های کوچک ۴-۵ نفره) مورد ارزیابی قرار گرفتند و کودکان کار آموزش ندیده به صورت فردی و شفاهی آزموده شدند.

جهت بررسی آماری پرسش‌های پژوهش از روش‌های آمار توصیفی (میانگین و واریانس) و آمار استنباطی (T-Student) استفاده گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها حاکی از آن است که: ۱. قضاوت اخلاقی در بین پسران مشغول به کار تحت آموزش و آموزش ندیده دارای تفاوت معناداری است. بدین معنی که قضاوت اخلاقی در پسران مشغول به کار آموزش دیده در سطح بالاتری نسبت به پسران آموزش ندیده، قرار دارد و با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان نتایج به دست آمده را به جامعه بزرگ‌تر تعمیم داد.

۲. دختران شاغل آموزش دیده و آن‌هایی که از هیچ نوع آموزشی برخوردار نبودند، در قضاوت اخلاقی، دارای تفاوت معناداری بودند. بدین معنا که قضاوت اخلاقی گروه اول در سطح بالاتری نسبت به گروه دوم قرار دارد و با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان نتایج به دست آمده را به جامعه بزرگ‌تر تعمیم داد.



## بختک فقر به جای رویاهای کودکانه

یاسمن برادر

دور نیست که بگوییم کودکان، مطمئن ترین و گرانبهارترین سرمایه برای ساختن آینده‌ی هر کشوری به شمار می‌روند و در عین حال آسیب پذیرترین گروه در مقابل نابهنجاری‌های اجتماعی هستند.

کودکان بی‌آن‌که از دنیای پرتلاطم اطراف خود خبری داشته باشند، می‌خندند، بازی می‌کنند، به مدرسه می‌روند و درس می‌خوانند. حمایت از این گروه و سرمایه‌گذاری روی استعداد‌های آن‌ها، باعث رشد و ترقی کشور و کاهش فقر و عقب ماندگی و انواع آسیب‌های اجتماعی می‌شود. چرا که آن‌ها همیشه کودک باقی نخواهند ماند، می‌بالند و به ثمر خواهند نشست. حال آن‌که پرداختن به کار در سنین کم، به جای حضور در کلاس درس و زمین بازی، به عهده گرفتن تأمین مخارج زندگی، رشد، امنیت و نشاط آن‌ها و در نتیجه سلامت جامعه را تهدید می‌کند. هرچند قانون کار، استخدام افراد زیر سن ۱۵ سال را منع می‌کند، اما با کدام قانون به کودکی که سنگینی نگاه اعضای خانواده را بر دستان کوچک خود حس می‌کند و شب‌ها به جای رویاهای کودکانه بختک فقر را بر روی سینه‌ی خود حس می‌کند، می‌توان گفت کار نکن!؟

کودکانی که برای امرار معاش خود کار می‌کنند، مخصوصاً آن‌هایی که در خیابان‌ها کار می‌کنند، با مخاطرات متعددی روبه‌رو هستند، و به راحتی مورد تعرض قرار می‌گیرند و با انواع آسیب‌های اجتماعی دست به‌گریبانند، بی‌آن‌که آموزش‌ها و مهارت‌های لازم را برای روبرو شدن با پدیده‌های منفی و مثبت اجتماعی دیده باشند. آن‌ها به راحتی جذب انواع جرم و بزه و خلاف‌کاری می‌شوند و طبعاً آسیب‌هایی جدی به جامعه‌ی خود وارد می‌سازند، اما آیا کسی از آسیب‌های جدی‌تری که به خود آن‌ها وارد شده است، خبر دارد؟

دختر بچه‌هایی که ساعات طولانی از روز را پشت دار قالی می‌گذرانند، پسر بچه‌هایی که برای کمک به خانواده، به کشاورزی می‌پردازند، بچه‌هایی که در کوره‌پزخانه‌ها شور و شوق کودکی را با رنج و زحمت و خستگی مبادله می‌کنند، کودکانی که در خیابان‌ها و اماکن عمومی مشغول دست‌فروشی هستند، و آن‌هایی که برای تأمین معاش مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند، همه و همه قربانیان کوچکی هستند که کودکی خود را در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و خیابان‌ها جا گذاشته و به دنیای پر آشوب بزرگ‌ترها قدم نهاده‌اند، بدون داشتن کم‌ترین توشه و تجربه‌ای برای مقابله با زشتی‌ها و پلیدی‌های جامعه. این کودکان بیش از آن‌که نداشتن‌ها را تجربه کنند، نبودن‌ها را احساس کرده‌اند.

آیا آن‌ها دوست ندارند به مدرسه بروند و آموزش ببینند و در برابر خطراتی که آن‌ها را تهدید می‌کند، احساس ایمنی کنند؟



دختر بچه‌هایی که ساعات طولانی از روز را پشت دار قالی می‌گذرانند، پسر بچه‌هایی که برای کمک به خانواده، به کشاورزی می‌پردازند، بچه‌هایی که در کوره‌پزخانه‌ها شور و شوق کودکی را با رنج و زحمت و خستگی مبادله می‌کنند، کودکانی که در خیابان‌ها و اماکن عمومی مشغول دست‌فروشی هستند، و آن‌هایی که برای تأمین معاش مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند...

در سراسر جهان از جمله ایران، با رشد روز افزون پدیده‌ی کودکان کار روبه‌رو هستیم، واقعیتی تلخ و غیر قابل انکار. طبیعتاً نمی‌توان در یک زمان کوتاه این پدیده را از بین برد و تمام کودکان شاغل را از کار بازداشت و به مدرسه فرستاد، ولی می‌توان به صورت تدریجی اما مستمر از



افزایش آن جلوگیری و در نهایت آن را محو کرد. از آن جایی که همیشه پیش گیری موثرتر از درمان است، یافتن راهی که حداقل بتوان کودکان کار را به طور نسبی از آسیب هایی که آن ها را تهدید می کنند، ایمن ساخت ضروری به نظر می رسد.

همه ی ما خوب می دانیم که حذف کار کودک، در مدت کم امکان پذیر نیست. بعضی، بهترین راه را برای از بین بردن این معضل، جمع آوری کودکان از سطح معابر و خیابان ها و ارجاع آن ها به مراکزی که جهت سامان دهی می باشد، در نظر گرفته شده، می دانند. ولی این طرح چندان موفقیت آمیز نبوده چرا که بعد از چند روز با مراجعه ی والدین، کودک به منزل برگشته و مجدداً مشغول به کار می شود و حتی ممکن است در این رفت و آمد گرفتار نابهنجاری های متعددی شود. آن چه کودک را وادار به کار می سازد، نیازهای مالی وی و خانواده ی او به درآمدی است که او کسب می کند. اگر نمی خواهیم که کودکان در مکان های نامناسب به کار بپردازند و کودکی خود را تباه کنند و اگر می خواهیم که از افزایش آسیب های متقابل بین این کودکان و جامعه کاسته شود، باید به جای پاک کردن صورت مسأله، به حل آن پرداخت و تدبیری اندیشید. با برنامه ریزی و سیاست گذاری های خاص و بازنگری و اجرای قوانین موجود در مورد کودکان و تصویب قوانین جدید برای آن ها توسط ارگان های دولتی و غیر دولتی که قابلیت اجرایی دارند و صرف بودجه و هزینه و نیز حمایت از خانواده های آن ها، البته در طولانی مدت و با توجه به مشکلات موجود برای اجرا، شاید بتوان کودکان محروم از تحصیل را پشت میز و نیمکت مدرسه بازگرداند. آن چه مسلم است کودکان برای برخورداری از آموزش، بهداشت، تغذیه مناسب، امنیت و ... نمی توانند منتظر بمانند. پس ناچاریم مسأله کار کودک را بپذیریم ولی این کودکان را رها نکنیم بلکه به وسیله ی آموزش های پیگیری و همه جانبه که فراتر از سوادآموزی باشد و با توجه به موقعیت های کاری آنان، سعی شود هرچه بیشتر آن ها را از آفات موجود در جامعه در امان داشت.

به عقیده بسیاری از افرادی که سال ها در این زمینه فعالیت کرده اند و نیز با توجه به تجارت کشورهای دیگر، می توان از آموزش به عنوان سلاحی برای ایمن سازی کودکان در برابر خطرات احتمالی و نیز در نهایت علیه کار کودک استفاده کرد، زیرا کودکان در کنش های متقابل آموزشی به بینش برای مقابله با موقعیت های مختلف می رسند و هم می توانند مهارت هایی را در جهت توانمندی استعداد های خود بیاموزند و بدین ترتیب در راه پیشرفت و تعالی قدم بگذارند. به عبارت دیگر در کنار کار، به آن ها آموزش های لازم به منظور سوادآموزی و نیز برای مقابله با شرایط مختلف داده شود و البته در کنار این برنامه، اجرای طرح بلند مدت هم می تواند تأثیرات مثبت خود را داشته باشد.

نیل به این مقصود، عزمی عمومی را می طلبد، همکاری و همیاری تمام تشکل های دولتی و غیر دولتی و همه ی کسانی که بهروزی کودکان را آینده ی جامعه ی خویش و رسیدگی به مسایل کودکان را وظیفه ای مهم تلقی می کنند. آن گاه می توان امید داشت که کودکی را به این کودکان بازگرداند و غبار حسرت را از چهره های شان زدود.



## گزارش بم

معصومه وطنی گرگری

یک سال دیگر از خرابی و ویرانی بم گذشت. سال ۱۳۸۵ برای مردم بم و برای انجمن در بم سالی دیگر و تلاشی دوباره برای بازگشت به زندگی بود. در زیر گزارشی از فعالیت های انجمن بم در سالی که گذشت می آید. یادآوری می شود اداره ی انجمن در بم در حال حاضر به عهده ی همکاران اهل بم است که با هماهنگی و ارتباط با دفتر مرکزی انجمن به کار خود ادامه می دهند. در این جاسمین قدردانی از خانم ها: "صدیقه بی غم" و "لیلی نوزری" و سایر نیروهای داوطلب بومی که در سال گذشته در فعالیت های انجمن تلاش کرده اند، به بخش های گوناگون این فعالیت ها به می پردازیم.

### موسیقی

پروژه ی آموزش موسیقی کودکان با حمایت مالی سازمان غیردولتی CODE ژاپن در سال گذشته نیز در دو بخش آموزش کودکان و آموزش مربیان ادامه یافت. آموزش موسیقی به کودکان در ۳ گروه انجام یافته است. در هر گروه به طور میانگین ۱۰ نفر کودک و نوجوان آموزش دیده اند. کلاس ها در دو سطح برگزار گردیده است. سطح یک برای افراد مبتدی که به تازگی با موسیقی آشنا شده اند و نواختن "بلز" و "زیلوفون" و "ترانه های کودکان" از آموزش های این سطح است. سطح ۲ برای نوجوانانی برگزار شد که از یک یا دو سال گذشته در کلاس های موسیقی شرکت کرده و با نواختن فلوت ریکوردر آشنایی داشته اند که در طی این دوره آهنگ های جدیدی را آموزش دیدند. این کلاس ها برای هر گروه، ۲ روز در هفته برگزار شده است. آهنگ ها و ترانه های ساخته شده برای بم نیز جزء آموزش های این دوره ها بوده است.

بخش دیگر این پروژه، آموزش موسیقی به مربیان کودک است. این فعالیت از سال ۱۳۸۳ آغاز شد و در طی یک دوره ی یک ساله تعداد ۱۹ نفر از مربیان مهدهای کودک بم، شیوه ی آموزش موسیقی به کودکان را فرا گرفتند. در سال ۱۳۸۴ برای آشنایی تعداد بیشتری از مربیان، انجمن اقدام به برگزاری کارگاه آموزشی با موضوع بازی- موسیقی برای تعداد ۴۲ نفر از مربیان مهدهای کودک نمود. از این تعداد برخی از سوی بهزیستی و برخی نیز از سوی مراکز حمایتی دیگر معرفی شدند. این کارگاه در چهار جلسه طی یک ماه (هفته ای یک جلسه) برگزار گردید. در این دوره مربیان با موسیقی، بازی موسیقی، موسیقی کودک و تأثیر آن بر رشد و یادگیری کودکان، سازهای موسیقی کودک و ترانه های کودکان آشنا شده و تمرین های مربوط به آن را انجام می دادند و ملزم می شدند این تمرین ها را تا جلسه ی بعد در مهد کودک خود اجرا کرده و نتیجه را در جلسه ی بعد عنوان نمایند. پس از پایان این کارگاه، تعداد ۲۵ نفر از مربیان که آمادگی کافی را کسب کرده بودند آموزش ساز و ترانه های کودکان را آغاز نمودند. این دوره نیز یک جلسه در هفته به مدت ۹ ماه ادامه یافت.



آموزش کلاس‌های پیشرفته‌ی کودکان، کارگاه آموزشی مربیان و کلاس‌های آموزش مربیان توسط آقای "سعید غفاری" و آموزش سطح یک کودکان توسط آقای "محمد پورصالح" از مربیان بومی بم برگزار گردیده است.

در طی دوره‌ی تربیت مربی موسیقی کودک، تعداد ۴ زیلفون و ۲۰ بلز در اختیار ۴ مهد کودک که مربی‌های فعال تری داشتند، گذارده شد.

نیاز به یادآوری است که پس از برگزاری این دوره‌ها، تعدادی از مهد‌های کودک بم آموزش موسیقی کودک را در برنامه‌ی خود گنجانند.

#### نقاشی

آموزش نقاشی کودکان در تابستان ۱۳۸۵ توسط خانم "محبوبه بنازاده" از اعضای داوطلب انجمن در بم انجام گرفت. این کلاس برای کودکان در سه گروه تشکیل شد.



#### قصه‌ی ما

"قصه‌ی ما"، عنوان نمایشنامه‌ای است که داستان اصلی آن بیانگر مشکلی است که برای مردم بم پیش آمده است و شخصیت‌های داستان تلاش می‌کنند تا آن را حل کنند. در آن از نماد افسانه‌ای مربوط به ارگ بم یعنی "کرم هفتواد" سخن به میان آمده است. متن و شیوه‌ی اجرای این نمایش بر اساس ملاحظات و اصول تاتر درمانی و با نگرش تأثیر مثبت بر ذهن بچه‌ها و با مشورت روان‌پزشک و متخصص تاتر درمانی نوشته شده است. بومی بودن داستان از نکات جالب توجه در این نمایش است و نکته‌ی برجسته‌ی دیگر تنظیم گفتارها و ترانه‌های آن به لهجه‌ی بمی است. نویسندگی این نمایشنامه آقای "سعید غفاری" است و آقای "حسام الدین توحیدی" در برگردان آن به لهجه‌ی بمی و هم‌چنین انطباق آن با فرهنگ بومی با ایشان همکاری داشته‌اند. این نمایشنامه برای اجرای عروسکی تنظیم شده است.

داستان نمایش: "در شهر، زندگی به روال عادی ادامه داشت و همه چیز به خوبی پیش می‌رفت تا این که مردم متوجه شدند که هر شب مقدار زیادی خرما از نخلستان‌ها دزدیده می‌شود و کسی نمی‌دانست کار چه کسی است. بچه‌ها با دقت به داستان‌هایی که از بزرگ‌ترها شنیده بودند، می‌فهمند که این کار یک گول است و تصمیم می‌گیرند او را شکست بدهند. بچه‌ها با تکیه بر هوش و با مشورت می‌فهمند گول از صدای آهنگ و آواز خوش، بدش می‌آید و با همدیگر تصمیم می‌گیرند گول را هنگامی که از روی پل نزدیک شهر عبور می‌کند غافلگیر کنند و او را به پایین دره پرت کنند. در پایان نمایش بچه‌ها با آواز خواندن و تکان دادن پل، گول را به ته دره می‌اندازند و گول فرار می‌کند."

این متن به صورت نمادین در ارتباط با زمین لرزه است. زمین لرزه‌ای که مانند یک گول، عزیزان و دوستان و آشنایان بچه‌ها را گرفته و هر لحظه امکان بازگشت دارد. خرمانمادی از خانواده و دوستان است که هر چند تعدادی از آن‌ها از بین رفته‌اند ولی هنوز روابطی داریم و باید همراه با قدردانی آن‌ها را حفظ کنیم. راوی این قصه کرم هفتواد است.

**"قصه‌ی ما"، عنوان نمایشنامه‌ای است که داستان اصلی آن بیانگر مشکلی است که برای مردم بم پیش آمده است و شخصیت‌های داستان تلاش می‌کنند تا آن را حل کنند. در آن از نماد افسانه‌ای مربوط به ارگ بم یعنی "کرم هفتواد" سخن به میان آمده است. متن و شیوه‌ی اجرای این نمایش بر اساس ملاحظات و اصول تاتر درمانی و با نگرش تأثیر مثبت بر ذهن بچه‌ها و با مشورت روان‌پزشک و متخصص تاتر درمانی نوشته شده است.**

پس از آماده شدن این نمایشنامه، انجمن برای اجرای آن طرحی را شامل برنامه زمانی، برآورد هزینه ها و مراحل اجرای آن تهیه نمود و برای تأمین بودجه به چند سازمان پیشنهاد داد. "سازمان حمایت از زندگی" (STL) ترکیه که در زمینه ی حمایت های روانی ۵ اجتماعی در بم فعالیت های چشمگیری دارد، حمایت مالی و برخی هماهنگی های این طرح را به عهده گرفت. شرح جزئیات پروژه: همان گونه که در شماره ی پیشین خبرنامه آمد، این پروژه در دو فاز به مدت ۷ ماه تهیه شد. فاز اول، آموزش و فاز دوم، نمایش. هر یک به مدت ۴ ماه (با یک ماه هم پوشانی) پیش بینی شد. هم چنین در طرح پیش بینی شده بود که این نمایش با ۲ اجرا در هفته برای ۱۳۰۰ نفر از کودکان به نمایش در آید. این پروژه آبان ماه ۱۳۸۴ آغاز شد.

پس از شروع کار با توافق STL تغییراتی در برنامه داده شد. از آن جا که در طرح پیش بینی شده بود حضور کودکان برای تماشای نمایش با هماهنگی مراکز آموزشی و مدرسه ها انجام شود، هم زمانی اجرای پروژه با امتحانات و تعطیلات تابستان تغییراتی در زمان اجرای نمایش پیش



آورد و با این وقفه، اجرا در مهر و آبان ۱۳۸۵ نیز ادامه یافت. از تغییرات دیگر، افزایش تعداد اجراها بود که به دلیل فشرده کردن کار و کم شدن عوامل، هزینه ها کاهش یافت و اجرای نمایش ادامه پیدا کرد. هم چنین تعداد تماشاگران در هر اجرا بیش از تعداد پیش بینی شده بود. به این ترتیب ۵۲ اجرای پیش بینی شده به ۶۶ اجرا و تعداد کل کودکانی که از این نمایش دیدن کردند به ۳۱۲۸ نفر افزایش یافت.

تغییر دیگر در طرح اولیه این بود که به دلیل استقبال نوجوانان آموزش بازیگری در دو مرحله تمدید شد و در مجموع، یک سال ادامه داشت.

تعداد کودکان و نوجوانان آموزش دیده در زمینه های بازیگری و عروسک گردانی ۳۰ نفر و عروسک سازی ۱۰ نفر بوده اند. آموزش بازیگری را آقای علیرضا سفیدگر\* و آموزش ساخت عروسک های دستکشی و تزئینی را خانم "فاطمه احمدی" به عهده داشتند.

این کلاس ها در روز در هفته برگزار شد. علاوه بر این شرکت کنندگان با ساخت عروسک های اسفنجی (ماپت)، خمیر کاغذی (پاپیه ماشه) و سایه ای و انواع دیگر عروسک های نمایشی و شیوه ی نمایش آن ها از قبیل عروسک های سیاه، عروسک های خیمه شب بازی و عروسک های تلویزیونی آشنا شدند.

این قسمت از کار و نیز ساخت عروسک های نمایش توسط خانم ها: "سیمما و سمانه میرزا حسینی" از گروه نمایشی "درخت سیب" انجام شد. طراحی و ساخت دکور نمایش نیز توسط آقای سعید غفاری\* انجام گرفت.

همراه با نوجوانان تعدادی از هنرمندان تئاتر شهر بم نیز با این نمایش همکاری و در تمرین ها شرکت داشتند. برای اجرای نمایش نیز هماهنگی لازم با هر دو گروه انجام شد. به گونه ای که اجراهای اولیه با همکاری دو گروه و اجراهای پایانی تنها با حضور نوجوانان انجام یافت.

تماشاگران این نمایش کودکان دبستان ها و مراکز پیش دبستانی بم، بروات و اسپیکان بوده اند.

**تعداد تماشاگران در هر اجرا بیش از تعداد پیش بینی شده بود. به این ترتیب ۵۲ اجرای پیش بینی شده به ۶۶ اجرا و تعداد کل کودکانی که از این نمایش دیدن کردند به ۳۱۲۸ نفر افزایش یافت.**

## کتابخانه

کتابخانه‌ی انجمن علاوه بر امانت کتاب به کودکان و بزرگسالان عضو، بخشی را به بازی و سرگرمی و آموزش کودکان اختصاص داده است. بازی با اسباب بازی‌های سرگرم کننده، اسباب بازی‌های فکری، آزمایش با میکروسکوپ از این دسته از فعالیت‌ها است. تهیه و ارسال تعداد حدود ۲۵۰ جلد کتاب برای کودکان و نوجوانان و بزرگسالان برای تجهیز کتابخانه روستای حتکن زرنند از دیگر فعالیت‌های این بخش است.

## آموزش کامپیوتر

در ادامه‌ی کلاس‌های آموزش کامپیوتر در سال گذشته به درخواست نوجوانان و خانم‌ها کلاس‌هایی توسط خانم "مصطفوی" یکی دیگر از اعضای داوطلب انجمن تشکیل شد. علاوه بر این یک دوره آموزش اینترنت نیز برگزار شده است.

## فعالیت‌های بخش زنان

شامل آموزش کارهای دستی از جمله خیاطی، قلاب بافی، گلدوزی، آموزش کامپیوتر، امداد و کمک‌های اولیه، آرایشگری و هم‌چنین برگزاری مشاوره‌های گروهی و فردی است. آموزش: خیاطی، قلاب بافی و گلدوزی با دست از فعالیت‌هایی است که از آغاز کار این بخش وجود داشته است و یک یا دو جلسه در هفته برگزار می‌گردد. تاکنون چند دوره این کلاس‌ها برگزار شده است.

- آموزش آرایشگری نیز بنا به درخواست تعدادی از خانم‌ها یک دوره، توسط یکی از داوطلبان برگزار گردید.

- همان‌طور که پیشتر گفته شد آموزش کامپیوتر نیز برای خانم‌ها برگزار شده است.

- دوره‌ی آموزش امدادگری با همکاری هلال احمر به مدت ۱۶ جلسه تشکیل شد. مشاوره: با همکاری یکی از کارشناسان بهداشت روان شبکه‌ی بهداشت بم جلسات مشاوره فردی و گروهی برای خانم‌ها یک روز در هفته برگزار گردید.

## فعالیت‌های جانبی

- برگزاری مراسمی به مناسبت روز زن و برگزاری مراسم قرآن‌خوانی در ماه رمضان از دیگر فعالیت‌های این بخش است.

- مراسمی نیز به مناسبت سومین سالگرد زمین لرزه‌ی بم با حضور تعدادی از اهالی بم در سالن انجمن برگزار گردید. در این مراسم ضمن بزرگداشت یاد رفتگان، به گفت‌وگو در مورد موضوع فعالیت انجمن پرداخته شد.

- از فعالیت‌های جانبی دیگر همکاری با سایر سازمان‌ها و نهادها برای اجرای برنامه‌های آموزشی بوده است. انجمن با در اختیار گذاردن سالن برای برگزاری چند کارگاه آموزشی با موضوعات خلاقیت‌نمایشی، بیماری‌ایدز و مواد مخدر همکاری نموده است.

- به تازگی انجمن بخشی از فضای خود را برای همکاری با "جمعیت معتادان گمنام" (NA) اختصاص داده است که به زودی در این زمینه نیز همکاری آغاز خواهد شد.

کتابخانه‌ی انجمن علاوه بر امانت کتاب به کودکان و بزرگسالان عضو، بخشی را به بازی و سرگرمی و آموزش کودکان اختصاص داده است. بازی با اسباب بازی‌های سرگرم کننده، اسباب بازی‌های فکری، آزمایش با میکروسکوپ از این دسته از فعالیت‌ها است. تهیه و ارسال تعداد حدود ۲۵۰ جلد کتاب برای کودکان و نوجوانان و بزرگسالان برای تجهیز کتابخانه روستای حتکن زرنند از دیگر فعالیت‌های این بخش است.



## سوء استفاده از کودکان به عنوان سرباز!

مترجم: شیوا شهبازفر

به مناسبت روز جهانی یادبود کودکان سرباز، یونیسف در ۱۲ فوریه در گزارشی اعلام کرد، پنج سال از تصویب دستور العمل الحاقی به توافقنامه‌ی حقوق کودکان سازمان ملل می‌گذرد. به رغم ممنوعیت سوء استفاده از کودکان به عنوان سرباز در سراسر جهان، هم اکنون دست کم ۳۸ گروه درگیر در ۱۲ کشور جهان به طور گسترده پسران و دختران نوجوان را به عنوان سرباز به کار می‌گیرند.

کودکان و نوجوانان در برون‌دی، میانمار (برمه)، ساحل عاج، جمهوری دموکراتیک کنگو، کلمبیا، نپال، فیلیپین، سومالی، سریلانکا، سودان، چاد و اوگاندا به عنوان مبارز، محافظ شخصی، باربر و هم چنین برای مقاصد جاسوسی و تحت نظر داشتن دشمن به کار گرفته می‌شوند. هم اکنون به طور تقریبی ۲۵۰ هزار کودک سرباز در سراسر جهان وجود دارند که حدود ۴۰ درصد آن‌ها دختر هستند.

پنج سال پیش سازمان ملل متحد با تصویب دستور العمل الحاقی به توافقنامه‌ی حقوق کودکان استفاده از افراد کمتر از ۱۸ سال را در جنگ ممنوع کرد. هم زمان با ائتلاف بین المللی علیه بکارگیری کودکان به عنوان سرباز در نزاع‌ها و درگیری‌ها، یونیسف درخواست کرد که تا با افزودن فشار سیاسی بر گروه‌های درگیر از سوء استفاده آنان از کودکان جلوگیری شود.

دیتریش گارلیکس (Dietrich Garlicks) مدیرعامل یونیسف در آلمان گفت: سوء استفاده از کودکان به عنوان سرباز به رغم اخطارهای جهانی و جنایت جنگی هم چنان ادامه دارد. فرماندگان بی رحم و سرکردگان شبه نظامیان از کودکان در عملیات جنگی سوء استفاده می‌کنند، اما هیچ مقام مسوولی مورد بازخواست و مؤاخذه قرار نمی‌گیرد. اقدامات هماهنگ جهانی با عنوان توقف سربازی کودکان (stop child soldiers) در محقق کردن دستور العمل الحاقی به توافقنامه‌ی حقوق کودکان انجام می‌شود و این اقدام گامی بزرگ از نظر سیاسی به شمار می‌رود اما هم چنان مشکلات بزرگی وجود دارد.

تاکنون در حدود ۱۲۲ کشور از حدود ۲۰۰ دولت این توافقنامه را امضا و ۱۱۱ کشور آن را تصویب نموده‌اند. با این وجود بسیاری از گروه‌های غیردولتی خود را ملزم به رعایت اخطارهای جهانی در رابطه با منع استفاده از کودکان در جنگ نمی‌دانند. امروزه شورای امنیت سازمان ملل به شدت مشغول بررسی این موضوع است. اقدامات شورای امنیت موافقت سیاسی قابل توجهی است. این شورا به طور منظم لیستی از اسامی کشورهایی را که در آن‌ها کودکان و ادار به جنگیدن می‌شوند، منتشر می‌کند. البته این شورا به ندرت مجازات‌های تحریم اسلحه، مسدود کردن حساب‌های بانکی و محدودیت سفر را در مورد این افراد به اجرا می‌گذارد. در سال ۲۰۰۶ برای اولین بار حساب‌های بانکی دو سیاست مدار از جمهوری دموکراتیک کنگو و ساحل عاج مسدود شد.

### زندگی، بدون چشم اندازی امیدبخش

کودکان سرباز اغلب پس از پایان یافتن نزاع‌ها، دیگر جایی در جامعه‌شان ندارند و کنار گذاشته می‌شوند. برخی از آنان در گذشته مجبور به اعمال خشونت علیه جامعه خودشان بوده‌اند. بنابراین همسایگان و حتی اقوام‌شان حاضر به پذیرش آنان نیستند. اغلب تحصیلاتی ندارند و دچار کابوس‌های شبانه و مشکلات روحی و روانی هستند. ناامیدی بسیاری از آنان را به عضویت دوباره در این گروه‌ها و امی دارد. بنابراین دستور العمل الحاقی شرکت کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال در جنگ ممنوع است. اما در عین حال خدمت داوطلبانه این افراد در ارتش مجاز است. در نتیجه حتی در کشورهایی که دستور العمل الحاقی امضا شده است، از کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال در نواحی دچار بحران و جنگ استفاده می‌شود. تا جایی که دولت انگلیس اعتراف کرد نوجوانان زیر ۱۸ سال در جنگ عراق شرکت کرده‌اند. این در حالی است که یونیسف به افزایش حداقل سن سربازی یعنی ۱۸ سال اصرار دارد.

منابع:

هفته نامه‌ی آتیه ۸ اسفندماه ۱۳۸۵

www.unisef.de



## به من چه داده اید؟!

فرشته فرمندحبیبی

آسمان در گرگ و میشی به سر می برد تا خودش را به تاریکی برساند. کنار جاده‌ی زابل - روستای دوست محمد که می ایستی غیر از صدای چرخ‌های ماشین‌ها و صدای ترمزشان برای فروش بنزین صدای کودکانی را می شنوی که از جنس کارند. اهل زابل با چهره‌های آفتاب سوخته بنزین را به مرز می‌رسانند تا با فروش آن به قاچاق چیان بنزین (مانند باقی کودکان کار که آدم بزرگ‌ها کودکی آن‌ها را به فراموشی می سپارند)، تنها بازویی برای خانواده‌ی شان باشند. حتی با استثمار شدن شان!



خبرنامه‌ی داخلی  
انجمن حمایت از کودکان کار - شماره‌ی ۹

### کودکان بنزین فروش زابل

روی پاهایش نشسته و دست‌هایش را به زیر چانه‌اش زده است. ساعت حوالی ۵ غروب است. منتظر ماشین‌هایی است تا از آن‌ها بنزین خریداری کند. صدایش گرفته از خستگی، بغض، از... از صبح تا ساعت ۱۰ شب کنار جاده کار می‌کند و اصلاً فرصتی برای درس خواندن ندارد. مجید کلاس اول راهنمایی را پشت سر می‌گذارد. او هم کنار جاده‌ای که سبقت از تلخی‌ها و تضييع حقوق‌اش مجاز نیست چهره‌اش آفتاب سوخته شد. دبه‌ای را برای ماشین‌ها بالا و پایین می‌آورد. او هم بنزین می‌فروشد. مجید از امکان درس خواندنش به خوبی استفاده می‌کند. نگاهم می‌کند و می‌خندد و تنها با دوربین می‌توان خنده‌اش را ثبت کرد. منصور در کلاس سوم دبیرستان درس می‌خواند. از ساعت ۱ بعد از ظهر تا ۷ غروب کار می‌کند و از فروش بنزین که ماهیانه از ۳۰۰۰ تا ۷۰۰۰ تومان عاید خانواده‌اش می‌شود، خرج خانواده‌اش را می‌گرداند.

منصور محکم حرف می‌زند و کلمات را به خوبی ادا می‌کند.

آسمان حالا به سیاهی رسیده است و حالا متوجه ماشین‌هایی می‌شوم که بوق می‌زنند اما نه برای فروش بنزین....

مجبور به سفر در سیاهی آسمانی هستم که کودکان بسیاری در کودکی یادشان رفته بود در نقاشی‌هایشان آن را آبی بکشند!

### کودکان دست فروش در بازار سنتی

پاهای ترک خورده‌اش با خونابه و چرک‌هایی که روی زخم‌هایش خشک شده توجه را جلب می‌کرد. روی زمین نشسته بود و پول‌هایش را می‌شمرد. چشم‌هایش حالا دیگر متوجه عابران‌ی که از روبرویش در حال گذرند نیست. شاید کم‌تر پیش بیاید تا به صورت مشتریانش نگاهی بیاندازد. وزنه‌ای که جلوی خود گذاشته سنگینی تمام جهان را حتی به او نشان خواهد داد. دنیایی که تنها تا زانو آن آدم‌ها در آن جا دارد، تصور او از زندگی را برایش معنا ساخته! هدیه‌ای ناقابل است از آن چه سهم او نیست و او خود نمی‌داند؟!

او هم کنار جاده‌ای که سبقت از تلخی‌ها و تضييع حقوق‌اش مجاز نیست چهره‌اش آفتاب سوخته شد. دبه‌ای را برای ماشین‌ها بالا و پایین می‌آورد. او هم بنزین می‌فروشد. مجید از امکان درس خواندنش به خوبی استفاده می‌کند. نگاهم می‌کند و می‌خندد و تنها با دوربین می‌توان خنده‌اش را ثبت کرد.

در بازار زابل هم کودک کار وجود دارد و این رنگ آسمانی است که در همه جای دنیا رنگش همین است.

کودکان افغانی و زابلی در بازار مشغول فروختن پلاستیک، باتری، چاقو، آدامس و ... هستند. برای خرید به بازار رفتیم. نمی توانستم با دست های خالی ام نگاه های پر فروغ بچه ها را بخرم تا آن ها را به حقوقی که ندارند، نداشتند و شاید هم نخواهند داشت برسانم. در دست هایم چیزی نبود که توان خرید نگاه های آن ها را داشته باشد. به دنبال متولیان معضل کار کودک در این شهر گشتن بیهوده است چرا که هفت سال خشک سالی تنها ریشه در زمین ندوانیده. مسوولان شهر به دنبال رفع مشکلات بزرگ تر برای شهروندان زابلی اند.

زابلی هایی که استقامت شان بی شک همانی است که حکیم فردوسی در شاهنامه از آن سخن می گوید، تنها ناظران وضع اسف بار کار کودکان در سطح شهر هستند.

تنها نشانی که از حمایت این کودکان در این خطه به چشم می ورد انجمنی مردمی به نام جمعیت امید سیستان و بلوچستان در زاهدان است که به بچه های کار و خیابان خدمات آموزشی و مددکاری را می دهد.

علی به دیوار بازار تکیه داده و کیسه های پلاستیکی را به مشتریان می فروشد. ترازویی برای وزن کردن آدم جلوی پایش قرار دارد.

برای وزن کردن چشم ها، گوش ها و دل های آدم ها.

با نگاه پرنفوذ و مغرورش به من می فهماند چرا لایبی می گویم. می گوید که مجبور است پول در بیاورد. دست های ترک خورده و چروکیده ی کودکی را به من نشان می دهد.

علی اهل افغانستان است و به جرم افغانی بودن او را از مدرسه اخراج کرده اند. علی ده ساله حالا منتظر وزن کردن اندیشه و وجود ماست. با حضوری که تنها صلابت را نشان مان می دهد.

۳۳

www.apcl.org.ir  
info@apcl.org.ir



کودکان پارچه فروش ترمینال زابل

پشت ترمینال مسافربری زابل تکه ای زمین است نقش بازار پارچه را ایفا می کند. هیاهوی زیادی آن جا وجود دارد همین که وارد این قسمت از شهر می شوی تا به خودت بیایی می بینی که حکیم ها، عبدالقادرها، یاسرها، ... دوره ات کرده اند.

همه ی این کودکان افغان هستند بدون شناسنامه و محروم از تحصیل. روی صورت های شان غبار سال ها نشسته و به تو به عنوان عجیب ترین موجودی که تا به حال دیده اند نگاه می کنند.

با نگاه پرنفوذ و مغرورش به من می فهماند چرا لایبی می گویم. می گوید که مجبور است پول در بیاورد. دست های ترک خورده و چروکیده ی کودکی را به من نشان می دهد.

علی اهل افغانستان است و به جرم افغانی بودن او را از مدرسه اخراج کرده اند. علی ده ساله حالا منتظر وزن کردن اندیشه و وجود ماست. با حضوری که تنها صلابت را نشان مان می دهد.

- بچه ها درس می خونین؟  
(تنها صدای خنده شنیده می شود)  
- اهل کجایین؟  
(تنها صدای خنده شنیده می شود)  
با آن ها وارد معامله می شوم. چندین بار می پرسم و آن ها بالاخره پاسخ می دهند!  
- حکیم چند سالته؟  
- نمی دونم!

سکانسی برای تمام نبودن ها.  
می خواهم از مجید که کنار جاده ایستاده است عکس بگیرم. برادر بزرگش با سرعت خود را به ما رساند و به مجید گفت که من مأمورم و اجازه ی عکس گرفتن را به من نداد.  
برای بودن و ماندن باید از تمام فاصله ها گذشت.  
خداحافظی می کنم و مجید می گوید: خانم ببخشید که نمی تونم!



همه ی این کودکان افغان هستند  
بدون شناسنامه و محروم از  
تحصیل. روی صورت های شان  
غبار سال ها نشسته و به تو به  
عنوان عجیب ترین موجودی که تا  
به حال دیده اند نگاه می کنند.



## کیست مرا یاری کند؟

فاطمه سلیمانیه

کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا ...  
و حسین هنوز هم ما را به یاری می خواند،  
گاهی از زبان من، گاهی از زبان تو،  
گاهی از زبان دیگری ...  
و حسین هنوز هم تنهاست!  
و کودکان ستم دیده بی یاور ...

برداشت اول:

-حمید! بده اینور ...

-اکبر پپر تو پاش، نزار رد شه!

شاهین اعقاب \*

صبح جمعه است، به زمین خاکی تو جنوب شهر، وسط به عالمه رنج و بدبختی، بیست سی تا پسر مال همین محل هر هفته میان لای این خاک و خل فوتبال بازی می کنند، ولی وقتی نگاهشون می کنی هر کدوم فکر می کنه هر کدوم فکر می کنه بازیکن تیم ملیه که داره وسط زمین چمن ورزشگاه آزادی توپ می زنه!

توی این دو ساعت یاشون می ره که کل هفته جلوی کوره باید مثل یه مرد کار کنند، یا توی خیابونا جلوی آدما رو بگیرن و فال و آدامس بفروشن، یادشون می ره که در طول هفته چقدر کتک خوردند و یا تحقیر شدند.

فکر می کنند یک عده فوتبالیست خوشبختند که تو لیگ اسپانیا و انگلیس بازی می کنند یک دفعه نگاهم می افتد به دور زمین، خدای من! چقدر سرنگ ...

برداشت دوم:

شب جمعه است، به محله ی پایین شهر، به زمین خاکیه تاریک و سوت و کور، از دور که نگاه می کنی خبری نیست، ..... کمی جلوی ... آره، صداهای نا مفهومی به گوش می رسد ... اگر چراغ قوه را روشن کنی می بینی که گوشه گوشه ی این زمین خاکی، جویون های این مملکت نشستند و به جای این که تو نشاط و شور جوانی کشورشان را سروسامان بدهند، مرگ رو آروم آروم تو رگ هایشون تزریق می کنند ...

می دونم که همین طوری رد نمی شی و حتماً از خودت می پرسی چرا؟ من بهت می گم، کدوم جوونیه که بین شور و نشاط حقیقی ..... دومی را انتخاب می کنه؟

جوونای معتاد بالا شهری، امکانات دارند ولی بهشون یاد ندادیم چه جوری زندگی کنند، جوونای پایین شهر اگر بلد هم باشند که چه جوری زندگی کنند، امکانش را بهشون ندادیم. البته بین این دو تا فرق بسیار است. جوون بالا شهر را اگر بشه تو انتخاب اعتیاد کمی مقصر دونست، ولی جوون دروازه ی غار رو مجبورش کردیم انتخابی غیر از این نداشته باشه. از مسوولی گرفته که معتاد شدن و از دست رفتن بچه های پایین شهر براش در درجه اول اهمیت نیست و کار اساسی و علمی در این زمینه نمی کنه، تا من و تویی که تو خونه نشستیم و به جوونی که گوشه ی خیابون افتاده مثل یک انگل اجتماع نگاه می کنیم، نه مثل یک هموطن، یک هم خون، شاید پسر تو یا برادر من باشه که به کمک ما احتیاج داره و ما کاری نمی کنیم، همه ی ما مقصریم ...

حالا برگرد به همون زمین خاکی، تو شب جمعه، گرچه صحنه دردناک تر از اونیه که تو تحملشو داشته باشی، یکم دیگه با من بمون، نمی تونی چشماتو روی واقعیت ببندی ... آره این زمین، همون زمین خاکی روزهای جمعه است ...

ای کاش این جا بودی و به بچه ها کمک می کردی، وقتی که سرنگ هارا از توی زمین جمع می کنند و می ریزند دور زمین تا بتوانند توش بازی کنند ...



از زمانی که انجمن ما تأسیس شد، فکر این که بچه ها رو به سمت ورزش سوق بدیم، تا از انواع

جوون بالا شهر را اگر بشه تو

انتخاب اعتیاد کمی مقصر

دونست، ولی جوون دروازه ی غار

رو مجبورش کردیم انتخابی غیر

از این نداشته باشه.

از مسوولی گرفته که معتاد شدن و

از دست رفتن بچه های پایین شهر

براش در درجه اول اهمیت نیست

و کار اساسی و علمی در این زمینه

نمی کنه، تا من و تویی که تو خونه

نشستیم و به جوونی که گوشه ی

خیابون افتاده مثل یک انگل اجتماع

نگاه می کنیم، نه مثل یک هموطن،

یک هم خون، شاید پسر تو یا برادر

من باشه که به کمک ما احتیاج داره

و ما کاری نمی کنیم، همه ی ما

مقصریم ...



آسیب‌های اجتماعی و فردی دور بشوند وجود داشت". خانم هاشمی، مسوول بخش مددکاری انجمن، این‌گونه می‌گوید و ادامه می‌دهد: "کار رسمی در این زمینه از سال ۱۳۸۳ شروع شد، نامه نگاری‌ها با "شهرداری" و "آموزش و پرورش" و ورزشگاه "شهید رستمی" صورت گرفت، ولی مانند خیلی وقت‌های دیگر که تلاش‌های این چنینی لای کاغذ بازی‌هاگم می‌شود، این تلاش هم در نامه نگاری‌هاگم شد و بی‌ثمر ماند.

سال ۱۳۸۴ بخش مددکاری تصمیم گرفت طی یک فرآیند رفتار درمانی، رفتارهای آسیب‌زای غربتی‌ها و مخصوصاً خشونت‌های بی‌جا را کاهش دهد.

به دلیل علاقه‌ی زیاد بچه‌های ایرانی به فوتبالی، بهترین راه اثرگذاری، رفتار درمانی در کنار فوتبالی تشخیص داده شد. برای این کار با شهرداری صحبت شد که ورزشگاه "شهید هرنندی" با انجمن همکاری کند، شهرداری اعلام کرد که این ورزشگاه به شرکت ساخت و ساز "ناصر خسرو" واگذار شده است. (مدیر ورزشگاه در آن زمان آقای قدیری بود) با مدیر این شرکت هم صحبت شد و ایشان قبول کردند که ۱۰ درصد به انجمن تخفیف بدهند. مبلغ استفاده از ورزشگاه بدون تخفیف هر جلسه ۱۰ هزار تومان بود که با وجود ۱۰ درصد تخفیف انجمن از عهده‌ی پرداخت این مبلغ برای جلسات متعدد رفتار درمانی بر نمی‌آمد چرا که تأثیر روی رفتار بچه‌ها یک فرآیند طولانی مدت است.

یکی از دانشجویان مددکاری اجتماعی که دوره‌ی کارورزش را در انجمن می‌گذراند، تصمیم گرفت قضیه را پیگیری بیشتری کند و با پیگیری بسیار توانست ۴ جلسه‌ی رایگان برای بچه‌ها جور کند، ۴ جلسه برای فرآیند طولانی مددکاری!!

بچه‌های ایرانی استقبال خوبی از این برنامه کردند، در صورتی که به دلیل تربیت و شرایط خاص زندگی شان معمولاً مشتاق کارهای آموزشی نبودند ولی متأسفانه ۴ جلسه نتوانست تأثیر طولانی مدت بر روی رفتار آن‌ها بگذارد و این تلاش هم دوباره عقیم ماند.

در نیمه‌ی اول سال ۱۳۸۵، طی برنامه‌ای که جهت کارورزی دانشجویان مددکاری صورت گرفت، بچه‌های انجمن پرسش‌نامه‌هایی را در مورد اوقات فراغت شان پر کردند.

بیشتر آن‌ها زمانی را برای اوقات فراغت نمی‌گذاشتند و کار خاصی برای آن‌ها انجام نمی‌دادند، حداکثر دخترها در خانه تلویزیون نگاه می‌کردند و پسرها در کوچه فوتبالی بازی می‌کردند.

با مشاهده‌ی نتایج تحقیق، انجمن تصمیم گرفت در زمینه‌ی پر بار کردن اوقات فراغت بچه‌ها تلاشی دیگر کند، به همین دلیل با فرهنگسرای "خواجوی کرمانی" هماهنگ شد و فرهنگسرا پذیرفت که کلاس‌های هنری، زبان و امادگاری را با ۳۰ تا ۴۰ درصد تخفیف در اختیار بچه‌های انجمن قرار دهد.

در خرداد ۱۳۸۵ در تلاشی دیگر، انجمن برای معاونت امور اجتماعی منطقه‌ی ۱۲ و شهرداری کل (دفتر مشارکت‌های مردمی)، جهت همکاری برای استفاده از امکانات ورزشی نامه فرستاد که متأسفانه هنوز جوابی از سوی این مراکز به انجمن فرستاده نشده است.

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر  
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست  
گفتند یافت می‌نشود گشته ایم ما  
گفت آن چه یافت می‌نشود آنم آرزوست...  
مولانا

## فصل دوم

تلاش‌های انجمن هم چنان بی‌نتیجه بود، تا این که ریاست ورزشگاه "شهید هرنندی" تغییر کرد و بالاخره مردی از خویش برون آمد و کاری کرد.

مدیریت جدید ورزشگاه هرنندی آقای "یداللهی" و مسوول بخش بانوان ورزشگاه خانم "پاسداری"، هنگامی که خانم هاشمی نامیدانه تلاش‌هایش را جهت استفاده از ورزشگاه پیگیری می‌کرد، حرکتی جانانه کردند و کلیه‌ی کلاس‌های ورزشگاه شهید هرندی را برای بچه‌های تحت پوشش رایگان کردند.

هنگامی که انجمن شروع به ثبت نام برای کلاس‌های ورزشی کرد، ۵۰ الی ۹۰ درصد از بچه‌ها از طیف‌های مختلف و سلیق و علایق گوناگون، مخصوصاً دختران ثبت نام کردند. در حالی که کلاس‌های آموزشی دیگر هر کدام با توجه به علاقه‌ی بچه‌ها طیف خاصی را پوشش می‌داد. استقبال دختران امری جالب توجه است، چرا که دختران کار، تمام وقت خود را در خانه مشغول به کارهایی مانند قند شکستن، گل‌سازی و... هستند، در نتیجه تحرک چندانی ندارند و از نظر





سلامت جسمی کاملاً در معرض آسیب هستند. از سویی دیگر در حالی که پسران حداقل گاهی در کوچه به بازی می پردازند، فرهنگ خانواده ی بچه ها بازی را برای دختران بد می داند و آن ها از این نعمت اندک نیز محرومند و به دلیل فرهنگ خاص خانواده ها در مورد دختران، آن ها از نظر اعتماد به نفس و به طور کلی سلامت روانی و جسمی در معرض آسیب جدی هستند. در حالی که ورزش هم سلامت جسمی و هم سلامت روانی آن ها را بهبود می بخشد. بچه های ایرانی نیز برخلاف بقیه ی کلاس ها، از کلاس های ورزشی بسیار استقبال کردند، مخصوصاً در تابستان و از کلاس های فوتبال استقبال خوبی شد. پسرهای ۲۰، ۱۹ ساله غیر از فوتبال از کلاس بدن سازی نیز استقبال کردند و دختران از کلاس های رزمی.

ورزشگاه شهید هرندی در عملی شایسته ی تقدیر کلاس های ورزشی را مطابق برنامه ی بچه ها برنامه ریزی کرد، چرا که کودکان کار به دلیل مشغول به کار بودن ساعات متعددی برای استفاده از باشگاه دارند.

بیشتر کلاس های باشگاه هرندی اکنون متعلق به کودکان کار است و این خود جای بسی تقدیر از مدیران باشگاه دارد.

### سخنی با آقای یداللهی، رییس ورزشگاه شهید هرندی

به ورزشگاه شهید هرندی رفتم، در جایی جنوبی تر از مولوی، در کنار یک پارک، ورزشگاه خود نمایی می کرد.

پارچه هایی که جلوی در ورزشگاه نصب شده بود نشان می داد آقای یداللهی تازه از حج آمده است. به اقامت شان رفتم. با شیرینی از من پذیرایی کردند و سپس شروع به گفتگو کردیم. اولین سؤال این بود: چرا تصمیم به همکاری با انجمن و حمایت از کودکان و نوجوانان کار گرفتید؟

آقای یداللهی در جواب گفت: "به طور کلی رویکرد شهردار و تربیت بدنی شهرداری حمایت از اقشار محروم است، ولی آقای آجرلو" که مشاور شهردار و رییس شرکت خصوصی شهر سالم هستند، یعنی شرکتی که ورزشگاه را زیر نظر دارد، تأکید بسیاری به ما کردند که ورزشگاه باید هر نوع حمایتی که می تواند از اقشار محروم بکند و این نه تنها شامل بچه های تحت پوشش انجمن می شود، بلکه هر کسی که به ورزشگاه بیاید و استطاعت مالی نداشته باشد، به صورت رایگان ثبت نام می شود.

برای بچه های انجمن در کلاس فوتبال رایگانی که در تابستان تشکیل شد، حتی یک سری لباس کامل رایگان هم داده شد."

در زمینه ی فعالیت های ورزشگاه در جهت ترک اعتیاد کلام خود را این گونه ادامه می دهند: "ما تاکنون ۳۰۰ کلاس ترک اعتیاد در ورزشگاه برگزار کرده ایم. از شنبه تا پنجشنبه، هر روز ۶ تا ۱۰ شب این جا کلاس های ترک اعتیاد با همکاری انجمن حمایت از معتادان گمنام برگزار می شود." در مورد اثرات ورزش روی بچه ها، اضافه می کند: "پیشرفت بچه های انجمن در کلاس ها خیلی خوب بوده است. این کلاس ها سبب می شود که جوان ها از نظر هیجانی تخلیه شوند و دیگر نیازی به تخلیه ی هیجان های شان به وسیله ی خشونت و دعوا در کوچه و خیابان نداشته باشند." در مورد مسابقات می پرسم که آیا بچه های انجمن مقامی در مسابقات آورند یا خیر و آیا امکان شرکت بچه های افغانی در مسابقات وجود داشته؟

"بیشتر دختران از مسابقات استقبال کردند و مقام هایی هم آورده اند. برای مهاجران افغان هم ما از تربیت بدنی استعلام کردیم و آن ها برای ما مجوز صادر کردند و بچه های افغانی کارت عضویت گرفتند و مثل بقیه در مسابقات می توانند شرکت کنند."

آقای یداللهی گوشی تلفن را بر می دارد و با خانم پاسداری صحبت می کند تا اسامی دختران انجمن که در مسابقات مقام آورده اند را بیاورد.

من دوباره می پرسم: "آیا تا به حال از طرف بچه ها مشکلی پیش نیامده است و آیا اخلاق و رفتار بچه ها پس از شرکت در کلاس های ورزشی تغییری کرده است؟"

"- الحمدالله تا به حال مشکلی پیش نیامده است. از نظر تأثیرات اخلاقی هم چون بچه ها در ابتدا برای ثبت نام که می آیند ما با آن ها شرط می کنیم که ساده پوشی را رعایت کنند و خالکوبی، استفاده از مشروبات الکلی، آوردن چاقو و... را برای شان ممنوع کردیم و خود بچه ها هم پذیرفته اند همین امر سبب می شود که در رفتارشان هم تأثیر بگذارد." و ادامه می دهد: "به طور کلی سعی می کنیم با بچه ها برخورد انعطاف پذیرانه داشته باشیم تا مشکلی پیش نیاید. در کلاس ها هم ما به مربی نمی گوئیم که کدام یک از این بچه ها رایگان ثبت نام شده اند و کدام یک شهریه می پردازند، حقوق مربیان را هم بر اساس درصد شهریه ی پرداختی محاسبه نمی کنیم



و حقوق ثابت می‌دهیم تا مربی در برخوردش فرقی میان بچه‌ها قایل نشود." "به نظر شما چرا بعضی از ورزشگاه‌ها چنین همکاری مثبتی را انجام نمی‌دهند؟ آیا قانونی در این زمینه وجود دارد که باشگاه‌ها را موظف به همکاری با مراجعان بدون تمکن مالی کند؟" بعضی از ورزشگاه‌ها از کمبود بودجه می‌ترسند، ولی نظر من این نیست که ما از بلاشهری‌ها که پولش را دادند برای استفاده از استخر و سونا... جلسه‌ای ده هزار تومانمی‌گیریم، خوب این پول را بیاوریم برای بچه‌های پایین شهر مصرف کنیم. از آنجا درآمد زایی کنیم و این‌جا خرج کنیم، این‌گونه مشکلی پیش نمی‌آید. البته قانونی در این زمینه وجود ندارد و تصمیم در این باره به سلیقه‌ی مدیر باشگاه مربوط است."

و من فکر می‌کنم که ای کاش قانونی در این باره وجود داشت که کمک به محرومان در همه جا یک سان انجام می‌گرفت و بسته به تغییر این مدیر و آن مدیر، حتی این شهردار و آن شهردار نبود. چرا که حمایت از اقشار محروم جز آرمان‌های اولیه‌ی این نظام بوده است. اکنون چرا به صورت عملی و جزئی جزو قوانین دولتی جهت استفاده‌ی محرومیت از امکانات دولتی نباشد؟ آیا این دردناک نیست؟ به هر حال در همین جا از آقای "آجرلو" و "یداللهی" و سرکار خانم "پاسداری" تقدیر و تشکر می‌کنیم و امیدواریم این عمل خیرخواهانه و خداپسندانه الگوی ورزشگاه‌های دیگر هم قرار گیرد و با تشکر از شهردار تهران، از ایشان هم می‌خواهیم این امکان را در ورزشگاه‌های دیگر برای کلیه‌ی اقشار محروم فراهم کنند، تا شاهد کاهش بودجه‌های درمانی و بودجه‌های مربوط به جرایم باشیم.

#### ورزشگاه شهید رستمی:

از سویی دیگر ورزشگاه شهید رستمی نیز به پسران انجمن حمایت از کودکان کار امکان استفاده از کلیه‌ی کلاس‌ها را به صورت ۵۰ درصد تخفیف داد.

آقای حسین زاده مدیر باشگاه در این زمینه می‌گوید: "ما اگر به اقشار محروم و بچه‌های مهاجر افغان خدمات بدهیم و از این طریق تأثیرات مثبت رفتاری - اخلاقی در آن‌ها بگذاریم در واقع به خودمان خدمت کرده‌ایم و محیط شهر را برای زندگی خودمان بهتر کرده‌ایم. حتی اگر مهاجران افغان به کشورشان هم بازگردند تأثیرات مثبتی که ورزش روی آن‌ها گذاشته نیز با خود خواهند برد و همین سبب بهبود اوضاع کشور همسایه‌ی ما خواهد شد و باز هم اثرات مثبتش به خود ما باز خواهد گشت و قدمی هر چند کوچک در راستای صلح جهانی خواهد بود."

در مورد اثرات ورزش روی بچه‌ها می‌گوید: "از زمانی که بچه‌ها به ورزشگاه آمدند تا به حال رفتارشان خیلی بهتر شد. رویکرد ما احترام متقابل بوده است و همین هم در بچه‌ها اثر کرده و رفتار اجتماعی‌شان را محترمانه کرده است."

"آیا تا به حال مشکلی از طرف بچه‌ها برای باشگاه پیش آمده است؟"

"خیر. مشکلی پیش نیامده در واقع ما از ابتدای ثبت نام شرایط را با آن‌ها طی می‌کنیم تا مشکلی پیش نیاید."

آیا مهاجران افغان می‌توانند در مسابقات شرکت کنند؟

"خیر. به دلیل این که شناسنامه ندارند ما نمی‌توانیم کارت عضویت برای آن‌ها صادر کنیم و در نتیجه در مسابقات نمی‌توانند شرکت کنند."

"پیشرفت بچه‌ها در باشگاه از نظر ورزشی چگونه بوده است؟"

"پیشرفت‌شان از بچه‌های عادی باشگاه کندتر بوده است."

"آیا قانونی در زمینه‌ی این نوع خدمات به اقشار محروم وجود دارد؟"

"خیر. قانونی وجود ندارد و بسته به نظر مدیر باشگاه است. گرچه تصمیم را شورای تربیت بدنی آموزش و پرورش در باشگاه ما گرفته ولی نوع مطرح کردن موضوع از طرف مدیر در شورای تربیت بدنی آن‌ها اثر می‌گذارد."

در همین جا از همکاری آقای "حسین زاده" و "شورای تربیت بدنی آموزش و پرورش" با انجمن تقدیر و تشکر می‌کنیم و امیدواریم خدمات این باشگاه نیز برای اقشار محروم رایگان شود.

بچه‌ها چه می‌گویند؟

پروانه نظری ۹ ساله که در کلاس‌های کنگ فو شرکت کرده، می‌گوید: "ورزش را دوست دارم وقتی ورزش می‌کنم خوشحالم و قوی‌تر می‌شوم. قبلاً خجالتی‌تر بودم حالا کم‌تر خجالتی‌ام. میلاد غفوری ۱۰ ساله در کلاس‌های ورزشی نتوانسته ثبت نام کند ولی در کوچه فوتبال بازی می‌کند می‌پرسم: "پلی استیشن و فوتبال، کدوم رو بیشتر دوست داری؟"

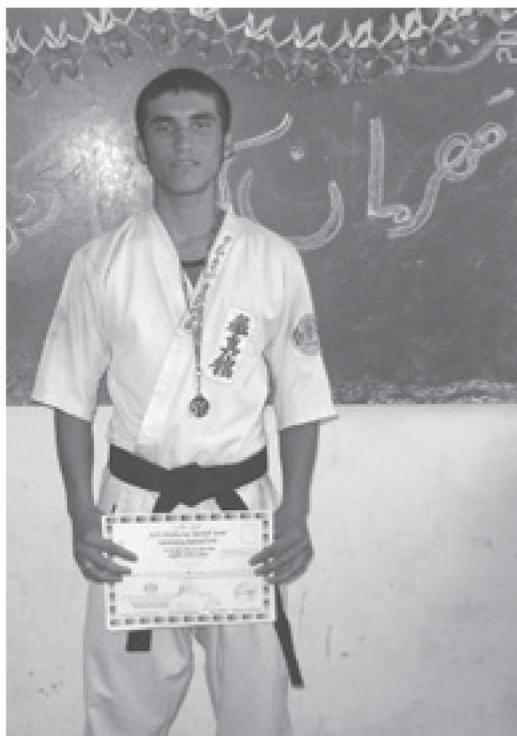
می‌گه: فوتبال، حالم بعد از فوتبال بهتره خوشحال‌ترم.

ما اگر به اقشار محروم و بچه‌های مهاجر افغان خدمات بدهیم و از این طریق تأثیرات مثبت رفتاری - اخلاقی در آن‌ها بگذاریم در واقع به خودمان خدمت کرده‌ایم و محیط شهر را برای زندگی خودمان بهتر کرده‌ایم. حتی اگر مهاجران افغان به کشورشان هم بازگردند تأثیرات مثبتی که ورزش روی آن‌ها گذاشته نیز با خود خواهند برد و همین سبب بهبود اوضاع کشور همسایه‌ی ما خواهد شد و باز هم اثرات مثبتش به خود ما باز خواهد گشت و قدمی هر چند کوچک در راستای صلح جهانی خواهد بود.

به نظرت بین باشگاه بازی کردن و توی کوچه بازی کردن فرقی هست؟  
 تو باشگاه بهتره روی چمن آدم زخمی نمی شه تازه باشگاه مربی داره که بچه ها رو تمرین می ده  
 و آدم چیزهای زیادی یاد می گیره.  
 شبیارحیمی ۱۱ ساله قبلاً ووشو می رفته ولی الان ملادرش اجازه نمی ده و می گه: "وقتی باشگاه  
 می رفتم خوشحال تر بودم و دوست های زیادی پیدا کرده بودم."  
 فرید غیاثی ۱۱ ساله کنگ فورفته و می گه: "از حرکات کنگ فو خوشم می آد ولی اگر قوی تر شم  
 به کسی زور نمی گم."  
 دوست داره در کلاس های هنرندی شرکت کنه و می گه: "به خودم اطمینان دارم به روزیه  
 ورزشکار بزرگ می شم."  
 امید محمدی ۱۷ ساله فول کنتاک می ره و می گه: "روز را با این شروع می کنم که شب بروم سر  
 تمرین."  
 در مورد اثرات ورزش هم می گه: "از نظر سلامتی حالم بهتر و قوی تر می شم."

### فصل آخر

تو خیابون قدم می زنی و بچه ای رو نمی بینم که تو سرما از بس پشت وزنه نشسته پاهاش خواب  
 رفته و نمی تونه بلند شه...  
 از پنجره یی به زیرزمین نگاه می کنم و تو کارگاه بچه ای رو نمی بینم که پشتش خمیده شده از  
 بس پشت چرخ نشسته و کار کرده...  
 در یه خونه بازه نیگا می کنم ولی دختری رو نمی بینم که از بس گونی گونی قند شکسته دستاش  
 پینه بسته و از کمر درد رنگش زرد شده...  
 من نمی بینم چون حواسم به رنگ مبلیه که می خوام بخرم...  
 من نمی بینم چون حواسم به امتحان هفته ی دیگمه...  
 من نمی بینم حواسم به انتخابات دور بعده...  
 ولی تو اگه می بینی نذار بچه ها درد بکشند کاری کن...  
 اگه در دشونو نمی تونی کم کنی اقلأ خوشحال شون کن...  
 صدای خنده ی بچه ها رو گوش کن ... صدای بال زدن فرشته هاس....  
 والسلام علی من اتبع الهدی





## کودکان افغان، کار بدون مرز

کیتا صالحی

به مرز رسیده بودم، جایی که سرزمین افغانستان شروع می شود. ماشین های سنگین می آیند و می روند و مردم که گاهی می روند و گاهی راه می روند و کودکان. کودکانی که با دستن کوچک و ترک خورده شان، بار سنگین مسافران را به دوش می کشند و لیخند می زنند. از ورودی مرز تا جایی که مسافران بتوانند سوار ماشین شوند، باید چند متری را پیاده روی کنند. مسیری که پر از سنگ و خاک و گل است. کودکان زیادی با دست خالی یا گاهی با فرغون و گاری به استقبال مسافران می آیند و برای مقدار ناچیزی پول، چمدان های مسافران را حمل می کنند. تعدادی از آن ها دنبال من حرکت می کنند. می خواهند چمدانم را حمل کنند. می خندند. وقتی که می گویم، نه، باز هم می خندند. یکی از آن ها می ماند و بقیه می روند.

فکر می کنم حرفش را نمی فهمم و جواب بی ربطی می دهم که می خندد، اما نه، درست می فهمم و درست جواب می دهم، اما او باز هم می خندد.

کاپشن خاکی رنگ پوشیده است. کلاهی بافتنی به سر دارد و علاوه بر آن، کلاه کاپشنش را هم روی آن کشیده است. چشمانش روی پوست چروک خورده از سرما و آفتاب، برق می زند. می خندد. چشمانش آشناست. انگار آن ها را قبلاً دیده ام. شاید در صورت یکی از پسرهای فال فروش سر یکی از چهار راه های تهران یا جلوی یکی از سینماها یا در یکی از پارک ها!

جلوتر می روم. پسرک هنوز دنبال من است. چمدانم را به او می دهم. او خوشحال، زیر بار سنگین چمدان من خم می شود اما... می خندد. خوشحال شده است.

در طول راه به سمت شهر هرات به بیابان های دو طرف جاده نگاه می کنم. به خانه های روستایی، کودکانی که در کنار جاده بازی می کنند، گاه به گاه گله های گوسفند و بز که چوپانانی کوچک همراه آنان شاید ساعت ها برای یافتن چراگاهی مناسب به تنهایی راه می پیمایند. همدم این چوپانان کوچک تنها باد است و کویر و تنهایی و کوهستان.

و دوباره چشمان روشن و خندان پسرک را به یاد می آورم که حالا شاید چمدان یا چمدان هایی دیگر بر دوش دارد و در آن راه خاکی و ناهموار با چشمان خندان و کمر خمیده حرکت می کند.

طبق آمار سازمان جهانی کار در سال ۲۰۰۴، ۲۱۷/۷ میلیون کودک بین ۵ تا ۱۷ سال در جهان کار می کنند. از این تعداد، ۱۲۲/۳ میلیون کودک کار بین ۵ تا ۱۴ سال در قاره ی آسیا هستند که به نسبت ۴۹/۳ میلیون در صحرای آفریقا، ۵/۷ میلیون در آمریکای لاتین و کارائیب و ۱۳/۴ میلیون در سایر کشورها، میزان قابل توجهی است. یعنی بالاترین تعداد کودکان کار، در منطقه ی آسیا و دریای خزر وجود دارد، چیزی در حدود ۶۴ درصد.

■ ■ ■

خیابان مناره یکی از قدیمی ترین خیابان های شهر هرات است. آرامگاه فخر رازی، عبدالرحمن جامی و شیخ غلطان، همگی در این خیابان واقع شده اند. اماکنی به معنای واقعی تاریخی. تک تک آجرها و درخت های این اماکن تاریخی، از قدمتی چند صد ساله حکایت می کنند. در امتداد این خیابان که حرکت کنیم، قبل از رسیدن به اماکن تاریخی، تعداد زیادی کارگاه های مکانیکی می بینیم. کارگاه هایی با سقف های کوتاه و بدون نور چراغ که توسط دیوارهای نه چندان پهنی از هم جدا می شوند.

جلوی در هر کدام از آن ها تعدادی ماشین و موتور قرار دارد.

چیزی که بیشتر از همه جلب توجه می کند، تعدادی از پسران ۹ تا ۱۶ ساله است که با لباس ها و دست های روغنی، جلوی در کارگاه ها ایستاده اند و یا روی ماشین ها کار می کنند. سه ماه زمستان که به دلیل کمبود سوخت و امکانات گرمایشی مدارس افغانستان تعطیل هستند، این کودکان هر روز هفته از صبح تا عصر در این کارگاه ها کار می کنند و در بهار، با شروع مدارس، آن ها تا ظهر و یا از ظهر تا عصر، به صورت نیمه وقت کار می کنند. هر کدام از آن ها ۵ یا ۶ سال است که این شغل را دارند و حالا در این حرفه استاد هستند و به تنهایی می توانند یک کارگاه را بچرخانند. اما مزدی که می گیرند جبران نیمی از رنجی را که آن ها با دستن روغنی و سیاه تحمل می کنند را نیز نمی دهد.

حالا هم زمستان است. لوله کشی گاز نیست و لباس های نازک و پاره ی پسر ها تحمل سرما را

کاپشن خاکی رنگ پوشیده است.  
کلاهی بافتنی به سر دارد و علاوه  
بر آن، کلاه کاپشنش را هم روی آن  
کشیده است. چشمان روشنش  
روی پوست چروک خورده از  
سرما و آفتاب، برق می زند.  
می خندد. چشمانش آشناست.  
انگار آن ها را قبلاً دیده ام. شاید در  
صورت یکی از پسرهای فال  
فروش سر یکی از چهار راه های  
تهران یا جلوی یکی از سینماها یا  
در یکی از پارک ها!

چیزی که بیشتر از همه جلب توجه  
می کند، تعدادی از پسران ۹ تا ۱۶  
ساله است که با لباس ها و  
دست های روغنی، جلوی در  
کارگاه ها ایستاده اند و یا روی  
ماشین ها کار می کنند.  
سه ماه زمستان که به دلیل کمبود  
سوخت و امکانات گرمایشی  
مدارس افغانستان تعطیل هستند،  
این کودکان هر روز هفته از صبح  
تا عصر در این کارگاه ها کار  
می کنند و در بهار، با شروع  
مدارس، آن ها تا ظهر و یا از ظهر تا  
عصر، به صورت نیمه وقت کار  
می کنند.



سخت می‌کند. به همین دلیل آن‌ها دور یک بخاری که جلوی یکی از کارگاه‌ها ساخته‌اند، جمع شده‌اند. برایم توضیح می‌دهند که این بخاری از پوک‌های توپ‌ها و خمپاره‌های به‌جا مانده از زمان جنگ ساخته شده است.

پسرها این پوک‌ها را روی هم جوش داده‌اند و مانند یک لوله‌ی بلند روی زمین قرار داده‌اند. زیر آن آتش روشن کرده‌اند و خودشان را گرم می‌کنند. حالا این کودکان از بقایای جنگ برای گرم شدن استفاده می‌کنند.

وقتی در خیابان‌های شهر هرات راه می‌روم، در شهرها و روستاهای اطراف و حتی در جاده‌های بین دو شهر، کودکان بسیاری را می‌بینم. کودکانی که یا کار می‌کنند و یا در میان خاک و سرما تپله بازی می‌کنند و آن وقت است که می‌فهمم کودکان جزئی جدانشدنی از این سرزمین هستند و کار جزئی جدانشدنی از زندگی این کودکان.

حال که در بازار چهارسو، در هرغرفه و مغازه، کودکی را در حال فروش اجناس می‌بینم، تعجب نمی‌کنم. در یک غرفه‌ی پارچه‌فروشی، پسرکی زیرک‌رسی خوابش برده است. در غرفه‌ای دیگر، پسرکی با مشتری‌هایش چانه می‌زند. جلوی در یکی از مغازه‌ها، پسرکی با سواس تمام، در حال شستن در فلاسک چای است. دخترکی در میان هیاهوی بازار، با دقت، کارتن‌هایش را جمع می‌کند و در گونی می‌گذارد.

سه پسر ۸، ۹ ساله گونی به دست در میان بازار، پی‌زباله‌هایی برای بازیافت هستند. با توجه به آمار سال ۲۰۰۱ سازمان جهانی کار (ILO)، حدود ۲۴ درصد کودکان در افغانستان کار می‌کنند. بیشتر آن‌ها در زمین‌های کشاورزی و بخش‌های غیررسمی مانند چوپانی، جمع‌آوری کاغذ و هیزم، و اکس‌زدن، گدایی و جمع‌کردن زباله کار می‌کنند. در زمان طالبان، آن‌ها از کودکان برای شرکت در جنگ و انبار کردن سلاح‌های جنگی استفاده می‌کردند. در گزارش‌های کشوری حقوق بشر در سال ۲۰۰۲ آمده است که بسیاری از این کودکان توسط فرمانده‌های‌شان مورد تجاوز قرار گرفتند. هم‌چنین آن‌ها در سربازخانه‌های طالبان غذا می‌پختند، لباس می‌شستند و اتاق‌ها را تمیز می‌کردند.

در زمان طالبان قاچاق کودکان بسیار شایع و افغانستان مرکز و محل عبوری برای قاچاقیان کودک به منظور سوء استفاده‌های جنسی و کاری بود. پس از به قدرت رسیدن نیروهای موقت نیز گزارش‌های مختلف مبنی بر قاچاق کودکان از افغانستان به پاکستان و کشورهای خاورمیانه ادامه داشت.

شاید بتوانم بگویم در این سرزمین، بیشتر کودکان با کار آشنا هستند. کاری که گاهی باید کمک خرج یک خانواده‌ی پرجمعیت باشد. خانواده‌ای که برای گذران زندگی به دستان کوچک اما پرتوان این کودکان چشم دوخته است و حتی روی آن سرمایه‌گذاری کرده است. هرچه تعداد فرزندان‌شان بیشتر باشد، با خیال آسوده‌تری زندگی می‌کنند. با این خیال که این کودکان نیز هم‌پای دیگر افراد خانواده کار خواهند کرد.

"پانورا بونپالا"، مقام ارشد سازمان جهانی کار در زمینه‌ی کودکان کار می‌گوید: "کاهش کار کودکان به آن سرعتی که باید، پیش نمی‌رود." او می‌افزاید: "تعداد زیاد کارگران



با توجه به آمار سال ۲۰۰۱ سازمان جهانی کار (ILO)، حدود ۲۴ درصد کودکان در افغانستان کار می‌کنند. بیشتر آن‌ها در زمین‌های کشاورزی و بخش‌های غیررسمی مانند چوپانی، جمع‌آوری کاغذ و هیزم، و اکس‌زدن، گدایی و جمع‌کردن زباله کار می‌کنند. در زمان طالبان، آن‌ها از کودکان برای شرکت در جنگ و انبار کردن سلاح‌های جنگی استفاده می‌کردند. در گزارش‌های کشوری حقوق بشر در سال ۲۰۰۲ آمده است که بسیاری از این کودکان توسط فرمانده‌های‌شان مورد تجاوز قرار گرفتند. هم‌چنین آن‌ها در سربازخانه‌های طالبان غذا می‌پختند، لباس می‌شستند و اتاق‌ها را تمیز می‌کردند.

فقیر نشان دهنده‌ی این است که تعداد زیادی از مردم، قادر به فرستادن کودکانشان به مدارس نیستند.



شهرستان "درسکن" در ۸۰ کیلومتری هرات، نه برق دارد و نه گاز لوله کشی. مردم در خانه‌های گلی با سقف‌هایی گنبدی شکل زندگی می‌کنند. دختران این شهرستان یا در حقیقت روستا، نه آفتاب دیده‌اند و نه مهتاب. آن‌ها اجازه ندارند از خانه بیرون بروند، بخندند، شعر بخوانند و حتی در حیاط مدرسه بازی کنند. فقط اجازه دارند به مدرسه بروند و باز گردند.

معلمان آن‌ها معمولاً تا کلاس ششم سواد دارند با این حال به دانش آموزان تمام مقاطع تدریس می‌کنند، حتی مقاطع بالاتر از کلاس ششم. البته در این مورد پسران نیز وضعیت مشابهی دارند. طبق گزارش سازمان ملل در سال ۱۹۹۹ سطح سواد در افغانستان حدود ۳۱/۵ درصد بوده است که این آمار در زنان بالای ۱۵ سال حدود ۴/۷ درصد بود.

به گفته‌ی برنامه‌ی توسعه‌ی پایدار سازمان ملل، تنها یک سوم پسران و یک دهم دختران افغان در مدارس شرکت می‌کنند.

شهرهای کوچک نه تنها در زمینه‌ی آموزش با کمبود مواجه هستند، بلکه کمبود امکانات و اطلاع‌رسانی در زمینه‌ی بهداشت نیز بسیار به چشم می‌خورد. به طوری که تا یک سال قبل مردم این شهرستان نمی‌دانستند صابون چیست و چطور باید از آن استفاده کرد!

در قرن بیست و یکم و زمانی که کشورها و مردم روز خود را با یک تکنولوژی جدید شروع می‌کنند، این جا، در "درسکن"، به کودکان و بزرگسالان می‌آموزند که چطور حمام کنند!

در عصری که همه ما از اطلاع‌رسانی و آموزش همگانی صحبت می‌کنیم، در این گوشه از دنیا که همه می‌شناسیم، هنوز برق نرسیده است!

کمبود امکانات آموزشی و اطلاع‌رسانی در زمینه‌های مختلف باعث شده است که فرهنگ مردمی که تنها ۸۰ کیلومتر از هرات - یکی از بزرگ‌ترین شهرهای افغانستان - فاصله دارند، پیشرفت چشمگیری نکند.

این جا هنوز اگر معلم کلاس مرد باشد، دختران اجازه‌ی رفتن سر کلاس‌ها را ندارند و این موضوع با توجه به این که معلمان زن در شهرستان‌های کوچک به ندرت پیدا می‌شود، یکی از مشکلاتی است که مانع ادامه‌ی تحصیل دختران نوجوان در این شهرها می‌شود.

بسیاری از کودکان این مناطق هنوز در اثر بیماری‌های جزئی و پیش پا افتاده می‌میرند. بر اساس آمار یونیسف و یو.ان.اچ.سی.ار (UNHCR) در سال ۲۰۰۱، ۲۵ درصد از کودکان زیر ۵ سال در اثر بیماری‌های قابل پیشگیری می‌میرند. اسهال و عفونت‌های تنفسی حاد، علت مرگ ۶۰ درصد از کودکان است. حدود ۲۵۰۰۰۰ کودک در سال در اثر سوء تغذیه جان خود را از دست می‌دهند و ۲۰ درصد کودکان با سوء تغذیه زاده می‌شوند.

هنوز شانه، مسواک، صابون، شامپو و دیگر امکانات بهداشتی اولیه در این شهرها وجود ندارد و آب سالم تنها برای کم‌تر از ۱۵ درصد مردم قابل دسترسی است.

سرگرمی پسران شان تپله بازی در زمین‌های خاکی با پاهای برهنه است و دختران شان در خانه‌های دلگیر گلی قالی می‌بافند، خیاطی می‌کنند، غذا می‌پزند و از بچه‌های کوچک مراقبت می‌کنند.

دستان نحیف دخترکان افغان که با بافتن نقش‌های ظریف قالی دیگر طراوت و شادابی دستان یک نوجوان را ندارند و چهره‌های چروکیده و آفتاب سوخته‌ی پسران افغان، می‌گویند که می‌شود کودکی نکرده هم شکسته شد!



تا قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ۲/۶ میلیون مهاجر افغان در پاکستان و ایران زندگی می‌کردند. حدود ۱ میلیون بی‌خانمان در خود افغانستان هستند که ۵۱ درصد آن را کودکان زیر ۱۸ سال تشکیل می‌دهند. سازمان ملل در فوریه‌ی سال ۲۰۰۰ اعلام کرد که تعداد ۱۱۰ نفر از افراد بی‌خانمان افغان در اطراف شهر هرات در اثر سرمای شدید جان سپردند.

به گزارش یو.ان.اچ.سی.ار در سال ۱۹۹۹، تعداد ۱۲۰۰۰۰ کودک مهاجر افغان در ۴۴۰ مرکز یو.ان.اچ.سی.ار در سه استان پاکستان درس می‌خوانند که حدود ۳۴۰۰۰ نفر آن‌ها را دختران تشکیل می‌دهند. برخی از سازمان‌های غیردولتی نیز مدارسی برای کودکان بی‌خانمان تأسیس

**بسیاری از کودکان این مناطق هنوز در اثر بیماری‌های جزئی و پیش پا افتاده می‌میرند. بر اساس آمار یونیسف و یو.**

**ان.اچ.سی.ار (UNHCR) در سال ۲۰۰۱، ۲۵ درصد از کودکان زیر ۵ سال در اثر بیماری‌های قابل**

**پیشگیری می‌میرند. اسهال و**

**عفونت‌های تنفسی حاد، علت مرگ ۶۰ درصد از کودکان است. حدود**

**۲۵۰۰۰۰ کودک در سال در اثر سوء**

**تغذیه جان خود را از دست**

**می‌دهند و ۲۰ درصد کودکان با**

**سوء تغذیه زاده می‌شوند.**



کردند اما هنوز بسیاری از کودکان افغانستان از مدرسه رفتن محروم هستند.  
پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، و با تغییراتی که پس از آن رخ داد، حدود ۳ میلیون از این مهاجران به کشور خود بازگشتند.

حالا که پس از سه هفته با دست‌های خشک و یخ زده‌ی کودکان این سرزمین وداع می‌کنم، به یاد چشمان آشنای پسرک می‌افتم.

فکر می‌کنم به این که تا چند ساعت دیگر در کشور خودم خواهم بود و فکر می‌کنم به کودکان افغانی، کودکان کاری که به فاصله‌ی چند ساعت دیگر، دوباره در مترو، اتوبوس، سر چهارراه‌ها و جلوی سینماها خواهم دید.

کودکانی که در دستان سردشان، فال حافظ، واکس، جوراب یا اسکاچ دارند.  
کودکانی که جزء آن سه میلیون نفر نبودند و هنوز در ایران زندگی و کار می‌کنند. سازمان جهانی کار در سال ۲۰۰۰ تعداد کودکان کار را در ایران ۲۶۵۰۰۰ نفر، اعلام کرد که ۱۴۹۰۰۰ نفر آن دختر و ۱۱۶۰۰۰ نفر پسر هستند.

اما این که این کودکان کجایی هستند، به چه کارهایی مشغول هستند و در کجا زندگی می‌کنند، این سازمان هیچ اطلاعاتی در دست ندارد.

شاید لااقل روزی صد نفر از کودکان کار افغانی را در خیابان‌های تهران بتوان پیدا کرد. شاید ده‌ها نفر از آن‌ها را در بازارها و کارگاه‌ها و کوره‌پزخانه‌ها بتوان یافت، شاید ده‌ها دختر افغان را در حال قند شکستن و گل ساختن در خانه‌ها بتوان پیدا کرد. کودکانی که اگر هم به کشورشان بازگردند، زندگی بهتر و راحت‌تری نخواهند داشت. انگار کلاف سرنوشت این کودکان با کار و زحمت گره خورده است.



حالا که پس از سه هفته با دست‌های خشک و یخ زده‌ی کودکان این سرزمین وداع می‌کنم به یاد چشمان آشنای پسرک می‌افتم.  
فکر می‌کنم به این که تا چند ساعت دیگر در کشور خودم خواهم بود و فکر می‌کنم به کودکان افغانی کودکان کاری که به فاصله‌ی چند ساعت دیگر، دوباره در مترو اتوبوس، سر چهارراه‌ها و جلوی سینماها خواهم دید.

نمی دانم این کودکان، سهم گم شده شان را کجا می توانند بیابند؟  
در کشور خودشان؟ در کشورهای دیگر؟  
از مردم خودشان یا ملت های دیگر؟

در کجای دنیای ما بزرگ ترها که پر از سازمان و برنامه و شعار و حرف است، جایی برای این کودکان وجود دارد؟ کجای این دنیای پرهیاهو صدای این کودکان به گوش می رسد؟ در کدامین آمار ثبت نشده به دنبال رد پای کمرنگ این کودکان باشیم؟

ما چه سهمی در زندگی این کودکان داریم؟  
کار این کودکان را هیچ مرز جغرافیایی از هم جدا نمی کند. برای این کودکان دیگر فرقی نمی کند که در ایران زندگی کنند یا پاکستان یا افغانستان. کودکی آن ها با تحمل رنج کار کردن می گذرد. آن ها مانند تمام کودکان دنیا بازی کردن را دوست دارند. شعر خواندن، درس خواندن و کودکی کردن را دوست دارند.

این سهم ما است که پژواک صدای آن ها باشیم. درس، بازی، سلامت، امنیت و در یک کلام حق کودکی چیز است که آن ها از آن محروم هستند.

حال که هیچ مرزی برای کار این کودکان وجود ندارد، آیا برای دفاع از حق کودکی شان نیز مرزی وجود نخواهد داشت؟



کار این کودکان را هیچ مرز جغرافیایی از هم جدا نمی کند. برای این کودکان دیگر فرقی نمی کند که در ایران زندگی کنند یا پاکستان یا افغانستان. کودکی آن ها با تحمل رنج کار کردن می گذرد. آن ها مانند تمام کودکان دنیا بازی کردن را دوست دارند. شعر خواندن، درس خواندن و کودکی کردن را دوست دارند. این سهم ما است که پژواک صدای آن ها باشیم. درس، بازی، سلامت امنیت و در یک کلام حق کودکی چیز است که آن ها از آن محروم هستند.

حال که هیچ مرزی برای کار این کودکان وجود ندارد، آیا برای دفاع از حق کودکی شان نیز مرزی وجود نخواهد داشت؟

## زیر سایه های بلند

فاطمه شهریزفر

پشت برج های بلند، در عبور ماشین های رنگارنگ و شیک، میان مردمان خندان، میان کوچه پس کوچه های فرحزاد... این جا مکان زندگی چند صد کودک کار است.

در میدان شهرک غرب دیده بودم شان و پس از پرس و جوها فهمیدم در فرحزاد زندگی می کنند. کمی پیاده... کمی با اتوبوس... دوباره پیاده... در جستجوی محل زندگی بچه ها بودم اما هیچ کس نمی دانست که کودکان کاری در آن جا زندگی می کنند. نه مغازه دارها و نه ساکنان منطقه. پس از ۲۰ دقیقه پیاده روی به فرحزاد می رسم. مملو از رنگ های شاد، رستوران های آب و جارو شده، بوی قلیان و جگر کباب شده، چهره های خندانی که برای سپری کردن لحظاتی خوش آن جا را برگزیده اند. پیرمرد افغانی صدای پرسشم را می شنود، از پای بساطش بلند می شود و نشانی مدرسه افغانی ها را می دهد.

کوچه ی باریک کاه گلی با دیوارهای کوتاه راهنمای ورود به مکانی است که کودکان کار افغان می زیند. کودکان بی نشانی که در کوچه پس کوچه های این شهر غبار گرفته گم شده اند!

### پشت درهای بسته مدرسه

رنگ های آبی و سبز بر روی دیوار کلاس ها به صف ایستاده اند زیر سقف های شیروانی در حیاطی که صدای بازی کودکی را نمی شنود. ۴ روز پیش این جا غوغایی بود. بچه های می آمدند و می رفتند از بهر آموختن دانشی. اما امروز قفل بزرگ بر روی در، ارمغان مسدودی دانش است. چرا که بچه ها سر و صدامی کردند! این شکایت اهالی ایرانی محله است. "این ها که آدم حسابی نیستن بخوان درس بخونن که، حالا اگه ایرانی بودن یه چیزی می خوان حمال بشن دیگه!" بچه ها از دسترنج کار خویش ۳۰۰۰ تومان به مدرسه بابت هزینه های تحصیل خود پرداخت می کردند اما نمی دانستند در این ازدحام و هیاهو تنها صدای شادی آن ها نهان همسایگان را بر آشفته می کند.

اما اکنون که قفل بزرگ را بر در می بینند، اکنون که خاطرات مدرسه شان را تنها از روزنه ی کوچک روی در مرور می کنند، خوب آموخته اند که نباید خندید!

تنها یک روز دیگر مدرسه باز خواهد شد تا کارنامه ی سال ۱۳۸۵ کودک محصل داده شود.

### بچه های بار بر

صبح اول وقت بازار تره بار... سنگینی مایحتاج زندگی بر دوشوان کوچک بچه ها حمل می شود. بار پشت بار می آید شتاب زندگی خستگی نمی فهمد مجال ایستادن و نفسی تازه کردن هم نیست شاید ۱۳ سال بیشتر نداشته باشد با ۲ کلاس سواد که شاید دیگر نتواند ادامه اش دهد. با پدرش کار می کند و خرج مادر و ۴ خواهر و برادر کوچک تر از خودش را تأمین می کند در اتاقی کوچک که ۱ میلیون بیعانه و ۷۰ هزار تومان اجاره اش می شود. اندیشیدن به همین مقدار جایی را برای نفسی دیگر نمی گذارد. بار پشت بار می آید و او سریع تر باید گام بردارد.

### بچه های زباله جمع کن

۹ سال دارد. پیش تر که مدرسه باز بود بعد از مدرسه به سرکار می رفت حالا از صبح زود تا ۴:۳۰ بعد از ظهر. کیسه اش را بر می دارد و از هر آن چه که می داند خواهان دارد در آن می اندوزد. توشه ای برای نان ها و غذاهای پس مانده، اسباب بازی های کهنه، لباس های دور انداخته... کلاس اول دبستان است و باروزی ۲ یا ۳ هزار تومان کمک خرج خانواده اش است. کمر حسن از سنگینی گونی خشن و سنگینش می نالد اما...

### بچه های پادو

پشت ماهی های قرمز لبخند می زند. ماهی های قرمزش را ۲۵۰ تومان می فروشد. پیش عمو جلال پادویی می کند. کاسبی که به اهالی محل نسبه مواد غذایی می دهد، بچه ها را دوست دارد، نگران مدرسه تعطیل شده شان است و نگران آفت های فقرشان.

از نگاه افشین خانه شان خیلی بزرگ است، یک اتاق دارد برای او، پدر و مادر و دو خواهر و برادرش فضائی سترگ برای خروج از هیاهوی کار! تا که این کودک ۸ ساله پس از پایان روز تا صبح خواب ماهی های قرمزش را ببیند و از یاد ببرد که چند بار برای به دام انداختن و فروختن ماهی هایش شیشه تیز آکواریوم دستانش را بریده است.

رنگ های آبی و سبز بر روی دیوار کلاس ها به صف ایستاده اند زیر سقف های شیروانی در حیاطی که صدای بازی کودکی را نمی شنود. ۴ روز پیش این جا غوغایی بود. بچه ها می آمدند و می رفتند از بهر آموختن دانشی. اما امروز قفل بزرگ بر روی در، ارمغان مسدودی دانش است. چرا که بچه ها سر و صدامی کردند! این شکایت اهالی ایرانی محله است. "این ها که آدم حسابی نیستن بخوان درس بخونن که، حالا اگه ایرانی بودن یه چیزی می خوان حمال بشن دیگه!" بچه ها از دسترنج کار خویش ۳۰۰۰ تومان به مدرسه بابت هزینه های تحصیل خود پرداخت می کردند اما نمی دانستند در این ازدحام و هیاهو تنها صدای شادی آن ها نهان همسایگان را بر آشفته می کند.

۹ سال دارد. پیش تر که مدرسه باز بود بعد از مدرسه به سرکار می رفت حالا از صبح زود تا ۴:۳۰ بعد از ظهر. کیسه اش را بر می دارد و از هر آن چه که می داند خواهان دارد در آن می اندوزد. توشه ای برای نان ها و غذاهای پس مانده اسباب بازی های کهنه، لباس های دور انداخته... کلاس اول دبستان است و باروزی ۲ یا ۳ هزار تومان کمک خرج خانواده اش است. کمر حسن از سنگینی گونی خشن و سنگینش می نالد اما...

بچه های فال فروش، شیشه پاک کن...

شب شلوغی است شبی جهانی برای پاس داشتن عشق و کودکان کار سهم خود را ادا می کنند. قرعه ای بر فال زندگی شان می زنند، کفش های غبار گرفته شان را پاک می کنند، شیشه ی دیدگان شان را از سیاهی می زدایند، برای دور ماندن از چشم بد اسپند برای شان دود می کنند و عاشقان خندان خرده ای از مانده های جیب شان را بر دامن آن ها می ریزند.

نزدیک فرهنگسرای ابن سینا پشت چراغ قرمز ۷ کودک از فرصت مکث ماشین ها بهره می جویند تا اندک نانی بیابند. آن سوی میدان بچه های بزرگ تر گل می فروشد و این سو فال و اسپند است. سن شان از ۷ سال است تا ۱۱ سال. بزرگترها از ۱۴ سال هستند تا ۱۷ سال. در میان شان کارها دسته بندی شده است. برای بزرگترها زشت است که فال بفروشد، این کار بچه هاست! پسری که به زحمت ۱۴ سالش می شود پک عمیقی به سیگار می زند و در میان ماشین ها می گردد تا که شاید کسی از او شاخه گلی بخرد. این سو بچه ها در پی بازی به دنبال هم می دوند و فال های شان را به فروش می گذارند. جمال گل صدایم می کند "خانم ببین" و به داخل ماشین مدل بالایی اشاره می کند "این خانم داره سیگار می کشه" این سوی خیابان و آن سوی خیابان با درهای بسته مدرسه و... یاد صحبت عمو جلال کاسب محل افغانی ها می افتم که نگران بچه ها بود که در دام خلاف نیفتند.

#### در سکوت

سایه های خمیده و خموش در سرمای زمستانی پیچیده اند و از زیر کلاه و روسری هایی که تا زیر ابرو پایین کشیده اند رد ابران را پی می گیرند. بچه های زیر ۶ سال می نشینند گوشه ای و فال و کبریت و آدامس می فروشد بدون این که کلامی بگویند. تنها نظاره گر مسکوت خیابان های پر هیاهو هستند. کنار خیابان، روی پل عابر، پیش روی مجتمع های تجاری، خطوط شلوغ مسافران... و چه سخن ها می گویند با آن نگاه بی صدای شان.

وقتی که زندگی خرج دارد...

کپسول گاز را بر روی دوشش گذاشته و با مغازه دار چانه می زند کنار نمی آید گاز را زمین می گذارد ماجرا ادامه دارد تا سرخوش با پول و گاز از مغازه خارج می شود. صمد فیض ۱۲ ساله کپسول گاز پر می کند به همراه پدرش و با درآمد روزی ۷۰۰۰ تومان ترجیح می دهد که هیچ وقت به شغل سابقش در مکانیکی باز نگردد. با ۶ خواهر و برادر در ۲ اتاق زندگی می کند. کلاس سوم است و دوست دارد سواد یاد بگیرد تا دکتر شود. او خوب می داند که زندگی خرج دارد و تا چشم به هم بزند سر ماه آمده و باید ۷۰۰۰۰ تومان برای کرایه خانه بدهند. بشیر هم که مسوولیت سرپرستی زن عمو و بچه های عمویش را دارد خوب می داند خرج زندگی چیست وقتی که ۷۰۰۰۰ تومان حقوق بابت پادویی پارکینگ می گیرد و همان ۷۰۰۰۰ تومان را بابت کرایه خانه می دهد.

#### در پناهی آلوده

سکوت... دقایقی را به یاد دختران کوچک سرزمین مان سکوت کنیم... و شاید پسران کوچک مان... و یاد آریم آن نگاه سردمان را که از آنان گذشت... و نگذیریم از خرده های کوچک وجدان مان... سکوت... دقایقی را بیاد دختران و پسران کوچک مان سکوت کنیم... تنها ۵ سال سن دارد. تنها ۵ سال. و هم چون بازی کودکانه اش روایت می کند که چگونه مردانی کمی به روی این واژه مکث کنیم که چگونه مردانی شب های هوس شان را به سپیده دمان او پیوند زدند... تنها ۵ سال دارد و تمام پرده های بکارت زندگی اش دریده شده است... تنها ۵ سال دارد!

در سکوت جلوی مغازه نشسته است، مرد بیرون می آید دو شیرینی در دستانش جای می دهد و به داخل مغازه بر می گردد. پسرک با شادکامی به شیرینی ها می نگرد اما با آمدن مرد خنده اش می خشک دست در دست یکدیگر راه می افتند. برای لحظاتی مرد به داخل کوچه ای می رود و عبدالرسول تنها می ماند. نزدیکش می شوم در مقابل سوال هایم جوابی نمی دهد و با اضطراب به پشت دیوار نگاه می کند که مرد، کی می آید. وقتی می گویم از بابات اجازه می گیرم باهام حرف بزن، نگاه غریبی در مقابل کلمه بابا می کند. مرد از راه می رسد و با شتاب دست عبدالرسول را می گیرد.

"کار نمی کنه خیلی کوچیکه ۵ سالشه تا حالا چند بار زخم گفته بذار بره فال بفروشه یک کمک خرجی باشه اما دلم نمیداد، نه نمی دارم بره کار کنه" عبدالرسول ۵ ساله از آمدن نام خانه غمگین

#### کپسول گاز را بر روی دوشش

گذاشته و با مغازه دار چانه می زند کنار نمی آید گاز را زمین می گذارد ماجرا ادامه دارد تا سرخوش با پول و گاز از مغازه خارج می شود. صمد فیض ۱۲ ساله کپسول گاز پر می کند به همراه پدرش و با درآمد روزی ۷۰۰۰ تومان ترجیح می دهد که هیچ وقت به شغل سابقش در مکانیکی باز نگردد.



سکوت... دقایقی را به یاد دختران کوچک سرزمین مان سکوت کنیم... و شاید پسران کوچک مان... و یاد آریم آن نگاه سردمان را که از آنان گذشت... و نگذیریم از خرده های کوچک وجدان مان... سکوت... دقایقی را بیاد دختران و پسران کوچک مان سکوت کنیم... تنها ۵ سال سن دارد. تنها ۵ سال. و هم چون بازی کودکانه اش روایت می کند که چگونه مردانی کمی به روی این واژه مکث کنیم که چگونه مردانی شب های هوس شان را به سپیده دمان او پیوند زدند... تنها ۵ سال دارد و تمام پرده های بکارت زندگی اش دریده شده است... تنها ۵ سال دارد!



می شود و شیرینی های در دستش رها می شود. مرد با استخوان های فرسوده ای که بودنش را حمل می کند با دندان های زرد جرم گرفته با زانوان خمیده و دستان استخوانی بلندش دست پسرک را می کشد تا به پناه آلوده ی خویش برساندش.

فصل بی پایان...

هو اتاریک می شود و فرحزاد مملو از خانواده های سرخوش. گوشه و کنار شهرک غرب هم بلوایی برپاست. همگان شب عاشقان را پاس می دارند و کودکان کار نیز اگر چه رویایی ندارند اگر در مقابل پرسش آرزو سکوت می کنند اما هنوز از رندی جری و فلاکت های تام لذت می برند. هنوز لذت خوشبختی سیندرلا را پس از به پا کردن کفش بلورین می فهمند. هنوز می دانند که موش ها را دوست خواندن یعنی چه. کیف مرد عنکبوتی را بر دوش می اندازند و با دست های عنکبوتی خیالی شان از دیوار زندگی بالا می روند. هنوز کودک هستند حتی اگر ندانند.





ہنگام صحبت گاهی می‌خندیدند و گاهی آن قدر متأثر از وقایع رخ داده، می‌شدند که اشک در چشمان پر از مهرشان جمع می‌شد. خیلی سعی می‌کرد که آن‌ها را کتمان کند اما برق اشک‌های حلقه زده شده و گونه‌های توامان سرخ شده او را لوم می‌دادند.

مژگان دوست الهی "از اعضای داوطلب انجمن حمایت از کودکان کار هستند که از سال ۱۳۸۱ تا به الان با انجمن در فrazها و فرودها همراه بودند. ایشان با تعهد و شکیبایی بالایی که دارند، سبب دلگرمی همه‌ی اعضا می‌شوند. وقتی که در کتابخانه هستند دیگر هیچ نگرانی ندارم و با خیال راحت به کارهای دیگر عقب مانده رسیدگی می‌کنم.

اگر با عصیانیت با بچه‌ها برخورد کنیم ما را قبول نخواهند کرد. چرا که هدف ما برقراری ارتباط با آن‌هاست نه راندن شان به دلیل اشتباه."

پای صحبت‌های شان در محیط کتابخانه‌ی بامداد نشستیم، تا از آن‌ها بچہ‌ها باعث تعهدی این چنین والا در یک عضو داوطلب می‌شود سردر بیاوریم.

مژگان دوست الهی هستم از اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۱ توسط یکی از دوستانم با انجمن آشنا شدم.

وقتی که عضو انجمن حمایت از کودکان کار شدم هنوز فعالیت‌هایم را گسترش نداده بود. کمتر کسی با انجمن آشنا شده بود. افرادی که آن زمان در انجمن به طور مدام با آن‌ها روبرو بودم خانم بناساز و آقای فراهانی و خانم هاشمی بودند. با هنرهای دستی کار با بچه‌های کار و خیابان را شروع کردم مثل کوبلن و ... وضعیت کتابخانه هم مثل به شکل حال نبود. یک اتاق خیلی کوچک شاید ۴-۵ تا کتاب بیشتر نداشت. در سال ۸۱ روزهای سه شنبه هر هفته می‌آمدم با بچه‌ها کم آشنا شدم آن زمان تعداد بچه‌ها هم خیلی کم تر از زمان فعلی بود. دوستان فعال در انجمن واقعا تلاش شان را برای بچه‌ها می‌کردند. به مرور زمان که تعداد بچه‌ها بیشتر می‌شد برای شان کتاب هم می‌خواندم. غیر از این هر کاری که از دستم بر می‌آمد انجام می‌دادم. وقتی کاری نداشتم می‌رفتم از مسوولان انجمن سوال می‌کردم که چه کاری از دستم بر می‌آید. چون آن زمان بچه‌ها معلم نهضت نداشتند و حتی گاهی اوقات به خاطر نبود معلم خود خانم بناساز و آقای فراهانی سر کلاس می‌رفتند، اگر نیاز بود سر کلاس هم می‌رفتم. برای بچه‌های پیش دبستانی قصه می‌خواندم یا نقاشی می‌کشیدم و یا با عروسک‌های انگشتی با آن‌ها بازی می‌کردم. تمام تلاشم این بود در زمانی که در انجمن حضور دارم مفید باشم.

آن‌ها بچہ‌ها باعث علاقمندی و پایبندی من به انجمن و بچه‌ها شد، برنامه‌های انجمن بود. دوست داشتم کاری برای این قشر از بچه‌ها انجام بدهم بدون این که ملیت آن‌ها برایم مهم باشد. تنها به این فکر می‌کردم که این بچه‌ها است و باید خواندن و نوشتن یاد بگیرد و نباید زمان کودکی اش را به کار بگذراند.

البته از قبل با چنین محیطی آشنایی داشتم. مادرم در منطقه مرکزی شهر معلم بود و بچه‌هایی از این قشر در مدرسه اش بودند. به خاطر پیش زمینه‌ای که از مادرم گرفته بودم خیلی راحت توانستم این محیط را بپذیرم و ارتباط برقرار کنم. برایم اهمیت داشت که بچه‌ها بشناسند، بخوانند، یاد بگیرند و در فعالیت‌ها مشارکت کنند. همیشه بچه‌ها را دوست داشتم و با گذر این زمان علاقه‌ام به هیچ عنوان کم نشده و حتی می‌توانم بگویم بیشتر هم شده است.

من از ابتدای کار انجمن حضور داشتم و با تمام کم و کاستی همگی تلاش مان را برای بچه‌ها کردیم خوشحالم که امروز تا این حد پیشرفت کرده و امکانات بیشتری در اختیار دارد. هر چند تارسیدن به حد مطلوب هنوز خیلی راه باقی مانده است.

روزهای اول جایی به نام کتابخانه وجود نداشت. مکانی که امروز به عنوان کتابخانه می‌بینید در آن زمان یک انباری بود. در آن محیط با بچه‌ها کوبلن دوزی می‌کردیم و یا به بچه‌هایی که در درس‌های شان ضعیف بودند کمک می‌کردم. یکی از بچه‌هایی که در درس‌ها کمکش می‌کردم به افغانستان برگشته است. باید کلاس چهارم باشد.

مواقعی پیش می‌آمد که در انجمن هیچ کاری نداشتم و یا بچه‌ها نبودند. بر می‌گشتم به خانه. اما هیچ وقت این‌ها باعث نشد احساس ناراحتی کنم. و همیشه فکر می‌کردم من باید به دنبال بچه‌ها باشم من باید پیش قدم باشم و از استقبال نکردن بچه‌ها نباید ناراحت شوم. قبول کرده بودم که ممکن است بچه‌ها به برنامه‌ها علاقمند نباشند ولی تمام سعی ام این بود که بچه‌ها به طرف کتاب خواندن و یا کار هنری بیایند.

چون ابتدای فعالیت من به قصه خوانی و کتابخانه متمرکز بود و در انجمن کتابی نداشتم، در

**آن‌ها بچہ‌ها باعث علاقمندی و پایبندی من به انجمن و بچه‌ها شد برنامه‌های انجمن بود. دوست داشتم کاری برای این قشر از بچه‌ها انجام بدهم بدون این که ملیت آن‌ها برایم مهم باشد. تنها به این فکر می‌کردم که این بچه‌ها است و باید خواندن و نوشتن یاد بگیرد و نباید زمان کودکی اش را به کار بگذراند.**



در ابتدای کار بچه اصلاً کتاب و کتابخانه را نمی شناختند. برای شان اصلاً مهم نبود که کتاب باشد یا نباشد اما در حال حاضر پس از گذشت این مدت زمان و تلاش اعضای انجمن بچه ها نحوه استفاده از کتاب را خیلی خوب یاد گرفتند. زمانی که کتابی را به امانت می گیرند مراقب تمیزی کتاب هستند و به این آگاهی رسیده اند که کتاب می تواند کمک های زیادی به آن ها بکند. الان که می بینم بچه ها می آیند به کتابخانه و از کتاب خواندن استقبال می کنند خیلی خوشحال می شوم.

با موضوعاتی که برای نوشتن مطلب به آن ها می دادیم سعی می کردیم قدرت تفکرشان را بالا ببریم. پیش از آن که شروع به نوشتن بکنند در مورد موضوع با آن ها صحبت می کردیم. آن ها از دل خودشان می نوشتند. ساده و قشنگ. بر مبنای نوشته ها شناخت ما از بچه ها بیشتر و برقراری ارتباط مان راحت تر می شد. به یاد می آورم یک بار موضوع نوشته ی بچه ها آرزو بود. یکی از آن ها یواشکی از من پرسید: آرزویم برآورده می شه؟ گفتم: انشاء... حالا آرزوت چی هست؟ گفت: دو چرخه! و بعد نقاشی آن را کشید.

منزل کتاب می خواندم و در انجمن برای بچه ها تعریف می کردم. چون خودم یک پسر دانشجو و دو دختر در مقطع راهنمایی و دبیرستان دارم با نیاز بچه ها آشنا بودم و می دانستم در هر سنی نیازشان چیست. به خاطر تجربه ای که از بچه های خودم داشتم می دانستم که بچه ها در هر سنی چه بازی یا قصه ای را دوست دارند. همان قصه و همان بازی را با بچه های انجمن انجام می دادم و بچه ها استقبال می کردند. این نشان می دهد که حتی اگر شرایط زندگی فرق کند، بچه بچه است. با همان خصوصیات و نیازها. اگر این جا بچه ای ۱۷ ساله است و در کلاس دوم درس می خواند من به همان دید ۱۷ سال او را می بینم چون می دانم به اندازه همان ۱۷ سال زندگی کرده است حتی اگر از لحاظ آموزش و سواد در سطح پایینی باشد ولی از نظر عقلی ۱۷ ساله است. چون دوست دارم بهترین کار را انجام دهم سعی می کنم راه های مختلف را امتحان کنم تا ببینم کدام مطلوب تر و به هدف نزدیک تر است.

کتابخانه پس از ۴ سال تغییراتی بسیار چشمگیر داشته است. فعالیت های فرهنگی زیادی در آن صورت می گیرد. فضا، وسایل و تعداد کتاب ها زیادتر شده است. در ابتدای کار بچه اصلاً کتاب و کتابخانه را نمی شناختند. برای شان اصلاً مهم نبود که کتاب باشد یا نباشد اما در حال حاضر پس از گذشت این مدت زمان و تلاش اعضای انجمن بچه ها نحوه استفاده از کتاب را خیلی خوب یاد گرفتند. زمانی که کتابی را به امانت می گیرند مراقب تمیزی کتاب هستند و به این آگاهی رسیده اند که کتاب می تواند کمک های زیادی به آن ها بکند. الان که می بینم بچه ها می آیند به کتابخانه و از کتاب خواندن استقبال می کنند خیلی خوشحال می شوم. وقتی بچه ها در مورد کتاب ها سوال می کنند و پیگیر سؤالاتی هستند که با خواندن کتاب برای شان پیش آمده دچار شور و هیجان می شوم. البته شاید استقبال زیاد بچه ها نسبت به روزهای اول به خاطر شکل و ظاهر خوب امروز و تعداد زیاد کتاب ها باشد. در ابتدای کار امکاناتی در اختیار نداشتیم که باعث جذب بچه ها بشود. تا پیش از اردیبهشت ۸۵ فقط قصه خوانی داشتیم اما در سال ۸۵ فعالیت ها خیلی منظم تر شده است. قبلاً میزان کار دستی خیلی کم تر بود. در حال حاضر بر مبنای برنامه ای منظم کتاب معرفی می کنیم، به بچه ها موضوع می دهیم و آن ها درباره آن مطلب می نویسند و یا نقاشی می کنند. از جمله این اقدامات بردن کتاب به سر کلاس بچه ها بود. این حرکت به منظور افزایش اشتیاق بچه ها به طرف کتاب و کتابخانه صورت گرفت. سر کلاس بخشی از داستان را برای بچه ها می خواندیم و با علاقمند کردن بچه ها گاهی تعداد زیادی از آن ها برای گرفتن یک کتاب به کتابخانه مراجعه می کردند و ما اسم آن ها را لیستی می نوشتیم تا به نوبت بتوانند آن کتاب را بخوانند.

از اقدامات دیگر معرفی فرهنگنامه بود. از معلم های شان درخواست کردیم با توجه به منابع موجود در کتابخانه به بچه ها موضوع تحقیق بدهند.

جدا از برنامه های کتاب و کتاب خوانی، برای رشد خلاقیت بچه ها به همراهی شان کار دستی درست می کردیم. آن ها با فکر خودشان هر آن چه می توانستند درست می کردند و اصلاً مهم نبود که نتیجه ی کار قشنگ و خوب باشد. آن چه برای مان اهمیت داشت درست کردن وسیله ای با سلیقه، فکر و علاقه ی خود بچه ها بود نه چیزی که ما دل مان بخواهد.

با موضوعاتی که برای نوشتن مطلب به آن ها می دادیم سعی می کردیم قدرت تفکرشان را بالا ببریم. پیش از آن که شروع به نوشتن بکنند در مورد موضوع با آن ها صحبت می کردیم. آن ها از دل خودشان می نوشتند. ساده و قشنگ. بر مبنای نوشته ها شناخت ما از بچه ها بیشتر و برقراری ارتباط مان راحت تر می شد. به یاد می آورم یک بار موضوع نوشته ی بچه ها آرزو بود. یکی از آن ها یواشکی از من پرسید: آرزویم برآورده می شه؟ گفتم: انشاء... حالا آرزوت چی هست؟ گفت: دو چرخه! و بعد نقاشی آن را کشید.

در حال حاضر موضوعات را به صورت هفتگی به آن ها می دهیم. بچه عادت کردند که هر سه شنبه بنویسند. اگر چه در ابتدا علاقه ای به نوشتن نداشتند اما الان خودشان از من می خواهند که به آن ها موضوع بدهم و در مورد آن با هم صحبت کنیم. از جمله برنامه هایی که الان پیگیری می کنم در مورد بچه هایی است که اشتیاقی به نوشتن ندارند. باید با آن ها ارتباط برقرار کنم و علت آن را پیدا کنم. قبلاً یکی از بچه ها به نام خدیجه در هیچ کاری شرکت نمی کرد ولی به مرور زمان که بزرگ تر شد و محیط کتابخانه هم دوست داشتنی تر شد مرتب به کتابخانه می آید، و در فعالیت ها شرکت می کند. با منظم شدن برنامه کتابخانه بچه ها هم عادت کردند که هر روز برنامه چیست.

یکی از عواملی که باعث شوق و علاقه ی من به انجمن می شود این است رشد بچه ها را می بینم، تغییر در اخلاق و حال و هوای شان. به بچه ها عشق می ورزم. به یکی از آن ها به نام محمد صادق علاقه خاصی داشتم تمام کتاب های کتابخانه را خوانده بود اگر چه به افعانستان برگشته ولی



هنوز به یادش هستم.

الان با پسرهای بزرگ‌تر ارتباط برقرار کرده‌ام. خیلی با احترام برخورد می‌کنند و من تا به امروز بی‌احترامی از طرف بچه‌ها ندیدم. به خاطر تغییراتی که در آن‌ها می‌بینم دوست دارم هر کاری که از دستم بر می‌آید برای‌شان انجام دهم.

اوایل کتابخانه برای بچه‌ها جایی برای گرم کردن بود. الان می‌دانند که این جا محیطی آموزشی است و وقتی در کتابخانه هستند باید کتاب بخوانند، یا چیزی بنویسند و دیگر به کتابخانه به جایی برای درد دل کردن نگاه نمی‌کنند.

طی این ۴ سال تجربیات زیادی کسب کرده‌ام. برقراری ارتباط با بچه‌ها بهتر شده است. الان بهتر می‌دانم چطور با آن‌ها رفتار کنم که به من اعتماد کند و برایم از درد دل‌های‌شان بگویند. این حس خوشایندی است.

برای آن‌ها که ارتباط درستی با بچه‌ها برقرار شود و بتوانیم کمکی به آن‌ها بکنیم باید آن‌ها را به همان دید بچه بودن و با همان سن و سال ببینیم. خیلی عادی و بدون ترحم باید با آن‌ها برخورد کنیم. تشویق و تنبیه به جا برای همه بچه‌ها چه مرفه و چه محروم لازم است.

و دیگر برخوردی بدون عصبانیت است. هیچ وقت در کارم عصبانی نشدم. اگر با عصبانیت با بچه‌ها برخورد کنیم ما را قبول نخواهند کرد. چرا که هدف ما برقراری ارتباط با آن‌هاست نه راندن‌شان به دلیل اشتباه.

برای آن‌ها که ارتباط درستی با بچه‌ها برقرار شود و بتوانیم کمکی به آن‌ها بکنیم باید آن‌ها را به همان دید بچه بودن و با همان سن و سال ببینیم. خیلی عادی و بدون ترحم باید با آن‌ها برخورد کنیم. تشویق و تنبیه به جا برای همه بچه‌ها چه مرفه و چه محروم لازم است.

و دیگر برخوردی بدون عصبانیت است. هیچ وقت در کارم عصبانی نشدم. اگر با عصبانیت با بچه‌ها برخورد کنیم ما را قبول نخواهند کرد. چرا که هدف ما برقراری ارتباط با آن‌هاست نه راندن‌شان به دلیل اشتباه.



## هر پنج ثانیه یک کودک در جهان در اثر گرسنگی جان می‌بازد.

چاینا دیلی - سازمان ملل در تازه‌ترین گزارش خود در زمینه‌ی امنیت غذایی در جهان آورد است، هر روز ۱۸ هزار کودک در جهان در اثر گرسنگی و سوء تغذیه جان خود را از دست می‌دهند و ۸۵۰ میلیون نفر نیز گرسنه می‌خواهند، هم‌چنین با آن که تعداد گرسنگان در جهان از یک پنجم جمعیت دنیا به یک ششم کاهش یافته اما به سبب رشد جمعیت هر سال پنج میلیون نفر به تعداد گرسنگان جهان افزوده می‌شود. در حال حاضر ۸۵۰ میلیون نفر به تعداد کودکان گرسنه در هند (۱۰۰ میلیون نفر) و پس از آن در چین (۴۰ میلیون نفر) زندگی می‌کنند. خوشبختانه هر دو کشور برنامه‌های گسترده‌ای برای رفع این مشکل تدوین کرده‌اند و محو فقر و گرسنگی را اولویت نخست توسعه‌ی اقتصادی خود قرار داده‌اند. در بقیه‌ی کشورهای آسیایی نیز ۱۰۰ میلیون کودک گرسنه زندگی می‌کنند. در آمریکای لاتین و آفریقا نیز به ترتیب ۳۰ و ۱۰۰ میلیون کودک گرسنه به سر می‌برند. یکی از عوامل این وضعیت حوادث طبیعی است. طبق گزارش بانک جهانی طی ۳۰ سال گذشته تعداد حوادث عظیم طبیعی چهار برابر شده است و این به آن معناست که طی سال‌های آینده میلیاردها نفر به کمک فوری نیازمند خواهند بود. سونامی، زلزله و خشک‌سالی از مهم‌ترین بلایای طبیعی هستند. تاکنون کمک‌هایی که برای توسعه اختصاص یافته، صرفاً صرف نجات جان افراد در مناطق جنگ زده شده و برای جلوگیری از بروز حوادث طبیعی اقدام قابل ملاحظه‌ای صورت نگرفته است. کمک به آوارگان در دارفور جایی که ۲/۵ میلیون نفر از محل زندگی‌شان آواره شده‌اند و نیز عراقی‌های آواره جزو مهم‌ترین این اقدامات بوده است. در این گزارش از کشورهای ثروتمند و نیز دولت‌های کشورهای فقیر خواسته شده در جهت حل این مشکل رو به رشد اقدامات عملی انجام دهند.

روزنامه‌ی سرمایه، ۳۰ بهمن ماه ۱۳۸۵



### و سازها برای کودکان کار نواختند

کنسرت موسیقی سنتی به نفع کودکان کار در فرهنگسرای نیاوران برگزار شد. ۹ و ۱۰ آذرماه پس از ۹ ماه پیگیری و با افتخار نوازندگی "محمد رضا ابراهیمی" و "علی صمدپور" دومین کنسرت موسیقی برای کودکان کار به اجرا رسید. این کنسرت با همیاری شرکت های "نفت پارس"، "شرکت کاشی خزر" و مرکز موسیقی "هرمس" و مساعدت "فرهنگسرای نیاوران" همراه بود.

استاد ارجمند جناب "بهروز همتی" تسلیت ما را به علت فوت برادر گرامی تان بپذیرید. هم چنان که شریک مشکلات انجمن بودید ما را شریک لحظه های غم بارتان بدانید.

### آغاز کار بخش روابط عمومی

بخش روابط عمومی انجمن حمایت از کودکان کار آغاز به کار کرد.

این بخش از ۱۵ دی ماه و به منظور ارتباط بیشتر، اطلاع رسانی مؤثرتر و جذب کمک به سایر بخش های انجمن پیوست. هم چنین بخش روابط عمومی، به منظور اطلاع رسانی بهتر از این پس اخبار انجمن را از طریق تلفن و یا پست الکترونیکی به اطلاع اعضای رساند. دوستانی که پست الکترونیکی خود را در فرم عضویت ذکر کرده اند، آماده دریافت خبرها از طریق ایمیل و سایر دوستان از طریق پست و تلفن باشند.

### نشست ماهیانه ی انجمن برگزار شد.

نشست ماهیانه ی اعضای انجمن حمایت از کودکان کار هر چهارشنبه ی آخر ماه در طی ۴ ماه برگزار شد.

این جلسات به منظور "شناساندن بیشتر کار کودک" و "ارتباط بیشتر با داوطلبان و اعضا" برپا گردید. برنامه ی نشست های ماهیانه برای سال آینده متعاقباً به اعضای محترم اعلام خواهد شد.

### هفتمین بازارچه ی خیریه ی غذا برگزار شد.

این بازارچه که در بهمن ماه در باشگاه "سرو آسمان" با همکاری سرکار خانم "علی مردانی" ریاست باشگاه و اعضای داوطلب برگزار شد. هم چنین انجمن حمایت از کودکان کار در نظر دارد هشتمین بازارچه ی خیریه ی خود را در فصل بهار برگزار نماید. به منظور برپایی این بازارچه به مساعدت اعضا نیازمندیم. دوستانی که امکان همکاری در تهیه ی مکان برگزاری و حضور در غرفه ها را دارند، با روابط عمومی انجمن تماس حاصل فرمایند.

### آقای "مهندس اخوان" از میان ما رفت.

هنوز صدای دست زدنش در کنسرت در گوشم است. با همان دستانی که درد می کرد با همان دستانی که با درد حرکت می کردند. همان دستان تشویق می کردند. اگر چه مهندس اخوان با فوت ناگهانی شان حزن و اندوه را برای اعضای انجمن آوردند اما خاطره ی حضورشان یادگار عزیزی را برای کودکان و ما به جا گذاشتند. هیچ گاه زحمات ایشان برای آوردن لبخندی بر لب کودکان کار را فراموش نخواهیم کرد.

### بهار بر کودکان کار دمید.

پوشاک نوز و لوازم التحریر کودکان کار توسط جمعی از خیرین اهدا شد. هدیه ی سال نوی کودکان انجمن را "حاج آقا محمودی"، خانم ها "نوع بشری" و "مصلا نژاد" تهیه نمودند. لبخند شادی کودکان کار در آستانه ی سال جدید، تشکری است از دوستان مان که ما را در شرایط مختلف یاری نمودند.

### هر گلی نو که بشکفتد به جهان

ما ز عشقش هزار دستانیم

گشایش مراکز "خانه ی خورشید" و "ارتقای کیفیت زندگی ایرانیان" را به تمامی زحمت کشان، دلسوزان و اعضای محترم این مراکز تبریک گفته و برای شان سر بلندی و موفقیت آرزو مندیم.



قناری گفت: - کره‌ی ما  
کره‌ی قفس‌ها با میله‌های زرین و چینه‌دان چینی.  
ماهی سرخ سفره‌ی هفت‌سین‌اش به محیطی تعبیر کرد  
که هر بهار  
متبلور می‌شود.

کرکس گفت: - سیاره‌ی من  
سیاره‌ی بی‌هم‌تایی که در آن  
مرگ  
مائده می‌آفریند.  
کوسه گفت: - زمین  
سفره‌ی برکت خیز اقیانوس‌ها.

انسان سخنی نگفت  
تنها او بود که جامه به تن داشت  
و آستینش از اشک تر بود.

**احمد شاملو**



تهران، خیابان مولوی، باغ فردوس، خیابان رییس عبداللهی، خیابان شهید اردستانی  
کوچه‌ی شهید احمد افتخاریان، دومین بن بست سمت چپ، شماره‌ی ۴۳  
کد پستی: ۱۱۶۸۹۷۳۱۶۳ صندوق پستی: ۳۵۵۶ - ۱۱۳۶۵  
تلفن: ۹ - ۵۵۵۷۶۶۸۷ - ۵۵۶۰۳۲۰۵

[www.apcl.org.ir](http://www.apcl.org.ir)  
[info@apcl.org.ir](mailto:info@apcl.org.ir)